

دوره‌ی دوازدهم • آذر ۱۳۸۵
شماره‌ی بی‌در بی ۵۳ • بها ۲۰۰۰ ریال
www.roshdmag.ir
ISSN: 1606-9226

روزنامه‌ی تخصصی امور فرهنگی

روشن

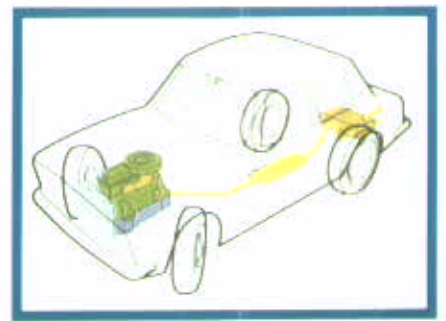
آموزشی، تحلیلی، اطلاع‌رسانی
برای دبیران، دانشجویان و کارشناسان آموزش و پرورش

۳

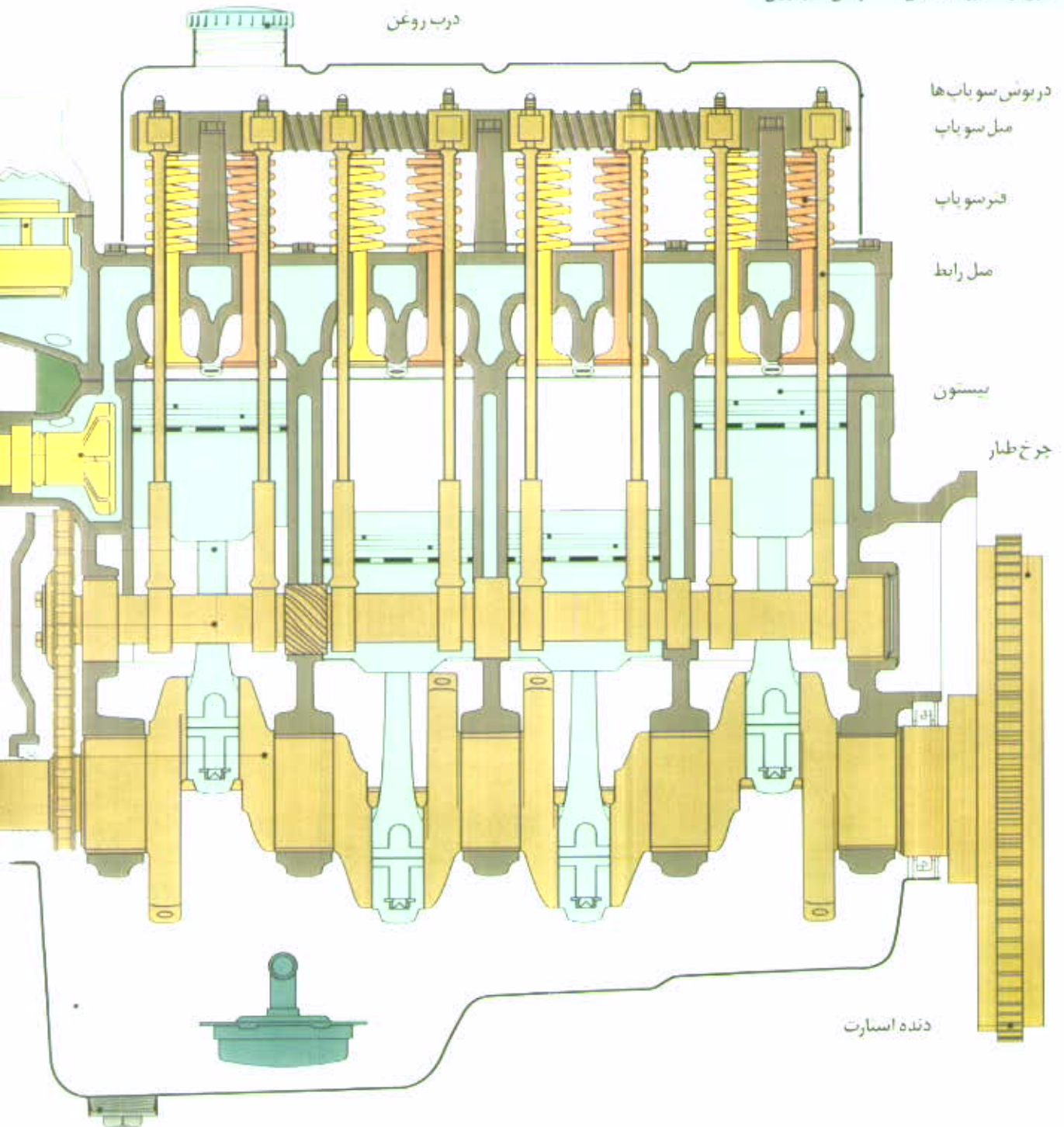


- تبغ را جانگذاریم!
- چه چیزهایی را ارزشیابی کنیم؟
- پنهان کاری، مانع ارتباط
- برخورد با رفتار متغیر نوجوانان

برش طولی



طراح گرافیک: پرساندسی رسام: سمیه جلیلی



۱۵-۱۶-۱۷-۱۸-۱۹-۲۰

۲ • تغییر

۲۱-۲۲-۲۳-۲۴-۲۵

- ۴ • کاربری فضاهای آموزشی / عباس ملکی
- ۱۴ • جلوه‌هایی از تمدن ایران در گذر تاریخ - ۳ / سیروس غفاریان
- ۲۰ • هویت ملی / منصور ملک عباسی
- ۳۸ • تیغ را جانگذاریم! / حسین نامی ساعی
- ۴۲ • مهارت‌هایی مشاوره‌ای برای معلمان - ۱ / تسرین امیدوار
- ۴۵ • تاثیر تصورات قالبی بر روابط معلمان و دانش‌آموزان / حسن بصیری

۲۶-۲۷-۲۸-۲۹-۳۰

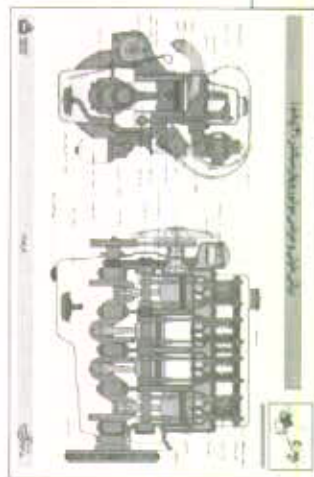
- ۸ • مهارت حل مساله / سعید نادری بلداجی
- ۱۰ • چه چیزهایی را ارزشیابی کنیم؟ - ۱ / سپیده چمن‌آرا
- ۱۳ • تاثیر تلویزیون بر من / ترجمه‌ی شیدا ملک
- ۱۷ • اندیشه‌ی مشاهیر - ۳ / حسین نامی ساعی
- ۱۷ • آزمون‌های گوناگون ربطی به یادگیری ندارد / ترجمه‌ی زهرا اخیانی
- ۱۸ • پنهان کاری، مانع ارتباط / ابراهیم اصلانی
- ۲۵ • نوجوان و خودباوری / سیما حاج ابوالقاسمی
- ۲۶ • معلمان ریاضی می‌پرسند؟ - ۱۲ / خسرو داودی
- ۲۸ • برخورد با رفتار متغیر نوجوانان / هوشنگ اعتمادی
- ۴۶ • انتشار نور / ترجمه‌ی محمدعلی پزشهور

۳۱-۳۲-۳۳-۳۴-۳۵

۲۲ • آموزش مهارت فرضیه‌سازی / احمد شریفان

۳۶-۳۷-۳۸-۳۹-۴۰

- ۳ • پژوهش گر خوب، خودفریبی نمی‌کند / اصغر ندیری
- ۷ • ارتباط با شبکه - ۳ / امیر صالحی طالقانی
- ۳۱ • اولین موضوع انشا / سید بهنام علوی - جواهر موذنی
- ۳۴ • برای غرور مویه کن - ۲ / حبیب یوسف‌زاده
- ۳۷ • آسیب‌شناسی تربیت دینی / جعفر ربانی
- ۴۱ • بیابید به آن‌ها فرصت دهید / شعله کریمی
- ۴۸ • جدول / نیلوفر شکری



طرح جلد: فریبا بندی

• مدیرمسئول: علیرضا حاجیان‌زاده
 • سردبیر: فرهاد بخشنده
 • مدیر داخلی: میر شهرام صدر
 • ویراستار: حبیب یوسف‌زاده
 • طراح گرافیک: پریسا سندی
 ازبر نظر شورای برنامه‌ریزی

• چاپ: شرکت افست (سهامی عام) شماره‌گان: ۳۰۰۰۰
 • نشانی پستی مجله: تهران - صندوق پستی ۱۷۹-۱۶۵۹۵
 • تلفن دفتر مجله: ۸۸۲۴۴۷۵۵ تلفن امور مشترکین: ۸۸۸۳۹۱۸۶
 • نشانی پستی امور مشترکین: تهران - صندوق پستی ۱۵۸۷۵/۳۳۳۱

• Email: rahnamayi@roshdmag.ir



وزارت آموزش و پرورش
 سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
 دفتر انتشارات کمک آموزشی



پایان فصل اول تعلیم و تربیت هم رسید و در این مدت برای آموزش دانش آموزان، مسیری پرفراز و نشیب طی شد. آیا از عملکردمان رضایت داریم؟

این مهم ترین سؤالی است که باید در همین اوقات از خودمان پرسیم. هر چند برای افرادی که آینده‌ی جامعه را در اختیار دارند، این سؤال همیشه در ذهن آن‌ها وجود داشته و دارد. منظور از طرح مجدد آن اشاره به نکته‌ای است که بسیاری مواقع از آن غفلت می‌کنیم.

برای احساس رضایت ابتدا باید بدانیم چه نوعی از خودمان داشته‌ایم و چه انتظاری از ما داشته‌اند؟ بعد از مشخص شدن توقعات و انتظارات است که می‌توان بر اساس آن‌ها به جمع بندی عملکرد پرداخت و در نهایت، احساس رضایت یا عدم رضایت را تجربه کرد.

با نگاهی به نظرات پیرامون هنر معلمی که دنیای اطراف کار ما را فرا گرفته است و از کلی ترین مباحث آموزشی و پرورشی تا جزئی ترین آن‌ها را می‌توان در این نظرات پیدا کرد (از آرمان های بلند انسانی تا فضا های بدون استفاده در مدرسه)، و با بررسی آن‌ها به راحتی می‌توان یک نقطه مشترک را

در جای جای همه نظرات پیدا کرد که با زبان‌های مختلف بیان شده است و گاهی چنان در رنگ و نغاب جملات و کلمات گوناگون قرار داده می‌شود که اصل آن فراموش شده یا از نگاه دور می‌ماند.

تغییر، همان نقطه مشترکی است که به دنبال آن بوده و هستیم.

البته در هر حیطه‌ای تغییر معانی خاص خود را پیدا می‌کند. در حیطه‌ی دانش، تغییر یعنی افزایش اطلاعات و سواد مخاطب، در حیطه‌ی توانش یعنی دستیابی به مهارت‌های نوین و در حیطه‌ی نگرش تغییر به معنای اصلاح و تعمیم دانش‌ها و مهارت‌هاست و اگر ما معلمان بتوانیم در هر کدام از این حیطه‌ها تعبیری به اندازه‌ی یک حرکت هر چند کوچک و کوتاه ایجاد کنیم، در نهایت به هدف تعلیم و تربیت دست پیدا خواهیم کرد؛ به شرط آن‌که تغییر مورد نظر ما بر مبنای بهره‌گیری از تمام ظرفیت‌ها و توانایی‌های خود و اطراف باشد.

بعضی از این تغییرات را می‌توان این‌گونه ترسیم کرد:

- از دیدن تا مشاهده کردن
- از شنیدن تا گوش دادن
- از تخیل تا تفکر
- و...

سر دبیر

تغییر



به بهانه‌ی هفته‌ی پژوهش

پژوهش گر خوب خود فریبی نمی‌کند

اصغر ندیری

پژوهش، آزمون واقعیت است. برای کشف حقیقتی نهان. اگر علم عبارت از دانش، معرفت و آگاهی باشد که با تجربه به دست می‌آید، پژوهش مبنای علمی برای آزمون درست یا نادرست و به عبارت دیگر علمی یا غیر علمی است.

پژوهش امری است که با پیشرفت فناوری و بروز مسائل فنی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جدید اهمیت اساسی یافته است.

پژوهش، باید ناخدا امکان عینی باشد. طوری که بتوان یافته‌های آن را به دیگران منتقل کرد.

ویژگی‌های یک پژوهش گر خوب

- داشتن عزم راسخ برای عمل در چارچوب زمانی تعیین شده؛
- احترام به عقاید؛

- توانایی نگارش نتایج پژوهش به صورتی روشن؛

- آگاهی گسترده از مسائل؛

- حفظ بی طرفی و داشتن ذهن باز برای

تفسیر شواهد؛

- عدم خود فریبی.

اقدام پژوهی معلمان^۱

انجام پژوهش عملی^۲ به وسیله‌ی معلمان باعث می‌شود؛ نتایج تحقیق کاربرد ملموس تری داشته باشد و تلاشی است جهت شناسایی و حل مشکلات فرایند یاددهی - یادگیری توسط معلم و همکاران او.

نکات اساسی پژوهش

۱- دارا بودن روح علمی و دوری از هرگونه

تعصب؛^۳

۲- به کار بردن شیوه‌های قابل اطمینان؛

۳- حرکت تدریجی و منظم در راه

نتیجه‌گیری؛

۴- سعی در دستیابی به روابط بین

پدیده‌ها در شرایط معین.

انتشار پژوهش^۴

دستاور عینی و واقعی این بررسی ابتدایی در کتابچه‌ای گزارش می‌شود و در بردارنده فهرست مناسب منابع و نهادهای سرمایه گذار است.

توجه به نیروی انسانی کارشناسی و ساعات تخصیص داده شده به کارشناسی و مطالعه و سایر عوامل دوام یک کتابخانه‌ی دانش آموزی نیز بسیار حائز اهمیت است.

پی نوشت:

۱- روش تحقیق عملی (اقدام پژوهی). یوسف ایرانی، ابوالفضل بختیاری. نشر لوح زرین، تهران، ۱۳۸۲.
۲- طرح پیشنهادی مثالی از تأسیس یک مؤسسه و به طور ملموس کتابخانه‌ی مدرسه‌ای است که چندان دور از ذهن نخواهد بود. با نگاهی به کتاب: چگونه پژوهش کنیم، نیک مور، ترجمه‌ی فاطمه رها دوست، تهران، ۱۳۷۴.

کاربری فضاهای آموزشی

عباس ملکی

سال‌های دهه‌ی ۱۳۶۰ که ایران اسلامی مادرگیر جنگی نابرابر با دولت بعث عراق بود و این جنگ با بمباران شهرها به دورترین نقاط کشور کشیده شده بود، بیش از هر جای دیگر مدارس ما در معرض خطر نابودی و کشتار دسته‌جمعی دانش‌آموزان قرار گرفته بود. در آن سال‌ها مقرر شد که در همه‌ی مدارس نقاط امنی را به عنوان پناهگاه طراحی کنند تا در بمباران‌های هوایی آسیب کمتری به دانش‌آموزان برسد. مدارس دست به کار ساختن پناهگاه‌های زیرزمینی شدند و دالان‌های تاریک و بی‌غوله‌مانندی در اغلب مدارس ساخته شد. در آن زمان کمتر کسی فکر می‌کرد که این جنگ دیر یازود تمام می‌شود و این پناهگاه‌ها بدون استفاده خواهند ماند.

در آن زمان من در مدرسه‌ای تدریس می‌کردم و در شورای مدرسه تصمیم گرفتیم، اگر قرار است پناهگاهی ساخته شود، بهتر است زیرزمین چندمختوره‌ای احداث شود که پس از پایان جنگ نیز بتوان از آن استفاده کرد. هم‌اینک آن پناهگاه به کلاس و آزمایشگاه زیست‌شناسی تبدیل شده است. شایسته است که مدیران و برنامه‌ریزان آموزشگاه‌ها همان‌گونه که به مدیریت زمان توجه دارند، به همان اندازه به مدیریت مکان نیز توجه کنند.

اصولاً نقشه‌های ساختمانی، و فضاهای موردنظر برای یک مدرسه و مکان آموزشی بر اساس استانداردهایی معین و مشخص شده است، لیکن امروزه با مدارس روبرو می‌شویم که مکان آن قبلاً مسکونی بوده است. در چنین شرایطی با یک نگاه ساده‌ناهماهنگی فضاهای اختصاصی داده‌شده به خوبی مشاهده می‌شود. از سر ناچاری آشپزخانه به کلاس تبدیل شده و آب‌دارخانه‌ی مدرسه در محوطه‌ی حمام استقرار یافته است. اگر از این قبیل مدارس که اخیراً هم زیاد شده است بگذریم، مدارس زیادی در سراسر کشور هستند که ساختمان‌های مشابهی دارند. خوشبختانه در بسیاری از این مدارس بر اساس تفکر و تجارب گذشته، تقسیم‌بندی فضاها و کاربری آن‌ها از منظر خاصی پیروی می‌کند. ولی اگر به مدت یک هفته از



برگردند. در چنین شرایطی مناسب است فردی خارج از سیستم مدرسه، (یک معلم یا مدیر آموزشگاهی دیگر) یا هماهنگی قبلی از مدرسه و چرخش کار آن باز دیده کند. یقیناً از دید یک ناظر خارجی، نقاط ضعف و قوت یک سیستم بهتر معلوم می‌شود.

نظرخواهی

دانش آموزان می‌توانند بهتر از هر کس دیگر با نگاه نقادانه، برنامه‌ها و یا محیط‌های آموزشی و غیر آموزشی مدرسه‌ی خود را بررسی کنند. اصولاً دانش آموز فعال نسبت به محیط زندگی خود بی‌توجه نیست. بسیار مناسب است که دانش آموزان را هم در احساس مسؤلیت نسبت به خانه‌ی دوم خودشان شریک کنیم. در نظرخواهی از دانش آموزان مدرسه، در مورد استفاده‌ی صحیح‌تر از فضاهای آموزشی، تغییرات مختلفی به محیط در جهت بهبود و توسعه‌ی کیفی داده شد. از این‌رو دانش آموزان با احساس مسؤلیت و تعلق، در حفظ و حراست از اموال مدرسه، محیط زیست آموزشگاه و... به آموزش ادامه می‌دادند.

وجود برنامه‌های جانبی و به اصطلاح فوق برنامه در یک مدرسه، موجب کارآفرینی، خلاقیت، و به کارگیری بهینه از فضاهای آموزشی می‌شود.

حیاط مدرسه

آیا حیاط مدرسه تنها برای زنگ‌های تفریح ساخته شده است؟ بله البته برای مدارسی که فقط در حد یک برنامه‌ی مصوب فعالیت می‌کنند، ولی برای آموزشگاه‌هایی که تعلیم و تربیت، پرورش شخصیت، افزایش قابلیت‌های اجتماعی و مهارت‌های زندگی را نیز جزو اهداف خود می‌دانند، حیاط مدرسه، کارآیی‌های دیگری هم پیدا می‌کند.

حیاط مدرسه می‌تواند محیطی برای برگزاری مسابقات ورزشی و آموزش درس‌های مختلفی هم چون، ریاضی (هندسه)، هنر و جغرافیا باشد. و یا باغچه‌ی



نزدیک در جریان چرخش کار مدرسه قرار گیرید، فضاهای آموزشی‌ای را می‌باید که با تمام ظرفیت خود کار نمی‌کنند. به عنوان مثال، مدت‌های مدیدی محیط آزمایشگاه، بدون استفاده باقی می‌ماند. از فضای وسیع کتاب‌خانه تنها تعداد انگشت‌شماری در روز استفاده می‌کنند و در مقابل، حیاط مدرسه یا محوطه‌ی نمازخانه به سختی اجتماع دانش آموزان را در خود جای می‌دهد.

آیا از این فضاها نمی‌توان به نحو مطلوب‌تری استفاده کرد؟ آیا بدون استفاده ماندن برخی مکان‌ها در مدرسه، ناشی از عدم برنامه یا عدم فعالیت‌های فوق برنامه است و یا این که فضای در دسترس اساساً برای کار خاصی طراحی نشده است؟ ممکن است تاریکی هیچ انگیزه‌ای را برای فعال کردن این محیط‌ها در انسان بوجود نیاورد. به هر حال بی‌استفاده ماندن برخی فضاهای موجود در مدرسه می‌تواند ناشی از روزمرگی مدیر و دست‌اندرکاران مدرسه باشد که تنها در این محدوده کار می‌کنند و صبح تا بعدازظهر در کلاس‌ها حضور داشته و پس از آن به خانه‌هایشان

مدرسه جهت تولید و تکثیر برخی گیاهان و آموزش زیست‌شناسی باشد.

گوشه‌ای از حیاط مدرسه می‌تواند جهت نگهداری برخی از موجودات زنده به منظور بررسی نحوه‌ی رشد و تولیدمثل آن‌ها در نظر گرفته شود. حیاط مدرسه در مدت یک هفته می‌تواند محل برپایی غرفه‌های کلاس‌های مختلف مدرسه باشد تا کارهای دستی و فعالیت‌های خارج از کلاس دانش‌آموزان با برنامه‌ریزی قبلی به نمایش گذارده شود و از مدارس دیگر و اولیای دانش‌آموزان برای بازدید دعوت به عمل آید. تقسیم‌بندی حیاط مدرسه جهت تمیز کردن آن به وسیله‌ی دانش‌آموزان از فعالیت‌هایی است که در جهت احساس تعلق و احساس مسؤلیت می‌تواند به کار گرفته شود.

آذین‌بندی هر بخش از حیاط مدرسه در ایام مناسبت‌های ملی و مذهبی بنا بر سلیقه و خلاقیت هر کلاس، فضای مناسبی را برای ایجاد رقابت سالم کلاسی فراهم می‌آورد.

دیوارهای حیاط مدرسه تابلو و تخته مناسب برای آموزش است که می‌تواند به کمک معلمان هنر یا جغرافیا، برخی مفاهیم مهم را در خود جای دهد. رسم نقشه‌های دیواری از استان‌های کشور، نقشه کشورهای همسایه‌ی ایران، جدول ضرب، قصبه‌ی فیثاغورث در هندسه به صورت ترسیم شده بر روی دیوار مدرسه، محل بحث و بررسی دانش‌آموزان در اطراف این تابلوهای عمومی مدرسه است. قوانین و مقررات مهم مدرسه می‌تواند بر روی دیوارهای مدرسه برای مدتی نقش ببندد. در یکی از مدارس تهران تخته‌ی بزرگی را در گوشه‌ی حیاط نصب کرده بودند که بر پده‌ی روزنامه‌ها، اخبار مهم ورزشی، علمی و... را در معرض دید دانش‌آموزان قرار می‌داد. برنامه‌های فوق‌العاده‌ی مدرسه را در طول هفته بر سینه‌ی خود داشت.

در گوشه دیگری از حیاط یک مدرسه‌ی دیگر، تخته‌ی بزرگی قرار داده شده بود که دانش‌آموزان نظرات خود را بدون ذکر نام روی آن می‌نوشتند و مدیر و یا مشاور مدرسه هر از چندگاهی به بعضی از پرسش‌ها پاسخ می‌داد.

حش‌های عمومی مدرسه، و یا جشن فارغ‌التحصیلی در پایان سال در مقاطع مختلف معمولاً در حیاط مدرسه برگزار می‌شود این جشن‌ها در فضای باز مدرسه سبب شده بود تا مدیریت یکی از مدارس تهران، حیاط و آشپزخانه مدرسه را در اختیار معلمان خود قرار دهد تا از آن فضا برای مراسم خانوادگی خود در شب یا روزهای تعطیل بهره‌مند گردد.

حیاط مدرسه یکی از فضاهای استثنایی برای آزمایش و اندازه‌گیری و محاسبه‌ی برخی فرایندهای علمی است.

ایجاد ساعت آفتابی، اندازه‌گیری طول سایه‌ی اجسام در زمستان و بهار و یابیز، نصب بادنما، نصب باران‌سنج در یک محدوده‌ی مشخص در حیاط مدرسه، اندازه‌گیری دمای هوا در طول ساعات روز، یافتن جهت‌های جغرافیایی، سمت قبله، اندازه‌گیری فشار هوا، و... همه و همه از فرایندهای قابل تجربه و اندازه‌گیری است که داشتن یک محیط باز مانند حیاط مدرسه می‌تواند در این زمینه‌ها راهگشا باشد.

آنچه که گفته شد علاوه بر استفاده‌های معمول از فضای حیاط مدرسه است که از آن جمله می‌توان به اجرای مراسم صبحگاه، ترمش صبحگاهی، انجام بازی‌های گروهی هم‌چون والیبال، بسکتبال، فوتبال و... اشاره کرد. معدوم‌آبادی و مسوولان آن دسته از آموزشگاه‌هایی که در فعالیت‌های

فوق برنامه‌ی مدرسه خود فکر و طرح دارند، و از طرح‌های جدید استقبال می‌کنند و نیز به معلمان و دانش‌آموزان، آزادی عمل می‌دهند، در به‌کارگیری فضاهای مختلف مدرسه موفق‌تر هستند. در چنین آموزشگاه‌هایی، یادگیری بهتر اتفاق می‌افتد.

فضاهای آموزشی در مدرسه

درباره‌ی بهره‌برداری از فضای حیاط مدرسه در برنامه‌های گوناگون یک مدرسه سخن گفتیم و به این نتیجه رسیدیم که حیاط مدرسه تنها برای اموری همچون رنگ‌نفریح یا زنگ ورزش و مراسم صبحگاه تهیه نشده است. اکنون به فضاهای دیگری مانند کلاس‌های درس می‌پردازیم.

مناسب است، ابتدا در مورد ویژگی‌های فضای آموزشی کلاس درس مختصری توضیح دهیم. متخصصان آموزش معتقدند که یک کلاس درس باید طوری طراحی شده باشد که همه‌ی قسمت‌های آن از نور یکنواخت برخوردار بوده، تخته و تابلوی کلاس و نیز چهره‌ی معلم هنگام درس دادن پیداست. رنگ سفید و روشن دیوارها و سقف کلاس سبب بازتاب بهتر نور شده و باعث می‌گردد دانش‌آموزان در موقع نوشتن از نور غیرمستقیم کافی برخوردار باشند. مناسب است نور از پشت سر و یا از سمت چپ دانش‌آموزان به طور طبیعی وارد کلاس شده و تابلوی کلاس را روشن کند.

وجود چراغ‌هایی با رنگ طبیعی (مخلوطی از سفید و زرد) در زمان‌هایی که هوا ابری است، ضروری است اما به طور معمول یک کلاس نباید به نور اضافی و مصنوعی احتیاج داشته باشد.

به‌رحال کمی نور در فضای کلاس، سبب کاهش دید دانش‌آموزان شده و قدری از توجه دانش‌آموزان مصروف بهتر دیدن در کلاس می‌شود و بر میزان یادگیری آنان اثر منفی می‌گذارد.

دمای هوای کلاس باید در حد قابل قبول نگه داشته شود و وسایل گرمایشی و سرمایشی کلاس باید طوری به‌کار گرفته شود که دمای حرارت آسایش تأمین گردد. این دما بین ۱۸ تا ۲۱ درجه است و رطوبتی کمتر از ۵۰٪، البته شرایط سنی، جنسیتی، و شرایط اقلیمی بر حرارت آسایش تأثیر می‌گذارد.

حجم فضای لازم در یک کلاس به طور طبیعی برای هر فرد حداقل ۴ مترمکعب در نظر گرفته می‌شود. اگر ارتفاع کف اتاق تا سقف سه متر فرض شود، مساحت مناسب کلاس برای جمعیتی حدود ۳۰ نفر دانش‌آموز نزدیک به ۴۰ متر مربع خواهد بود (۷×۶ متر).

فضای کمتر از این مقدار (۱۲۰ مترمکعب)، سبب می‌شود حجم هوای لازم در کلاس کافی نباشد و خستگی زود هنگام را در افراد باعث شود، این حالت در فصل زمستان به‌شدت و به سرعت در کلاس رخ می‌دهد.

آرامش و عدم آلودگی صوتی محیط اطراف کلاس نیز به هنگام تدریس بسیار حائز اهمیت است. در بسیاری از مدارس، هنگامی که دانش‌آموزان سر کلاس هستند و پنجره‌های رو به حیاط باز است و سرو صدای گروه دیگری از دانش‌آموزان که در همان زمان در حیاط مدرسه در حال گذاردن زنگ ورزش هستند، باعث اختلال در تدریس می‌شود. از این‌دو برخی از مدارس سعی دارند زنگ‌های ورزش و یا مکان‌های ورزشی را طوری تنظیم کنند که حداقل مزاحمت را برای سایر کلاس‌ها داشته باشد.

ارتباط با شبکه

روی خطوب ۳

امیر صالحی طالقانی

بازی با میوه‌ها

<http://www.2020tech.com>

این بازی قدیمی از سال ۱۹۹۵ م بر روی شبکه قرار داده شده است. آشنایی با قواعد این بازی شگفت‌انگیز و به ظاهر ساده بسیار آسان است. بازی با میوه‌ها در نگاه اول خیلی معمولی به نظر می‌رسد ولی اگر یک بار آن را انجام دهید متوجه می‌شوید که دست‌یافتن از آن غیرممکن است؛ البته به شرطی که بخواهید به هر شیوه و روشی که شده است رایانه را ببرید و از این سرگرمی فوق‌العاده ساده سرفراز بیرون بیایید. پیشنهاد می‌کنیم قبل از آن که خودتان با این سرگرمی دست و پنجه نرم کنید، دانش‌آموزانتان را به جان آن بباندازید.

استاد ریاضیات

<http://mathforum.org>

Dr. Math سرویس ویژه برای پرسش و پاسخ ریاضی دانش‌آموزان و معلمان آنان است. این سایت آرشیوی قابل جست‌وجو دارد که بر اساس دوره‌ی تحصیلی، پایه و سرفصل‌های آموزشی ریاضی طبقه‌بندی شده است. علاوه بر آن بخشی دارد که در آن سؤال‌های رایج جمع‌آوری و خلاصه شده‌اند.

در سال ۱۹۹۴ میلادی انجمن ریاضی پروژه‌ای را راه‌اندازی کرد به نام استاد ریاضیات (prof Maths).

دانش‌آموزان مدارس می‌توانستند سؤال‌هایشان به مرکز اجرای این پروژه ارسال کنند و به صورت شخصی پاسخ‌شان را دریافت دارند. در این پروژه دانش‌آموزان، سؤال‌های ریاضی‌شان را در فرم ویژه‌ای به سایت ارسال می‌کنند و پاسخ خود را از طریق پست الکترونیک دریافت می‌نمایند. متولیان سایت سؤال‌ها و پاسخ‌های مناسب را جمع‌آوری و طبقه‌بندی می‌کنند و در بخش جست‌وجوی سایت قرار می‌دهند.

به نظرم تا همین حد اطلاعات کافی است و مطمئن هستم خود شما راغب شده‌اید که سری به این سایت بزنید و در اولین فرصت آن را به دانش‌آموزان و دیگر همکاران‌تان معرفی کنید.

اکتشافات علمی

<http://www.exploratorium.edu>

پایگاهی با ۱۸۷۰۰۰ صفحه اطلاعات و نزدیک ۲۰ میلیون بازدیدکننده در سال که صدها موضوع علمی گوناگون را به نمایش گذاشته است. در این پایگاه، کشفیات علمی و یافته‌های نوین فناوری در حوزه‌های مختلف علوم به وسیله آزمایش‌های ساده و فعالیت‌های تعاملی و جذاب ارائه و آموزش داده می‌شوند. جالب‌ترین ویژگی این پایگاه قابلیت انجام فعالیت‌ها و آزمایش‌ها به وسیله‌ی رایانه است. به طوری که شما و دانش‌آموزانتان می‌توانید پشت رایانه بنشینید و تمامی فعالیت‌ها و آزمایش‌ها را گام به گام انجام دهید و نتیجه‌گیری کنید. سرفصل‌های اصلی این پایگاه عبارتند از: علوم، طبیعت، هنر و فناوری. برای آشنایی بیشتر درباره‌ی این پایگاه می‌توانید جدیدترین بروشور آن را از نشانی زیر دریافت کنید.

<http://www.exploratorium.edu/about/InstitutionalBrochure-05.pdf>

آموزش

<http://education.yahoo.com>

سایت «yahoo» بسیار مشهورتر از آن است که بخواهیم آن را به شما معرفی کنیم، ولی ممکن است تاکنون به قسمت آموزش آن سر نزده باشید. اگر دست شما هم به این قسمت از سایت yahoo برسد، سخت شیفته‌ی آن خواهید شد و مطالب مفیدی بر حسب رشته و سطح تحصیل و تدریس‌تان خواهید یافت. به عنوان مثال در بخشی از این سایت، یکی از مشهورترین منابع آموزشی آناتومی بدن انسان قرار دارد. همچنین اگر روی کلید k-۱۹ کلیک کنید، وارد فضای مدرسه‌ای خواهید شد و بر اساس طبقه‌بندی‌های مربوطه با منابع این حیظه‌ی آموزش ارتباط پیدا می‌کنید. حالا این شما و این هم دنیایی از اطلاعات دی‌قیمت علمی و آموزشی، تا جگوه از آن بهره‌بریم و چگونه دانش‌آموزان را با آن آشنا کنیم.

اشاره

زندگی را می‌توان روند بی‌پای
مواجه شدن با مسائل و تلاش
برای حل آن‌ها دانست. حل
موفقیت‌آمیز مسائل زندگی، به
اعتماد به نفس بیشتر و آرامش

فرد منجر می‌شود. در حالی که حل
ناقص و گره‌های ناکشوده،
بهداشت روان شخصی را به طور
جدی تهدید خواهد کرد. حل
مساله، فرد را قادر می‌سازد به طور
سازنده با مشکلات زندگی مواجه

شود. «مواجهه‌ی سازنده» با
مشکلات، مهارت فوق‌العاده
ارزشمندی است و آموزش آن به
نوجوانان کاملاً لازم و ضروری
است. در این مقاله، روش منطقی
حل مساله را مرور می‌کنیم.

مهارت حل مساله

سعید نادری بلداجی



حل مسأله

مراحل حل مسأله شامل چندین فعالیت است. ابتدا باید بدانید واقعیت مسأله چیست، و چه چیزی باعث بروز آن شده است. آن گاه راه های جدید و ابتکاری حل آن را ارزیابی نمایید و سرانجام راه حل مناسب را از میان راه حل های ممکن انتخاب و اجرا کنیم.

۱- تعریف مسأله

اولین گام در حل موفقیت آمیز مسأله تعریف آن است، به گونه ای که زمینه ی حل آن فراهم شود. در تعریف موفق یک مسأله، دو بخش وجود دارد:

۱- تشریح مسأله

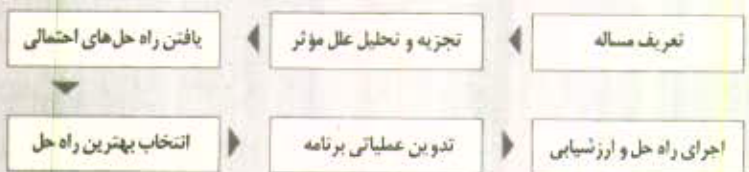
۲- بیان وضع مطلوب یا هدف

کجا؟ چه کس؟ در این گام باید ضمن شناسایی علل موثر، محتمل ترین علل را تعیین کرد و علت یا علل اصلی مشکل را شناسایی نمود. برای درک بهتر این گام می توان از روش «پارزش فکری» استفاده کرد.

۳- یافتن راه حل های احتمالی

پس از این که علل بروز مسأله تا حد مطلوب شناسایی شدند، باید برای حل آن پیشنهادهایی ارائه شوند. این گام به خلاقیت زیادی نیاز دارد.

یافتن راه حل، یک فرآیند دو قسمتی است: (۱) تهیه ی فهرستی از راه حل های احتمالی. (۲) تعیین بهترین راه حل ها. برای تهیه ی فهرست راه حل ها،



اغلب مردم نمی دانند مشکل شان چیست یا از مطرح کردن مشکل خود با دیگران بیم دارند. اگر مسأله به روشنی تعریف شود، می توانیم تمام توان خود را برای حل آن به کار گیریم. تشریح مسأله عبارت است از توضیح دقیق و روشن شرایطی که قصد تغییر آن را دارید.

وضع مطلوب، نقطه ای است که می خواهید پس از حل مسأله به آن برسید.

۲- تجزیه و تحلیل علل موثر

در مرحله ی تجزیه و تحلیل علل موثر باید به شش پرسش جواب داد: چه چیز؟ چرا؟ چه وقت؟ چگونه؟

شد تدوین برنامه ی عملیاتی تا این جا، مسأله فقط بروی کاغذ حل شده است. برای اجرای بهترین راه حل، لازم است مشخص کنیم؛ چه عملیاتی، در چه مکانی، چه زمانی، توسط چه کسی و چگونه باید انجام شود؟ برای این کار، باید:

- ۱) راه حل ها را به وظایف به هم پیوسته تقسیم کنیم.
- ۲) برنامه های جایگزین را تدوین کنیم.

۶- اجرای راه حل و ارزشیابی

در این مرحله باید فعالیت ها را برای اجرای برنامه ی عملیاتی هدایت کنیم و ضمن ارزشیابی پیشرفت کار، اطمینان حاصل کنیم که با وجود تغییرات بوجود آمده، راه حل ها در حال اجرا هستند.

نتیجه گیری

امروز بیش از هر زمان نیازمند تفکر منطقی در برخورد با مسائل روزمره هستیم. با پیشرفت فناوری و افزایش جمعیت، باید قادر باشیم، برای توانمند کردن افراد و شناخت خود و دیگران و محیط در یک رویکرد «کل نگر» بهره بگیریم.

منابع:

- ۱- کمالی، فریده. مشاوره مهارت های حل مسأله. نشرنی. تهران، ۱۳۷۴.
- ۲- طارمیان، فرهاد و همکاران. مهارت های زندگی. انتشارات تربیت. تهران، ۱۳۷۸.
- ۳- محمدخانی، شهرام. مهارت های زندگی. اسپندفر. تهران، ۱۳۷۸.
- ۴- بهلولی، حمید واعرابی، سیدمحمد. مجموعه کتاب های کیفی گام به گام تا حل مسأله. وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی. ۱۳۷۹.

کافی است در مورد علل ایجاد مشکل فکر کنیم و برای رفع هر کدام، یک اقدام مثبت ارائه نماییم. برای انتخاب بهترین راه حل، باید آن ها را با یکدیگر مقایسه کنیم.

۴- انتخاب بهترین راه حل

در این مرحله بایستی با توجه به شرایط و امکانات و توانایی استفاده از منابع، تعدادی معیار مشخص در نظر بگیریم و بر اساس آن معیارها، با روش پارزش مغزی بهترین راه حل را انتخاب کرد، راه حلی که عملی و قابل تعمیم باشد.

چه چیزهایی را ارزشیابی کنیم؟

مروری بر واقعیت‌های یک ارزشیابی مستمر و پویا - ۱

سپیده چمن آرا - معلم ریاضی منطقه ۲ تهران

در شماره‌ی گذشته گفتیم: «برای اطمینان از یادگیری عمیق باید تدریس و ارزشیابی با یکدیگر تلفیق شوند، به طوری که ارزشیابی، به یک جزء عادی از فعالیت‌های جاری کلاس درس تبدیل شود؛ نه این که وقته‌ای در تدریس جاری باشد. چنین ارزشیابی‌ای، شامل اطلاعاتی خواهد بود که معلمان، برای تصمیم‌گیری‌های مناسب آموزشی به آن نیاز دارند. علاوه بر ارزشیابی‌های رسمی، مانند آزمون‌های چند گزینه‌ای و میان دوره‌ای، معلمان باید به طور پیوسته، اطلاعاتی درباره‌ی پیشرفت دانش‌آموزان خود جمع‌آوری کنند. این اطلاعات باید توسط ابزارهای غیر رسمی جمع‌آوری شوند؛ مانند پرسش‌هایی که ضمن تدریس، از دانش‌آموزان می‌شود، مصاحبه‌هایی که با تک تک دانش‌آموزان می‌شود، یا نوشته‌هایی که دانش‌آموزان برای بیان دانسته‌های خود و به تشویق معلم می‌نویسند و... (NCTM، ۲۰۰۰، ص ۲۳).

ارزشیابی مستمر، که چند سالی است در نظام آموزش رسمی ما وارد شده است، در واقع همان فرآیند مستمر و پویای ارزشیابی است که در شماره‌ی گذشته، به ۴ مرحله‌ی اصلی آن اشاره کردیم. در واقع، برگزاری آزمون‌های کتبی بیش‌تر، به معنای ارزشیابی مستمر نیست؛ گرچه، بخش کوچکی از اطلاعات مورد نیاز برای ارزشیابی مستمر، از طریق همین آزمون‌های کتبی دوره‌ای به دست می‌آید، لیکن تلفیق ارزشیابی با تدریس و ارزشیابی یادگیری دانش‌آموزان با استفاده از تک تک فرصت‌هایی که در حلال تدریس به وجود می‌آیند، معنای واقعی ارزشیابی مستمر است. استفاده از روش‌های گوناگون مانند تهیه‌ی پرونده‌ی کاری برای هر دانش‌آموز، ثبت مشاهدات کلاس درس، مصاحبه و گفتگوهای کلاسی و ... می‌تواند به معلم در ارزشیابی مستمر، کمک کنند. (در شماره‌های بعد روش‌های یادشده را به تفصیل بیان خواهیم کرد.)

طبق اصول و استانداردهای ریاضیات مدرسه‌ای: «به منظور تصمیم‌گیری مؤثر و کارآمد، معلمان باید به دنبال همگرایی ساختن شواهدی باشند که از منابع گوناگون جمع‌آوری کرده‌اند. ارزشیابی‌های رسمی، تنها از یک نقطه نظر به آن‌چه که دانش‌آموزان می‌توانند در یک شرایط خیلی خاص انجام دهند، نگاه می‌کند؛ عملکرد انفرادی دانش‌آموز در یک آزمون کتبی در زمانی محدود برای تکمیل تکالیف. تکیه بر چنین ارزشیابی‌ای، تنها تصویری ناقص و اغلب مخدوش از عملکرد دانش‌آموز در اختیار ما قرار می‌دهد. از آن‌جا که دانش‌آموزان مختلف، به شیوه‌های مختلف دانسته‌های خود را نمایش می‌دهند، باید از رویکردها و روش‌های مختلف برای ارزشیابی استفاده کرد تا تصویر همه جانبه‌ای از توانایی‌های هر دانش‌آموز به دست آورد» (NCTM، ۲۰۰۰، ص ۲۳).

فرآیندهای کیفی در ریاضیات عبارتند از:^۱

- حل مسأله؛
- استدلال و اثبات؛
- بحث و گفت‌وگو؛
- ایجاد ارتباط میان ایده‌های مختلف؛
- بازنمایی مفاهیم.

اصول و استانداردهای ریاضیات مدرسه‌ای (NCTM، ۲۰۰۰)، در دوره‌های تحصیلی و رده‌های سنی مختلف، استانداردهایی برای هر یک از این فرآیندها ارائه می‌کند و انتظاراتی که در ارتباط با هر یک از این فرآیندها از دانش‌آموزان در سنین مختلف (از پیش‌دبستان تا پایان دوره‌ی متوسطه) وجود دارد، به تفصیل بیان می‌دارد. برای اطلاعات بیش‌تر می‌توانید به نشانی اینترنتی زیر مراجعه کنید:

<http://www.nctm.org>

چکیده‌ای از این انتظارات، به این شرح است:

ارزشیابی کیفی

«یک برنامه‌ی ارزشیابی کیفی در ریاضیات، تنها شامل مفاهیم یا مهارت‌های محاسباتی خاص در درس مورد نظر نیست. بلکه علاوه بر این‌ها، به فرآیندهای ریاضی ورزیدن نیز توجه دارد. باید یک چهارچوب عمومی ایجاد کنیم تا بتوانیم در آن، همه‌ی اطلاعات، هم محتوا و هم فرآیند را ارزشیابی کنیم» (ون دویل، ۲۰۰۱، ص ۶۴).

بنابراین، ارزشیابی کیفی در ریاضیات - و البته در دیگر حوزه‌های دانش - تنها شامل آرایه‌ی عباراتی نظیر «بسیار خوب»، «خوب» و «متوسط» به جای نمرات کمی مانند ۲۰ و ۱۸ و ۱۶ نیست؛ بلکه باید مفاهیم، رویه‌ها و فرآیندهای کیفی، به صورت همه‌جانبه و توسط روش‌های متنوع، ارزشیابی شده و پس از آن، میزان و نحوه‌ی یادگیری و تسلط بر این مفاهیم و فرآیندهای کیفی، به صورت توصیفی ارائه شود.

حل مسأله

- پیش از اقدام به حل مسأله، به درک و فهم آن مبادرت ورزد؛
- برای کمک به حل مسأله، از شکل، نمودار و مدل‌های فیزیکی استفاده کند؛
- برای حل مسأله، راهبرد مناسب را برگزیند؛
- درستی راه حل مسأله را مورد ارزیابی قرار دهد.

استدلال

- به شیوه‌های حل و نتایجی که به دست آورده است، توجه کند؛
 - بر مبنای استدلال و منطق، حل‌سبب‌سازی کند؛
 - الگوهای ریاضی را مشاهده کرده و از آن‌ها استفاده کند.
- گفت‌وگو
- به صورت کتبی، ایده‌های ریاضی خود را شرح دهد؛
 - در بحث‌های کلاسی، ایده‌های ریاضی خود را به صورت شفاف بیان کند.

یادآوری می‌شود برنامه‌ی ارزشیابی کیفی، باید شامل ارزشیابی مفاهیم و رویه‌ها و گرایش و علاقه‌مندی به ریاضی نیز باشد.

«فهمیدن، فرآیندی است که روی یک طبقه قرار داد و توسط تعداد و کیفیت ارتباط‌هایی که شخص در ذهن خود، میان مفهوم جدید و مفاهیم قبلی ایجاد می‌کند، سنجیده می‌شود» (۲۲)، ص ۶۵.

یعنی نمی‌توان گفت که فرد، مفهومی را نمی‌فهمد و در لحظه‌ی بعد، آن مفهوم را می‌فهمد. بلکه

فهمیدن، به تدریج و با ایجاد اتصالات و ارتباطات ذهنی میان مفاهیم، حاصل می‌شود و این کیفیت درک و فهم است که میان افراد مختلف، تفاوت ایجاد می‌کند. به این ترتیب؛ «یک ارزشیابی خوب، شامل فرصت‌هایی برای دانش‌آموزان است تا بتوانند چگونگی درک و فهم خود از موضوع مورد نظر را توصیف کنند.»

«آزمون‌های سنتی، عموماً تنها یک شیوه‌ی دانستن موضوع خاصی را مدنظر دارند؛ شیوه‌ای که طراح آزمون در نظر داشته است. اگر بتوانیم در موقعیت‌های مختلف، مثلاً در زمانی که دانش‌آموزان درگیر انجام یک فعالیت هستند، یا درباره‌ی آن توضیح می‌دهند، یا تایید به دست آمده را توجیه می‌کنند، و خلاصه زمانی که دانش‌آموزان در حال ریاضی ورزیدن هستند، اطلاعاتی جمع‌آوری کنیم، به ماهیت درک و فهم آن‌ها از یک ایده، دست می‌یابیم» (۲۲)، ص ۶۵.

دانش‌رویه‌ای، مانند مهارت‌های حرفه‌ای محاسباتی نیز باید در ارزشیابی کیفی در نظر گرفته شوند. لیکن نباید اهمیت آن‌ها از اهمیت درک

مفاهیم، بیش‌تر باشد. اگر با تأکید بر مهارت‌ها، هدف‌هایی را برای ارزشیابی تعیین می‌کنید، مراقب باشید که بنیان‌های مفهومی آن مهارت‌ها را نیز به همان خوبی، مورد مشاهده و بررسی قرار دهید. اگر دانش‌آموزی به خوبی قادر به انجام عملیات، با کسرها است، در حالی که نمی‌داند چرا برای جمع کسرها مخرج مشترک می‌گیرند، ولی برای ضرب آن‌ها چنین نمی‌کند؛ در این صورت قوانین محاسباتی که وی برای انجام عملیات بر آن‌ها مسلط است، با مفاهیم و معانی، پیوندهای ضعیفی دارند و تنها نشان دهنده‌ی وجود کم‌اهمیت یک مهارت محاسباتی هستند. در حالی که مهارت‌های عادی مانند تسلط بر جمع یا دسته‌مندی را می‌توان به سادگی با یک آزمون سنتی سنجید، ارتباط‌های مفهومی مرتبط با آن، نیازمند ارزشیابی‌ای است که ماهیت آن با ماهیت آزمون‌های سنتی، به کلی متفاوت است» (۲۲)، ص ۶۵.

تناسب ارزشیابی با تدریس

تغییر واقعی در کلاس درس، امکان‌پذیر نیست، مگر با تغییر هم‌زمان تدریس و ارزشیابی و تلفیق آن‌ها با هم. اگر آموزش شما، «مسأله‌محور» باشد؛ و لسی از روش‌های ارزشیابی و پرسش‌های تک‌جوابی و بسته استفاده کنید، تدریس شما با شکست مواجه خواهد شد. دانش‌آموزان شما به زودی درخواست یافت. آن‌چه برای شما ارزش دارد، پاسخ‌نهایی است. حتی ممکن است دانش‌آموزان بزرگ‌تر، از مشارکت در تکالیف مورد نظر شما [برای تدریس مفاهیم جدید]، سر باز بزنند و تنها از شما بخواهند که چگونگی به دست آوردن پاسخ را به آن‌ها نشان دهید. ارزشیابی، باید ارزش‌های ما را دقیقاً متناسب با ارزش‌های تدریس ما، نشان دهد.

در موقعیتی بر عکس، معلمی سنتی را تصور کنید که تدریس او، «معلم‌محور» است. لیکن برای ارزشیابی، از تکالیف «باز-پاسخ» و حل مسأله‌ای استفاده می‌کند و در واقع از دانش‌آموزان خود می‌خواهد توانایی‌هایی را که حتی کج‌به‌تکروه‌اند، از خود پرور دهند!

دانش‌آموزانی که همیشه در کلاس‌های ریاضی، به آن‌ها شیوه‌ی حل همه‌ی تمرین‌ها گفته شده، در مواجهه با یک تکلیف حل مسأله‌ای بدیع، خواهند گفت: «شما به ما نگفته‌اید این مسأله را چگونه حل کنیم!» معلمانی که بدون تغییر شیوه‌های آموزشی خود، شیوه‌های متنوع و جایگزین برای ارزشیابی را تجربه می‌کنند. می‌بینند که موفقیت در این آزمون‌ها برای دانش‌آموزانشان، مشکل یا غیرممکن است و این وضع هم برای دانش‌آموزان و هم برای معلم ناامیدکننده است.

ون دوپل (۲۰۰۱) معتقد است که «تدریس با کیفیت و ارزشیابی مناسب، نمی‌توانند فعالیت‌های جدا از هم باشند. ارزشیابی و تدریس باید از یکدیگر غیر قابل تشخیص باشند. ما می‌توانیم در همان زمانی که فرصت‌هایی برای یادگیری فراهم می‌کنیم، ارزشیابی را نیز انجام دهیم. جستجوی تکالیف ارزشمند و با کیفیت برای ارزشیابی، در واقع جستجو برای یافتن تکالیف یادگیری مناسب و با کیفیت است.» این دو، در واقع، یک چیز و یکسان هستند! (۲۲)، ص ۶۶.

ادامه دارد...

پس نوشت:

- ۱- متناسب با موضوع درس، فرآیندهای کیفی نیز تغییر می‌کنند. مثلاً در حوزه‌ی زبان و ادبیات فارسی، توانایی نقدنویسی، یکی از مهارت‌های کیفی است که باید به صورت توصیفی ارزشیابی شود.
- ۲- یعنی آموزشی که از طریق حل مسأله، دانش‌آموز را به سوی کشف مفاهیم هدایت می‌کند. از این رو نقش یادگیرنده در این نوع تدریس، بسیار مهم است و معلم، تنها نقش هدایت‌گر را در کلاس درس دارد.
- ۳- توجه کنید که این صحبت، برای معلمانی است که رویکرد ساخت و سازگرا به تدریس دارند و ریاضی را با تکالیف یادگیری مناسب و رویکرد حل مسأله‌ای، تدریس می‌کنند.

منابع:

1. NCTM. (2000). Principles and Standards for School Mathematics, National Council of Teachers of Mathematics, Inc. Reston, VA.
2. Van de walle, J.A. (2001). Elementary and Middle School Mathematics: Teaching Developmentally, Addison - Wesley Longman, Inc.

تأثیر تلوزیون بر من

انتخاب و ترجمه‌ی: شیبا ملک

انجمن ملی مدارس راهنمایی^۱ هر سال در ماه اکتبر جشنی را تحت عنوان «ماه نوجوان»^۲ ترتیب می‌دهد که فعالیت‌های مختلفی برای والدین، دانش‌آموزان و معلمان مدارس راهنمایی در بردارد. هدف این جشن، توجه بیشتر به نیازهای خاص گروه سنی ۱۰ تا ۱۵ سال است و چندین سازمان و مدرسه از سراسر آمریکا و جهان در آن مشارکت می‌کنند.

در بخشی از برنامه‌های پیشنهادی این جشن، موضوع‌هایی برای نوشتن مقاله پیشنهاد می‌شود و از نوجوانان خواسته می‌شود، احساسات و دیدگاه‌های خود را در نوشته‌هایشان بیان کنند و آثار برگزیده روی سایت nmsa قرار می‌گیرد. (www.nmsa.org)

یکی از موضوع‌های پیشنهادی در سال ۲۰۰۴، «تأثیر تلوزیون بر من» نام داشت. مطالعه‌ی نوشته‌های نوجوانان ۱۰ تا ۱۵ ساله‌ی آمریکایی، آن هم درباره‌ی موضوعی که به نظر بعضی از ما، بیشتر دغدغه‌های ماست تا آن‌ها، خالی از لطف نیست. با ما در این تجربه همراه شوید.

لوک و ربوس^۳، کلاس هشتم (دوم راهنمایی) از ایالت ایلینوی^۴:

من به تلوزیون خیره می‌شوم، هیچ چیز مزاحم نیست. همه‌ی آن‌چه می‌بینم صحنه‌های خشن است، فحش‌هایی که بارت^۵ از شدت عصبانیت می‌دهد. خواهرم می‌آید و مرا برای نهار صدا می‌کند، فریاد می‌زنم «ساکت شو» و سعی می‌کنم بزنبش. در حالی که از اتاق بیرون می‌رود یک مشت به او می‌زنم، و می‌نشینم و به تماشا ادامه می‌دهم. پدرم می‌آید تو و فریاد می‌زند، می‌گوید تلوزیون خیلی برنامه‌های خشنی دارد. تلوزیون روی من اثر بدی دارد، من دوستانم را تهدید می‌کنم تا برایم ولخرجی نکنند... وای! فکر می‌کنم تلوزیون اثر بدی روی من دارد. من فحش می‌دهم، سرخواهرم فریاد می‌زنم. بعضی کانال‌ها برایم بد هستند، پس چرا یک برنامه‌ی خوب تماشا نکنیم؟

دانیل کانن^۶، کلاس هشتم (دوم راهنمایی)، از ایالت ویسکونسن^۷:

من کاری را می‌کنم که آن‌ها می‌کنند؛ در آن‌چه که می‌بینم، دشنام‌ها را بازگو و لحن نامناسب را تقلید می‌کنم. من بد زبانی‌هایی که تلوزیون آموزش می‌دهد کبی می‌کنم... صحنه‌های نامناسب باعث می‌شود با زنان بد رفتار کنیم. این‌که مثل کالا با آن‌ها برخورد کنیم، زن‌ها را عصبانی می‌کند... اما فیلم‌هایی هم هست که برایتان می‌تواند خوب باشد، نیکر به دنگ آن، مثلاً اینکه چه اهره برادمان هستند.

برخی برنامه‌ها حروف الفبا را یاد می‌دهند،

برخی یاد می‌دهند پرنده‌ها را بشناسیم...

حرف‌های زشت و زبان مسخره ذهن را آلوده می‌کند،

ما باید جلوی این چیزهای لعنتی، را به خاطر بشریت، بگیریم.

...

زمان توقف است!

تلوزیون را کنار بگذارید!

ما باید در سراسر این سرزمین

در مقابل آن موضع بگیریم.

و بدانیم که مغز گرامی‌ترین چیزی است که داریم،

پس با آن مثل یک انگشتر با ارزش برخورد کنیم!

آینده مال ماست.

بباید به سوی ستاره‌ها دست دراز کنیم.

نیازی به آلوده کردن نیست،

به جای آن به یکدیگر احترام بگذاریم.

پس خواهش می‌کنم توجه کنید؛

تلوزیونتان را خاموش کنید و یک کتاب بردارید!

برای مشاهده‌ی سایر مطالب مربوط به «ماه نوجوانان» و نوشته‌های بچه‌ها در همین زمینه به نشانی زیر مراجعه نمایید:

www.nmsa.org/moya/moya-2004

پای نوشت:

1. National Middle School Association (nmsa)
2. Month of the Young Adolescent
3. Luke Verbus
4. Illinois
5. Daniel Cannon

تعلیم و تربیت

سیروس غفاریان

بیشتر آثار دوره‌ی هخامنشی در هجوم سبزه اسکندر از میان رفت. اکثر مستندات ما، نوشته‌هایی است که از یونانیان، بزرگترین دانشمندان ما در آن زمان به جا مانده است. از آثار مهم ایرانی که توانسته‌اند در این بخش از آن‌ها بهره‌مند شوند، روایات مذهبی «اوستا» است که سه به سه به سه و سینه به سینه می‌بودند. به دوره‌ی اسلامی رسیده است. و قبل دور است. مورخ معاصر آمریکایی در کتاب «مشرق زمین» گهواره‌ی تمدن از قول مورخین یونانی می‌نویسد:

«در دوره‌ی هخامنشی، یکی از اصول رایج در بی‌با نمودن مدرسه، این بود که محل مدرسه نزدیک بازار باشد تا دروغ و دشنام و ترویجی که در آن جاری است، مایه ناهنجاری حاکم نگردد.»

مواد درسی شامل نوشتن، خواندن، حساب کردن، مسائل دینی، طب و حقوق می‌شد. در کنار این درس‌ها مهارت اسب‌سواری، تیراندازی و فنون رزمی نیز امر حتمی می‌شد. تعلیمات عالی تا پیش ۲۰ یا ۲۴ سالگی ادامه می‌یافت. شاگردان صبح زود بیدار می‌شدند و مسافت زیادی را می‌دویدند و در سالن سردشارسه از می‌شدند و به سرعت می‌ناجید شده. شکار، تعلیم نردان، تیراندازی و



سیروس

در ختکاری از جمله مهارت‌هایی بود که به دانش آموزان می‌آموختند. طی کردن مسافت‌های زیاد با اسلحه (تیر و کمان و شمشیر و زره) در تاستان یا سرمای زمستان از ورزش‌های رزمی محسوب می‌شد. آنان چنان پرورش می‌یافتند که بتوانند هر گونه تحولات جوی را به خوبی تحمل کنند و با گرما و سرما سازگاری داشته باشند. آن‌ها در طی این دوره‌ها با خوراک ساده سر می‌کردند و بی‌بی‌باکی طوری از رودخانه عبور می‌کردند که لباس و سلاح آن‌ها خیس نگردد. *

هدف‌های آموزش و پرورش در ایران باستان
هدف‌های آموزش و پرورش در ایران باستان از دوره‌ی هخامنشی تا پایان دوره‌ی ساسانی به این قرار بود:

۱- متدین بار آوردن کودکان

برای رسیدن به این هدف، کودکان در سن هفت سالگی طی آداب ویژه‌ای پیراهنی به نام «سدره» که جامه‌ی پرهیزکاری بود، می‌پوشیدند و کمربندی که نشانه‌ی بندگی خداوند (اهورامزدا) بود به دور کمر می‌بستند. زمانی که کودکان لباس سدره را می‌پوشیدند، در مقابل معلم خویش می‌ایستادند و این جمله را با صدای بلند می‌گفتند: «من اقرار دارم که اهورامزدا پرست با ایمانم، من ایمان دارم به پندار نیک، گفتار نیک، کردار نیک».

این طفل دانش آموزانه پنج بار به درگاه خداوند دعا می‌کرد و می‌خواست که شر اهریمن را از او کم کند. برای متدین بار آوردن دانش آموز، معلمین و مؤبدان همکاری می‌کردند و زمینه‌ی اعتقاد او را به روز رستخیز و حساب

کارهای نیک و بد در عالم آخرت، فراهم می‌کردند. طبق شواهد تاریخی، لباس سدره و کمربند ویژه‌ی آن شیبه لباس‌های ورزش‌های رزمی امروزی بوده است.

۲- اخلاق نیکو

رفتار پسندیده از هدف‌های مهم آموزش و پرورش بود. در مدرسه سعی بر این بود که ضمن پاس داشت حقوق پدر و مادر، معلمین و هم میهتان، زشتی دروغ‌گویی را به شاگردان بفهمانند. به دانش آموزان می‌آموختند که سحر خیز باشند. استرابون، جغرافی دان یونانی که در احوال ایرانیان و ملل مشرق تحقیق کرده است، می‌نویسد: «ایرانیان سعی می‌نمودند با سحر خیزی، دیوکاهلی را از خود برانند».

در متن‌های مربوط به آموزش و پرورش ایران باستان در مزیت سحر خیزی آمده است: «زرتشت از اهورامزدا می‌پرسد که بهترین فرمانبر یزدان کیست؟

پاسخ می‌شود: خروسی است که از طلوع فجر خبر می‌دهد و می‌گوید: ای مردم برخیزید، راستی و درستی را بستانید، دیوکاهلی را از خود دور کنید. دیوی که می‌خواهد شما را به خواب ببرد».

پرداختن به خصائل نیکو در عصر سلوکی و اشکانی نیز جایگاه بالایی داشت. بزرگمهر حکیم وزیر انوشیروان ساسانی، در کتاب معروف «پند نامه‌ی بزرگمهر» می‌گوید: «همه‌ی مردم از کوچک و بزرگ، کشاورز و پیشه‌ور باید وقت

شبانه روز خود را به سه بخش تقسیم نمایند. یک سوم شبانه روز را به امور مذهبی و تیکوکاری و خدمت به مردم بگذرانند. یک سوم دیگر را مصروف خوراک، استراحت و تفریح نمایند و یک سوم بقیه را به شغل و حرفه خویش پردازند».

فردوسی، حماسه‌سرای بزرگ تاریخ ایران هدف اول و دوم تعلیم و تربیت را در اشعار زیر چنین خلاصه می‌کند:

زدانش نخستین به یزدان گرای
که اویت جان تو را رهنمای
تو را دین و دانش رهاند درست
ره رستگاری بی‌بایست جست
دگر با خردمند مردم‌نشین
که نادان نباشد بر آئین و دین

۳- آموختن پیشه و هنر مناسب

در فابوس نامه آمده است: «در ایران باستان هیچ محتشمی نبود که فرزند را صناعت نیاموختی، هر چند که بدان حاجت نبود. خداپرستان باید شغل و حرفه‌ای را انتخاب کنند که رضای خداوند در آن باشد».

از شغل‌هایی که برای ایرانیان باستان اولویت داشته، صنعت آهنگری، کشاورزی و دامپروری بوده است.

افراد باید شغل‌هایی را برمی‌گزیدند که در آن‌ها پاکیزگی و راستی وجود داشته باشد. معلمی، طبابت و سپاهی‌گری از مشاغل مقدس بوده است. کشاورزان با دور کردن آفت‌ها از کشت و کار خود، کاری خداپسندانه انجام می‌دادند و بهترین پاداش نزد خداوند برای زارعینی بود که از دروغ، پلیدی و آلودن آب پرهیزند.

سوار کاری و تیر اندازی در مدرسه از درس های مهم تلقی می شده اند. اسب ها در سنت و فرهنگ ایران مقامی ارجمند داشته اند و در حکم اعضا خانواده بوده اند. به طوری که نام یا لقب بعضی از افراد با صفت اسبشان ذکر می شده است.

مثلاً: سهراب (دارنده اسب تندرو)، نهماسب (دارنده اسب زورمند)، دارحاسب (دارنده اسب با ارج)، اهمیت اسب در فرهنگ ایران آن قدر بالا بوده است که در شاهنامه ی فردوسی، خمسه ی نظامی و دیوان منوچهری و عنصری درباره ی این حیوان نجیب، ایات نغز و دلکش سروده شده است. خاستگاه ورزش سوار کاری ایران بوده و طبق نوشته هرودوت و گزنون یونانی، اسب دوانی و اریه رانی که در جشن های «اولمپی» معمول شد، از ایرانیان اقتباس گردیده است.

۴- بهداشت تن و روان

در ایران باستان، پرورش جسم و روح فرین یکدیگر بوده است. حفظ تن، از عبادات محسوب می شده و بیماری را از آفت های اهریمن می دانستند.

فردوسی در این باره می گوید:

نگهدار تن باش و آن گه خرد

چو خواهی که روزت به بد نگذرد

ز نیرو بود مرد را راستی

ز سنی کژی زاید و کاستی

از این رو تربیت بدنی، از راه آموزش

شنا، زوبین اندازی، چوگان بازی،

سوار کاری و تیر اندازی، در مدرسه ها و

کل جامعه رواج داشت. ایرانیان در

سوار کاری و تیر اندازی آن قدر ماهر بودند

که در دوره ی اشکانیان، سواران و تیر اندازان اشکانی لرزه بر اندام رومیان می انداختند و در جنگ های هفتصد ساله بین ایران و روم شجاعت و مهارت ایرانی ها در این زمینه زبان زد شده بود.

در زمینه ی تعلیمات عالی و دانشگاهی، دانشگاه خندی شاپور در دوره ی ساسانی ایجاد شد. در این دانشگاه جوانان ایرانی از ۱۷ سالگی به بعد پذیرفته می شدند و رشته های موجود در آن که عبارت بودند از: پزشکی، دامپزشکی، فلسفه و سیاست، با کمک کتاب های ایرانی، هندی و یونانی تدریس می شد.

سه روایت

گزنون مورخ یونانی در «گورس نامه» نتیجه ی تعلیم و تربیت در ایران را چنین بیان می کند: «اطفال پس از سن بلوغ به پاسداری و مراقبت بناهای دولتی و خدمات عمومی می پرداختند و مجهز به شمشیر و نیز و کمان بودند. شکار در نظر ایرانیان میدانی برای فرا گرفتن فنون جنگی بود. جوانان را عادت می دادند که صبح زود از خواب برخیزند و از سرما و گرمای زمینی به خود راه ندهند. به پیساده روی عادت داشتند و در اسب سواری ماهر بوده اند. بر گرده اسب تیر اندازی می کردند و در پیرناب نیزه در حین تاخت یا اسب، چالاک بوده اند. آن ها برای شکار، جیره غذایی یک روز بر آن خود می بردند و آن را در دو روز مصرف می کردند تا سه پیشامدهای جنگی جو بگیرند و در صورت ضرورت بردبار باشند.»

در جای دیگر گزنون می گوید:

«اطفال و نوجوانان را به اعتدال مزاج

عادت می دادند. طاعت و وظیفه شناسی منحصر به اطفال نبود بلکه بزرگ ترها نیز خود را موظف به اطاعت از مهربان می دانستند. در مدرسه به اطفال آداب غذا خوردن و نوشیدن آموختند و آنان را به قناعت در مصرف غذا تشویق می کردند.»

استرابون یونانی درباره ی تعلیم و تربیت جوانان ایرانی می نویسد: «کو دکان و نوجوانان ایرانی در بعد از ظهر پس از پایان دروس های حساب کردن، خواندن و نوشتن، تمرین کار و پیشه می نمایند و با عرض درختان و هرس کردن شاخه ها و آماده کردن سلاح ها و صید و شکار وقت خود را می گذرانند.»

از قول افلاطون نیز آمده است: «ایرانیان، فرزندان زمین سخت و ناهموارند. زمین سخت و ناهموار، مادر درشتی و سختی است. ایرانیان مردمی نیرومند و توانا می پرورند که می توانند در زیر آسمان زندگی کنند و بی خواب و خورش، روزها به عزت بیزند و با دشمنان مبارزه کنند.»

منابع

- ۱- مشرق زمین گاهواره تمدن نوشته. پل دورانت ترجمه احمد آرام. انتشارات اقبال. تهران، ۱۳۲۵.
- ۲- تاریخ آموزش و پرورش ایران. نوشته دکتر عیسی صدیق اعظم. انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۲۲.
- ۳- تاریخ تمدن. جلد اول، دکتر مرتضی پروندی. انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۳.
- ۴- انتخاب پاره ای از موضوعات مهم از ماهنامه های آموزش و پرورش.

آزمون‌های گوناگون ربطی به یادگیری ندارد

ادوارد برازی^۱

استاد آموزش راهنمایی، دانشگاه «ومین»^۲

ترجمه‌ی: زهرا اخبانی

سال تحصیلی آغاز می‌شود و والدین، از هر سو با اطلاعات مختلفی مواجه می‌شوند.

برای آن‌ها، حمایت از فرزندانشان، در بحبوحه‌ی رقابت‌های درسی و فشار روانی حاصل از انواع آزمون‌ها، کار ساده‌ای نیست. البته موفقیت در این آزمون‌ها، هدفی ستودنی است، به شرط آن‌که از یادگیری غفلت نشود. کسب نمرات خوب در امتحانات، لزوماً به معنای این نیست که فرزند نوجوان ما چیزی با اهمیت را یاد می‌گیرد. بنابراین چگونه باید پی ببریم که آیا مدرسه آموزش مطلوب را ارائه می‌کند یا خیر؟

والدین می‌توانند با طرح این سؤال‌ها مطمئن شوند که هدف مدرسه‌ی فرزندشان «یادگیری» است، نه نمرات عالی.

۱- آیا گاه و بیگاه فرزندتان خود را مشغول فعالیت‌هایی که لازمه‌اش تفکر عمیق و خلاق است، می‌بینید؟ آیا کارهای نوشتاری نظیر مقاله، اظهار نظر یا تحلیل‌هایی که نشانه‌ی فعالیتی در سطح بالا باشد، از او دیده‌اید؟

۲- آیا از فرزند شما خواسته شده در پروژه‌های جالبی فعال باشد که لازمه‌اش تفکر در موضوع‌های مختلف است؟ آیا از او خواسته شده آموخته‌هایش را به شیوه‌های گوناگون به کار گیرد؟

۳- آیا فرزندتان با شما درباره‌ی کاری که در مدرسه می‌کند صحبت کرده است؟ آیا او با هیجان از آن سخن می‌گوید؟ آیا نظر شما را جویا می‌شود و از شما می‌خواهد منابعی در اختیارش قرار دهید؟

۴- آیا برای فرزندتان موقعیتی فراهم می‌شود تا یادگیری خود را در قالب بحث، یا گفت و گوهای گروهی ارائه نماید؟

کوتاه سخن این‌که: در عرصه‌ی موفقیت‌های فرزندانتان باید مراقب باشیم «یادگیری» از قافله‌ی آزمون‌ها، عقب نماند.

پی‌نوشت:

1. Edward Brazee
2. University of Maine

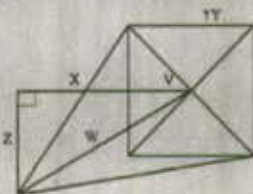
ادبیتته‌ی منتهاهیر (۳)

سایه‌ی تالس

حسین نامی ساعی

معروف است که تالس، حکیم یونانی قرن ششم پیش از میلاد، با محاسبه‌ی غیرمستقیم ارتفاع یکی از هرم‌های سه‌گانه، مصریان عهد باستان را به شگفتی واداشت. بنابر آنچه در افسانه آمده است، تالس به هنگام روز در زیر آفتاب، آن قدر به حالت ایستاده در جوار هرم‌ها منتظر شد تا درازای سایه‌اش بر زمین، برابر طول قدش بشود. بدین ترتیب، تالس توانست در این وقت از روز، با دو محاسبه سریع، ارتفاع دقیق هرم را اندازه بگیرد. بعدها «پلوتارک» مورخ یونانی، ادعا کرد که تالس با استفاده از سایه‌ی یک چوب و تشکیل مثلث‌های مشابه، اندازه‌ی ارتفاع هرم را محاسبه کرده بود. البته هر یک از این دو شیوه‌ی محاسبه، منجر به اندازه‌گیری دقیقی می‌شود که بر پایه‌ی یک سایه‌ی تشکیل شده استوار است. (اما حتی در صورت پذیرفتن این موضوع، کار محاسبه با یک اشکال منطقی همراه است که هر دو گزارش تاریخی نامبرده را نامحتمل می‌کند.) تالس چگونه ارتفاع هرم را بدون استفاده از مثلثات محاسبه کرد؟

پاسخ: طبق هر دو گزارش (گزارش پلوتارک و گزارش مندرج در افسانه) سایه‌ی تشکیل شده، مستقیماً از وجوه هرچه بر زمین می‌افتد، اما در واقع، سایه معمولاً به صورت یک زاویه تشکیل می‌شود، زیرا هرم‌های سه‌گانه در شمال خط استوا و به فاصله‌ی دور از آن واقعند. با تشکیل دقیق دو پاره‌خط عمود برهم X و Z می‌توان فاصله‌ی W را از قضیه فیثاغورس محاسبه کرد (و شگفتا که فیثاغورس پس از تالس می‌زیست!) به این ترتیب که فاصله‌ی W به هنگام تشکیل سایه‌ی ناشی از تابش پرتوهای تحت زاویه‌ی ۴۵°، برابر ارتفاع هرم خواهد بود.



نمای هرم از بالا

$$W = \sqrt{z^2 + (x+y)^2}$$

اشاره

از شماره‌ی گذشته بحث «شناخت موانع ارتباط با نوجوان» را با بررسی موضوع ارتباط و مؤلفه‌های آن شروع کردیم. گفتیم که اگر با نگرشی فرهنگی به دنبال شناخت عوامل و موانع ارتباط باشیم، به درک بهتری از دنیای نوجوانی خواهیم رسید. در این شماره، به بررسی یکی از مهم‌ترین موانع ارتباط با نوجوان می‌پردازیم. زندگی در ابهام و پنهان‌کاری یکی از ویژگی‌های فرهنگی ما و مانع مهمی برای ارتباط است. در کتاب‌ها و بحث‌های مربوط به روان‌شناسی رشد نوجوانی، نکاتی چون؛ الگوهای تعامل والدین، تعارض والدین با نوجوانان، اهمیت گروه دوستان، نقش مدرسه در رشد اجتماعی و موارد مشابه مورد توجه قرار می‌گیرد، اما از عوامل فرهنگی مؤثر بر ارتباط‌ها و تعامل‌ها کم‌تر صحبت می‌شود. اگرچه انسان‌ها ویژگی‌های مشترک بسیاری دارند، ولی انواع تفاوت‌ها نیز وجود دارد که تفاوت‌های فرهنگی از شاخص‌ترین آن‌ها است. ویژگی‌های فرهنگی هر جامعه در نوع تربیت، روش زندگی و رفتارهای جمعی نمود پیدا می‌کند.

فرهنگ، بر اصول تربیت تأثیر مستقیم دارد. معلم، برنامه‌های درسی، وسایل ارتباط جمعی و والدین، عوامل مهم ارتباطی میان فرهنگ و تربیت هستند.^۱ برای تحلیل مسائل ارتباطی با نگرشی فرهنگی، والدین و مربیان باید از ویژگی‌های فرهنگی مخاطبان و جامعه‌ی خود آگاه باشند، که یکی از آن‌ها «پنهان‌کاری» است.

پنهان‌کاری

ابراهیم اصلانی

چرا پنهان‌کاری؟

شاید بتوان از واژه‌های مناسب‌تری به جای «پنهان‌کاری» استفاده کرد اما منظور از این واژه، بیان نوعی ابهام ناخودآگاه، در منش اجتماعی ما است. یکی از مهم‌ترین دلایل بروز مشکلات جنسی دوره‌ی نوجوانی، خودداری والدین از بیان مسائل با توجه‌هایی چون؛ رعایت حجب و حیا، حفظ پرده‌های اخلاقی و امثال آن است. تجربه‌های مشاوره‌ای نشان می‌دهد که والدین نه تنها در مورد مسائل جنسی، بلکه درباره‌ی برخی دیگر نیز، با نوعی پنهان‌کاری رفتار می‌کنند، که پرده‌پوشی در مورد مشکلات مالی خانواده، ترس از انتقاد، کم‌اهمیت جلوه دادن مسائل مهم، خودداری از بیان شفاف انتظارات از آن جمله‌اند.

نمونه‌هایی از دلایل پنهان‌کاری در فرهنگ ما

□ همان‌طور که گفته شد، پنهان‌کاری، رفتاری «ناخودآگاه» است. این‌که این رفتار از کی و کجا در فرهنگ ما ریشه دوانیده، موضوعی است که نیاز به تحلیل‌های جامعه‌شناختی و روان‌شناختی مبتنی بر دانسته‌های تاریخی دارد. کتمان، نگفتن، سرپسته سخن گفتن، با ابهام و کنایه حرف زدن، حریم نگه داشتن و... با تربیت ناخودآگاه ما عجین است.

□ ما به گفت‌وگو کمتر عادت داریم و کوتاه سخن گفتن، درخواست‌های آمرانه و ایما و اشاره را جایگزین آن می‌کنیم. ضعف در گفت‌وگو موجب سرپسته ماندن بیان خواسته‌ها، تمایلات و علایق می‌شود.

احساس خجالت و شرمندگی نیز، عامل و توجیهی رایج در پنهان کاری‌های ماست. «حجب و حیا» در فرهنگ ما یعنی وارد نشدن به خط قرمزهایی که گاهی دلایل مشخصی ندارند. فرزند از بیان تمایلات درونی خود به والدین آبا دارد، چون خجالت می‌کشد، پدر نمی‌تواند در مورد مسائل جنسی با فرزندش به راحتی صحبت کند، چون اعتقاد دارد که باید پرده‌ها حفظ شود. زن و شوهر ناگفته‌های بسیاری را در سینه حبس می‌کنند، چون حوصله‌ی دعوا و در دسر ندارند. آیا تاکنون به این ویژگی‌های فرهنگی دقت کرده‌اید؟ و آیا می‌توانید نمونه‌های دیگری از آن را بیان کنید؟

مشکلات ناشی از پنهان کاری

پنهان کاری مشکلات زیادی را در تربیت، مسائل خانوادگی و روابط بین فردی به وجود می‌آورد، از جمله: الف. «ابهام» همیشه آزار دهنده است و زندگی در ابهام، امنیت روانی انسان‌ها را مختل می‌کند.

از طرز رفتار آن‌ها، تشخیص دهند که چه کاری خوب یا بد است. پرده پوشی، مانعی جدی برای ارتباط است و فاصله‌ها را افزایش می‌دهد. فاصله‌هایی که در روابط زناشویی، تربیتی و خانوادگی ایجاد می‌شود به طور عمده ریشه در پنهان کاری و پرده پوشی دارند.

ب. پنهان کاری اعتماد به نفس را کاهش می‌دهد. وقتی انسان‌ها با هم راحت نباشند و نتوانند خواسته‌ها، اعتقادها، ارزش‌ها و باورهای خود را در محیطی مناسب بیان کنند، اعتماد به نفس آن‌ها به تدریج افت می‌کند.

ج. پنهان کاری صداقت و درستی را کاهش و شک و تردید را افزایش می‌دهد. پدر و مادر به فرزندشان شک می‌کنند که مبادا با پنهان کردن مسأله‌ای، دچار انحراف شده باشد. فرزندانش به والدین شک می‌کنند که شاید به آن‌ها اعتماد ندارند و از بیان آشکار مسائل طفره می‌روند.

مانع ارتباط

نمی‌دانند که در مدرسه و کلاس، مجاز به بیان چه نوع مسائلی تربیتی است؟ بسیاری از سؤال‌ها و شبهه‌های دانش‌آموزان به دلیل پنهان کاری، بی‌پاسخ می‌ماند و متولیان تربیت، خود را مجاز به دخالت در موضوعاتی مانند مسائل جنسی و اخلاقی و حتی اعتقادی نمی‌دانند. اما حداقل اقدامی که از جانب والدین می‌تواند انجام شود جرأتی است که باعث آب شدن یخ‌های پرده پوشی و پنهان کاری می‌شود.

والدین چگونه می‌توانند چنین جرأتی را در خود ایجاد و تقویت کنند؟

۱. تقویت مهارت گوش دادن؛
۲. اجتناب از تمسخر و تحقیر فرزندان به هنگام بیان خواسته‌ها، آرزوها و علایق؛
۳. تمرین گفت‌وگو، ابتدا درباره‌ی مسائل عادی و سپس مسائل خاص یا مشکل‌ساز؛
۴. تعطف پذیری در شنیدن و پذیرش انتقاد و آموزش روش‌های مدارا؛
۵. اطلاع از مسائل جاری جامعه و شناسایی نیازهای اطلاع‌رسانی فرزندان در زمینه‌های مختلف.
۶. مشخص کردن مصادیق، تفکر و تحلیل درباره‌ی دلایل پنهان کاری‌ها و یافتن توجیه‌های منطقی برای ادامه یا کنار گذاشتن آن‌ها

ارتباط نوجوانان با والدین در دوره‌ی نوجوانی تا حدی مختل می‌شود و آنان در مقایسه با زمانی که کم سن و سال بودند، ارتباط کمتری با والدین خود برقرار می‌کنند. آنچه را در درون‌شان می‌گذرد، معمولاً با والدین در میان نمی‌گذارند و ارتباط گیری عمیق با والدین را بسیار مشکل می‌دانند.^۱ دلیل عمده‌ی این امر به خصوص در فرهنگ ما، پرده پوشی و فاصله گرفتن خواسته‌ی والدین از فرزندان است. در فضای ارتباطی شفاف و راحت، زندگی سالم‌تر و شادمانه‌تر خواهد بود.

پی نوشت:

۱. ملکی، حسن. تعلیم و تربیت اسلامی. چاپ اول. تهران، ۱۳۸۱.
۲. لطف‌آبادی، حسین. روان‌شناسی رشد کاربردی - جلد اول. سازمان ملی جوانان، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۹.

زندگی شفاف

آیا می‌توانیم از پنهان کاری‌های مان بکاهیم و شفاف زندگی کنیم؟ به طور حتم، پاسخ این سؤال آسان نیست، اما شاید اندیشه در عواقب و مشکلات پنهان کاری، تا حدودی به اصلاح رفتارهای ما کمک کند. موضوع پرده پوشی و پنهان کاری و آثار تربیتی آن، باید بر مبنای فرهنگ ما مورد بررسی و تأمل قرار گیرد. حد و حدود پرده پوشی چیست؟ و به عبارت دیگر، حد و حدود رفتار شفاف چیست؟ ما نه می‌توانیم روش‌های فرهنگ غرب را در پیش بگیریم و نه می‌توانیم با وضع موجود، مشکلات زناشویی و تربیتی را حل کنیم. تعیین هر نوع حد و حدودی، وظیفه‌ی نهادهای تربیتی و فرهنگی است، اما سکوت در برابر این امر، مشکلات را افزایش خواهد داد. گاهی مدیر، معلم و مربی

زمانی که می‌دانیم چیزهایی را باید به یکدیگر بگوییم، اما با پرده پوشی و کتمان، از در انکار درمی‌آیم و به اصطلاح خود را به بی‌راهه می‌زنیم، در واقع، ناخواسته همدیگر را آزار می‌دهیم.

ب. پنهان کاری موجب سهل‌انگاری و ضعف در اطلاع‌رسانی می‌شود. شما می‌دانید که باید نکاتی را به فرزندان بگویید، اما از بیان آن‌ها طفره می‌روید و به منابع دیگری که شاید سالم نباشند فرصت می‌دهید که اطلاعات‌شان را منتقل کنند. بسیاری از مشکلات موجود درباره‌ی اعتیاد، ایدز و انحرافات اخلاقی ناشی از عدم اطلاع‌رسانی است که مبنای آن پنهان کاری است.

پ. پنهان کاری فاصله‌ها را بیشتر می‌کند. وقتی ما گفتنی‌ها را پیش خود نگه می‌داریم، زمینه‌های ارتباط را از دست می‌دهیم. گاهی والدین یا معلمان توقع دارند که کودکان و نوجوانان



هویت ملی

منصور ملک عباسی

اشاره

در شماره‌های قبل گفتیم که هویت و چیستی هر کس مجموعه‌ی ویژگی‌های اکتسابی و صفات ذاتی اوست. ویژگی‌های اکتسابی که انسان در طول عمر خود بویژه در دوره‌ی کودکی، نوجوانی و جوانی، به دست می‌آورد، در شکل‌دهی هویت او تأثیر بسزایی دارند.

فرزندان ما در دوره‌ی نوجوانی با الگو قرار دادن شخصیت‌های مورد نظر خود سعی در رسیدن به ویژگی‌های آن‌ها دارند و با توجه به تغییرات جسمی، عقلی و عاطفی برای استقلال و مشخص نمودن خود تلاش زیادی می‌کنند.

از این رو بر مربیان و والدین دانش آموزان است که اولاً؛ آن‌ها را در شناخت توان و استعداد ذاتی خود یاری نمایند. ثانیاً؛ به اصلاح و تصحیح ارزش‌ها و آمال و آرزوهای آن‌ها همت گمارند.

در این مقاله و شماره‌های بعد، سعی خواهیم کرد؛ بنیان‌های درونی و عوامل بیرونی هویت‌ساز فرزندان خود را بیشتر بشناسیم و راه‌کارهایی را برای تعمیق هویت آنان ارائه نماییم.

خودباوری

به‌کارگیری روش‌هایی که منجر به شناخت توانایی‌های فردی می‌شوند. مانند مجموعه آزمون‌های «استنفور-دیس» که بهره‌ی هوشی افراد زامی آزماید و یا هر شیوه‌ی دیگری که می‌تواند خود را به داشته‌های خود آگاه سازد. در ایجاد احساس اعتماد به نفس و خودباوری بسیار حائز اهمیتند. همه‌ی مادرانی‌هایی داریم که معمولاً مورد غفلت قرار می‌گیرد و لازم است آن‌ها را بشناسانیم.

نه یقین، نعمت‌هایی همچون تندرستی که در سایه‌ی آن می‌توانیم، دانش بی‌نلوزیم و مهارت کسب کنیم و با موهبت گیر اندازی همچون قدرت انتخاب و آزادی، ایمان نه خداوند، قدرت یادگیری و توان مثبت اندیشی و... دارائی‌هایی هستند که هر کس باید به آن‌ها توجه کند و بهره‌برداری نماید.

زمانی اهمیت هر یک از این‌ها برای ما روشن می‌شود که از داشتن آن‌هایی بهره‌باشیم، کشورهای بحران‌زده و مناطقی که از بلایای طبیعی در امان نیستند، نمی‌توانند محیط مناسبی برای بالندگی شخصیت افراد باشند.

افرادی که به نوعی از نعمت سلامتی بی‌بهره‌اند و به انواع مشکلات و نارسائی‌های جسمی و ذهنی دچارند، نمی‌توانند به آینده‌ی خود امیدوار باشند. تذکر و یادآوری این نعمت‌ها و داشته‌ها می‌تواند در شکل‌گیری

خودباوری فرزندانمان و جذب توجه آنان به بنیان‌های درونی‌شان کارساز باشد. علاوه بر عوامل درونی، عوامل بیرونی نیز می‌تواند در ایجاد و تقویت هویت ملی، فرهنگی و... تأثیر زیادی داشته باشند.

عوامل بیرونی هویت‌ساز

به‌طور خلاصه این عوامل عبارتند از:

- ۱- زادگاه و میرزمین مادری
- ۲- مفاهیم میرزمینی
- ۳- تاریخ پرافتخار
- ۴- بنیان‌های اعتقادی و فرهنگی

ش. توانمندی‌های بارز ملی (در عصر حاضر). از این میان، چهار عامل اول، بیشتر به گذشته مربوط می‌شود و عوامل پنجم به توان و موفقیت‌های فعلی اشاره دارد. این عامل که عینی‌تر و ملموس‌تر است، در فرزندان هر ملت تأثیر هوشی خاصی دارد. جوانان و نوجوانان هر جامعه در تعریف هویت ملی خود به شاخصه‌های قابل لمس کنونی ملت خود بیشتر می‌بالند تا مفاهیمی که مربوط به قرن‌های گذشته است.

مثلاً؛ یک جوان ژاپنی در زمان حاضر، به پیشرفت‌های علمی و صنعتی کشورش بیشتر افتخار می‌کند تا رسم و رسوم سنتی یا قهرمانی‌های سامورایی‌های گذشته‌ی میرزمینش. برخی ملت‌ها که پیشه‌ی پرافتخاری



عکس از: سعید رضاهستی

ندارند، موفقیت‌های امروز خود را دست‌مایه‌ی هویتی خود قرار می‌دهند. همچنین، یک جوان استرالیایی یا آمریکایی، توسعه‌ی ملی خود را به رخ می‌کشد و بر آن تکیه می‌کند.

برخی ملت‌ها نیز در گذشته و حال، حرفی برای گفتن ندارند و هویتی برای خود قائل نیستند. با این مقدمه‌ی کوتاه، به بررسی یکی از عوامل بیرونی هویت‌ساز می‌پردازیم.

زادگاه و سرزمین مادری

هر کس متعلق به زادگاه خود است و آن‌جا را خانه‌ی خود می‌داند. خانه را مامن نیز گفته‌اند که به معنی جای امن و آرامش است. هر کدام از ما با محل تولد و رشد و پرورش خود یک پیوند ناگسستی و مادام‌العمر برقرار می‌کنیم.

بسیار شنیده‌ایم که افراد دور از وطن همواره آرزوی بازگشت به زادگاه و سرزمین مادری خود را دارند و اگر قرار باشد نقطه‌ای از جهان را برای آرامش ابدی خود انتخاب کنند، آن نقطه، زادگاهش خواهد بود.

احساس تعلق به زادگاه، خانه، محله و حتی مدرسه‌ای که در آن درس خوانده‌ایم، احساسی مطلوب و در عین حال طبیعی است. این احساس تعلق به زادگاه، معمولاً محور تشکیل کانون‌ها و انجمن‌هایی می‌شود که افراد حول آن به یک تشخص می‌رسند.

تشکیل گروه‌های مفیم، انجمن‌های فارغ‌التحصیل دانشگاه‌ها، مدارس، و موارد مشابه آن در جاهای دیگر نیاز، در حقیقت پاسخ به یک نیاز فطری است و از این رهگذر، همگرایی‌های خودجوش دیگری نیز شکل می‌گیرد.

عضوهای این انجمن‌ها و کانون‌ها شکوفایی خویش و هویت خود را مدیون زادگاهی می‌دانند که در آن پایه‌ی عرضه‌ی وجود نهاده‌اند و رشد یافته‌اند.

برای هر ایرانی، ایران سرزمین مادری بزرگی است که اقوام گوناگونی را همچون افراد یک خانواده به یکدیگر پیوند داده است.

این زادگاه از تنوع بالایی برخوردار است. سرزمین‌های مرتفع و کوهستانی، نواحی کوهپایه‌ای و یا مناطق پست و جلگه‌ای اقلیم گوناگونی را به وجود آورده است که بر سبک زندگی، نوع مشاغل، لباس و آداب و رسوم ساکنان خود تأثیر بسیار گذاشته است. این اقوام گوناگون با اعمال و آرزوهای مختلف در یک چیز مشترک‌اند و آن سرزمین مادری آن‌هاست. یک جوان چابهار در کنار اقیانوس هند، خود را به همان اندازه ایرانی می‌داند که یک زن و مرد کهن سال سرخسی یا یک نوجوان ماکویی و یا یک عرب خوزستانی.

زادگاه و سرزمین مادری از چنان اهمیتی برخوردار است که همه‌ی آحاد یک ملت به آن افتخار

و در صورت لزوم برای حفظ آن جان‌فشانی می‌کنند. کشور ایران با مساحتی بیش از ۱٬۶۴۸٬۰۰۰ کیلومتر مربع، زادگاه میلیون‌ها ایرانی، از نعمت‌های بی‌کران خداوندی همچون، انواع معادن و منابع انرژی برخوردار است و در خاک حاصلخیز آن همه‌گونه محصول زراعی و میوه به عمل می‌آید و هیچ فصلی وجود ندارد که در گوشه‌ای از کشور مان کشاورزان مشغول به کار و زراعت نباشند.

برای توجه به اهمیت این زادگاه سخاوتمند بد نیست گاهی نیم‌نگاهی به کشور‌های اطراف خود بیندازیم و ببینیم که چگونه بیگانگان بر منابع آنان دست‌اندازی کرده‌اند و غرور و هویت ملی آنان را خدشه‌دار نموده‌اند. بدیهی است، توجه دادن توجواتان و جوانان به قابلیت‌هایی که در سرزمین مادری آن‌ها وجود دارد و آگاه کردن آنان به واقعیت‌های «مرغ همسایه»، مسؤولیت فرد فرد ما ایرانیان و از اهم وظایف مرییان و اولیاء نسل کنونی است.

منابع:

- ۱- عواطف و هویت توجواتان و جوانان. حسین لطف‌آبادی. نسل سوم. ۱۳۸۰.
- ۲- هویت ملی. جعفر ریائی. انجمن اولیا و مربیان. ۱۳۸۳.
- ۳- اخلاق در تربیت اسلامی. میرمحمد ساعی. پیام نور. ۱۳۸۲.



مهارت علمی بررسی، مهارت فرضیه‌سازی، تقویت مهارت فرضیه‌سازی

اشاره

توانایی فرضیه‌سازی دانش‌آموزان به عوامل متعددی مانند وسعت تجربه و تسلط آنان بر مفاهیم پایه‌ی مرتبط با موضوع مورد مطالعه، نگرش و حمایت معلم و هم‌کلاسی‌هایشان و شرایطی که آنان را به تفکر برانگیزاند، بستگی دارد. در واقع مهیا بودن این عوامل به دانش‌آموزان کمک می‌کند تا فراتر از توانایی فعلی‌شان عمل کنند. در این مقاله کوشش شده است مفهوم فرضیه، چگونگی شکل‌گیری آن و نحوه‌ی تقویت مهارت فرضیه‌سازی دانش‌آموزان در قالب یک تجربه‌ی روزمره در کلاس درس توضیح داده شود. فرضیه، یک پیش‌بینی نزدیک به یقین در مورد یک مسأله است.

رهنمودهایی برای تدارک پژوهش‌های دانش‌آموزی

آموزش مهارت علمی بررسی:

به معنای دیگر، دانش‌آموز با توجه به شناخت قبلی و نتیجه‌ای که از آزمایش گرفته است، پیوندهای جدیدی بین متغیرها (عوامل) به وجود می‌آورد و روابط بین آن‌ها را توصیف می‌کند. در واقع دانش‌آموز برای توصیف روابط بین متغیرها از دانش و تجربه‌ی قبلی (شناخت شناختی) خودش استفاده می‌کند. در این زمینه به تجربه‌ای که توسط یک معلم مطالعات اجتماعی گزارش شده است، توجه کنید.

در یکی از روزها که قرار بود نحوه‌ی شکل‌گیری جوامع انسانی و کارهایی را که مردم هر جامعه‌ای به آن مشغول هستند تدریس کنم، به این روش عمل کردم: بعد از سلام و احوال‌پرسی، موضوع درس را به اطلاع دانش‌آموزان رساندم و چنین ادامه دادم: آیا می‌دانید که اخیراً جزیره‌ی جدیدی در اقیانوس آرام کشف شده است؟

خوشحانه یک کپی از نقشه‌ی آن جزیره را با خودم آورده‌ام. سپس با دستگاه ایک، نقشه‌ی آن جزیره را بر روی دیوار کلاس درس نمایش دادم و گفتم: همان‌طور که می‌بینید این جزیره دارای ویژگی‌های طبیعی جالبی است. یعنی دارای یک رشته‌کوه که در غرب و جنوب به دریا راه دارد؛ یک رودخانه‌ی طولانی که به دریا می‌ریزد؛ یک حلگه‌ی وسیع و حاصل‌خیز در ساحل شرقی، و مناطق جنگلی در شمال است. بعد از معرفی ویژگی‌های طبیعی جزیره، از گروه‌های دانش‌آموزی خواستم، نه این پرسش‌ها جواب دهند: مهاجرانی که به این جزیره خواهند آمد در کدام قسمت آن ساکن

فرضیه‌سازی

احمد شریفان



خواهند شد و چه کاری ممکن است انجام دهند؟»

یکی از دانش‌آموزان پرسید: «آیا افرادی در جزیره زندگی می‌کنند؟»
گفتم: «نه».

بعد از مدتی، بحث و گفت‌وگوی دانش‌آموزان در گروه‌ها به پایان رسید و نمایندگان آن‌ها آمادگی خود را برای ارائه‌ی جواب اعلام کردند.

نماینده‌ی یکی از گروه‌ها گفت: «مردمی که به این جزیره خواهند آمد، در دشت ساکن و به کشاورزی مشغول خواهند شد.»

نماینده‌ی گروه دیگر گفت: «مردمی که وارد جزیره می‌شوند برحسب توانایی هایشان به کشاورزی، ماهی‌گیری، استخراج معدن و... مشغول خواهند شد.»

نماینده‌ی گروه دیگر با بهره‌گیری از جواب دو گروه دیگر، جواب خود را کامل‌تر کرد و گفت: «مهاجران از طریق دریا وارد رودخانه خواهند شد و ضمن سکونت در کناره‌های رودخانه (به‌ویژه در قسمت شمالی) که دشت حاصل‌خیزی دارد، به کشاورزی و ماهی‌گیری مشغول خواهند شد. زیرا وجود دریا، رودخانه، زمین‌های حاصل‌خیز، آب شیرین و آب و هوای معتدل شرایط خوبی برای کشاورزی، صید و پرورش ماهی به وجود آورده است.»

بعد از این که سخنان نماینده‌ی گروه سوم به پایان رسید؛ یکی از دانش‌آموزان از او سؤال کرد: «یعنی شما می‌گویید عوامل طبیعی مانند نوع آب و هوا، خاک مساعد، دسترسی به آب شیرین، نوع ناهمواری،

و... بر نوع کارهایی که مردم به آن مشغول هستند، تأثیر می‌گذارد؟»

نماینده‌ی گروه جواب داد: «بله. بررسی نوع مشاغل در شهرهای مختلف کشورمان نشان می‌دهد که مردم شهرهای ساحلی به کارهایی مانند صیادی و پرورش ماهی؛ مردم شهرهای مناطق جنگلی به کارهای مربوط به صنایع چوب و مردم شهرهای واقع در جلگه‌ها و زمین‌های حاصل‌خیز به کارهای کشاورزی و باغداری مشغول هستند. در واقع، در هر مکانی، انسان کوشش می‌کند؛ شرایط محیط طبیعی را بشناسد و زندگی خود را با آن سازگار کند.»
دانش‌آموز دیگری رو به نماینده‌ی گروه گفت: «من اطلاعات زیادی درباره‌ی مشاغل مردمان شهرهای گوناگون کشورمان ندارم.

آیا می‌توانی دلیل دیگری برای اثبات درستی جواب خود بیاوری؟»
نماینده‌ی گروه با سایر اعضای گروه به گفت‌وگو پرداخت. سپس یکی از اعضای گروه اجازه گرفت و از کلاس بیرون رفت. دانش‌آموزان همچنان بحث می‌کردند. عده‌ای از آنان قانع شده بودند و عده‌ای دیگر، مردد بودند. بعد از مدتی، دانش‌آموزی که از کلاس بیرون رفته بود، همراه با کتابی که از کتابخانه به امانت گرفته بود، وارد کلاس شد. سپس با کسب اجازه رو کرد به دانش‌آموزان و گفت: «در دست من کتابی است که در مورد نحوه‌ی شکل‌گیری روستاهای کشورمان اطلاعاتی را همراه با تصاویر زیبا ارائه می‌کند. در این کتاب آمده است؛ اگر آب را در پیدایش روستاها یک عامل اساسی بدانیم؛ بنابراین نوع



منبع آب (رود، چاه، قنات و...) نیز در نحوه‌ی شکل‌گیری روستا اثر می‌گذارد. روستاهای کشور ما بر حسب نحوه‌ی شکل‌گیری به چهار دسته: متمرکز، طولی، پراکنده و پلکانی تقسیم شده‌اند. به این معنا که در واحی خشک و نیمه خشک که منبع آب به صورت قنات یا چاه است، خانه‌های روستایی در اطراف آن گسترش یافته‌اند. این گونه سکونت‌گاه‌های روستایی را روستای متمرکز می‌گویند.

در هر جا که منبع آب به صورت رود است، خانه‌های روستایی در امتداد آن شکل گرفته‌اند. این گونه سکونت‌گاه‌های روستایی به روستای طولی معروفند.

در هر جا که آب و هوای مرطوب و خاک حاصل خیز همه جا در دسترس است، خانه‌های روستایی در همه جا مشاهده می‌شود. به این شکل بندی روستایی، روستای پراکنده می‌گویند.

در مناطق کوهستانی کشور ما، امکان دارد که خانه‌های روستایی بر دامنه یک کوه مستقر شده باشد. معمولاً در دامنه‌های رو به آفتاب، خانه‌های روستایی به صورت پلکانی در بالا دست خانه‌های دیگر قرار می‌گیرند. این گونه روستاها، به روستاهای پلکانی شهرت دارند.

بنابراین، همان طور که ملاحظه کردید، عوامل طبیعی بر نوع شکل‌گیری روستاها اثر می‌گذارد. در نتیجه ما می‌توانیم انتظار داشته باشیم که عوامل طبیعی بر نوع کارهایی که مردم به آن‌ها مشغول هستند، تأثیر بگذارد.

به این ترتیب، همان طور که از نظر گذشت، دانش‌آموزان برای جواب دادن به سؤال‌ها و مسائلی که با آن‌ها مواجه می‌شوند از دانش، اطلاعات و تجربه‌های خود و به عبارات دیگر، از ساخت‌شناختی‌شان در زمینه‌ی موضوع مورد مطالعه استفاده می‌کنند. همین ساخت‌شناختی است که به دانش‌آموز کمک می‌کند تا بین پدیده‌ها



و رابطه برقرار کند و به یادگیری هایشان معنا ببخشد. به بیانی دیگر، روابط بین پدیده‌ها را پیش‌بینی کند. همان طور که نماینده‌ی گروه سوم اظهار داشت: «عوامل طبیعی مانند نوع آب و هوا، خاک مساعد، دسترسی به آب شیرین، نوع ناهمواری و... بر نوع شکل مردم تأثیر می‌گذارد.» در واقع به این حواص نماینده‌ی گروه سوم، فرصه می‌گویند. برخی از رهنمودهایی که می‌تواند مهارت دانش‌آموزان را در فرصه‌سازی تشویق کند، عبارتند از:

● پرسش دقیق به اندازه‌ی محتوای درس برای یادگیری اهمیت دارد. بنابراین، همیشه پرسش‌های خود را شفاف و هدفمند طرح کنید؛

● معمولاً دانش‌آموزان دوره‌ی راهنمایی تحصیلی هنوز از استدلال در موقعیت‌های بسیار انتراعی ناتوان هستند؛ اما با دیدن اشیاء و حضور در موقعیت‌های واقعی، به خوبی قادر به استدلال و به ارائه‌ی فرضیه خواهند بود. بنابراین، شواهد را به گونه‌ای به آنان ارائه کنید که برایشان قابل درک باشد.

● لزومی ندارد که فرضیه‌های ارائه شده توسط دانش‌آموزان درست باشند؛ بلکه باید دارای ساختار عقلانی باشند؛

● توانایی دانش‌آموزان در فرصه‌سازی به عواملی همچون تجربه و دانش قبلی‌شان، تسلط آنان بر مفاهیم علمی در زمینه‌ی مورد مطالعه و... بستگی دارد. بنابراین، در آموزش خود، بر آموزش درست مفاهیم پایه و ارائه‌ی پیش‌سازمان‌دهنده‌ها تأکید کنید؛

● تشویق دانش‌آموزان به ارائه‌ی نظر درباره‌ی موضوع‌های مطرح شده، می‌تواند زمینه‌ساز طرح فرضیه‌های عقلانی از سوی آنان شود.

با استفاده از رهنمودهای ارائه شده، معلمان قادر خواهند بود توانایی دانش‌آموزان را در فرصه‌سازی بالا ببرند تا آنان بتوانند بین مطالب قبلی با مطالب جدید رابطه برقرار کنند و ساخت‌شناختی خود را به‌طور منطقی گسترش دهند. زیرا، ساخت‌شناختی هر دانش‌های کلی و عمده‌ی دانش‌آموز در یک زمینه‌ی بخصوص علمی دلالت دارد. به طوری که ساخت‌شناختی هر دانش‌آموز به صورت هرمی فرض شده است که در آن کلی‌ترین مسائل و مفاهیم در رأس هرم، مفاهیم و مطالبی که از کلیت و جامعیت کمتری برخوردارند در میانه‌ی هرم، و بیشترین مقدار اطلاعات جزئی و دانش واقعیت‌ها و امور جاری در قاعده‌ی آن قرار دارند. در این هرم، هر مطلب از مطلبی که پایین‌تر از آن قرار دارد کلی‌تر، انتراعی‌تر و خلاصه‌تر است.

پس نوشت:

- 1- به منظور آگاهی بیشتر می‌توانید به منبع زیر مراجعه کنید: سیف، علی‌اکبر. روان‌شناسی پرورشی. آگاه، تهران، ۱۳۶۸.
- 2- شایان، سیاوش و همکاران. جغرافیای سال دوم آموزش متوسطه. شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران، تهران، ۱۳۸۴.

نوجوان و خودباوری

سیما حاج ابوالقاسمی

دبیر دوره‌ی راهنمایی تحصیلی

دوره‌ی نوجوانی، دوره‌ی تحول و شکل‌گیری شخصیت است و آن را می‌توان دوره‌ی «تولد دوباره» نامید.

این دوره برزخی است میان دوران کودکی و بزرگسالی. نوجوان از یک سو در حال فاصله گرفتن از دنیای زیبای کودکی و از سوی دیگر در حال نزدیک شدن به دوره‌ی پر شور جوانی است، و چه بسا در این نوسان و تلاطم دچار سردرگمی شود. چون خوشبختند والدینی که در این کشمکش درونی فرزندانشان با سعه‌ی صدر و آرامش آن‌ها را همراهی می‌کنند و ارتباط مناسب‌تری برقرار می‌نمایند. اگر جلوه‌های نوجوانی به درستی شناخته شوند، مدارا با نوجوان کار پیچیده‌ای نخواهد بود و او به آسانی خود را با جامعه تطبیق خواهد داد. باید مهارت‌های زندگی را به آن‌ها بیاموزیم تا بتوانند شناخت بهتری نسبت به خود و محیط به دست آورند و بر مشکلات فائق آیند. نوجوانان، بویژه دختران از حساسیت فوق‌العاده‌ای برخوردارند. آن‌ها بسیار شکننده و آسیب‌پذیرند و در رفتار با ایشان باید دقت بیشتری به خرج داد. در اغلب موارد علت اصلی اختلالات رفتاری و انحرافات اخلاقی نوجوانان به نوع روابط آن‌ها با خانواده‌هایشان باز می‌گردد. خانواده‌ها یا مربیانی که بتوانند با مخاطب نوجوان خود، رابطه‌ی دوستانه‌ای برقرار کنند، کار بزرگی انجام داده‌اند. زیرا رابطه‌ی دوستانه یعنی: پاسخ مطلوب به همه‌ی نیازهای حساس نوجوان

خودباوری یعنی احساس ارزشمند بودن به نحوی که فرد خود را توانمند و موفق بداند و توجه به نقاط مثبت، سبب ایجاد اعتماد به نفس و خودباوری و خود ارزشمندی شود. خودباوری چیزی است که یک نوجوان سخت به آن نیازمند است و یکی از مهم‌ترین دلایل فقدان آن نداشتن نگرش مثبت فرد نسبت به خود است. تقویت خودشناسی و پذیرش مسؤلیت اجتماعی در همه‌ی افراد، بویژه در نوجوانانی که از مهارت‌های اجتماعی کمتری بهره‌مندند تأثیر فوق‌العاده‌ای دارد.

یک اراده‌ی قوی در گرو یک خودباوری استوار و قوی شکل می‌گیرد. به قول مازلو (۱۹۵۴) ما برای سلامت روانی خود، به خودباوری مثبت و قوی نیاز داریم. بنابراین، نوجوان برای برخورداری از این حس مطلوب، به احترام و نگرش مثبت نسبت به خویش نیاز دارد. تحقیقات انجام شده در مدارس مختلف نشان می‌دهد که بین پیشرفت تحصیلی و نگرش مثبت فرد نسبت به خودش رابطه‌ی مستقیمی وجود دارد و معلمان و اولیایی که با این گروه سنی در ارتباط هستند، در تقویت حس «خودباوری» آن‌ها نقش مهمی بر عهده دارند.

روش‌های تقویت خودباوری در نوجوان با توجه به ویژگی‌های جسمانی و قابلیت‌های ذهنی و توانمندی‌های عمومی نوجوانان عوامل متعددی می‌تواند در پرورش و تقویت این حس دخیل باشد که در این جا به چند عامل بسیار مهم اشاره می‌نمایم.

- ✓ همواره سعی نمایید؛ در برخورد با نوجوان توانمندی‌های او را مدنظر قرار دهید نه ضعف‌ها و ناتوانی‌هایش را.
- ✓ از او انتظار بیش از حد نداشته باشید و از مقایسه کردنش با دیگران بپرهیزید و او را یک فرد بی‌نظیر و منحصر به فرد تلقی کنید.
- ✓ برای او زمینه‌ی تجارب خوشایندی را فراهم کنید.
- ✓ قدرت تحمل او را برای مواجه شدن با ناکامی‌های احتمالی افزایش دهید.
- ✓ آن‌ها را در کنترل احساسات و عواطف خودبازی کنید.

... پادمان باشد که با رفتار درست خودمان، الگوهای رفتاری مناسبی را به فرزندمان نشان دهیم. این تصویر عینی می‌تواند به تلاش‌های او جهت و سرعت بخشد، بنابراین مانوس کردن نوجوان با الگوهای رفتاری موفق و اجتناب از هرگونه رفتار تحقیرآمیز موجب می‌شود که او با انگیزه و خودباوری قوی‌تری به تلاش‌های هدفمند خود ادامه دهد.



تکرار و تمرین

خسرو داودی

اشاره

طی ۱۲ شماره‌ی گذشته به بخشی از سؤال‌ها و ابهامات معلمان ریاضی پاسخ داده شد. در این شماره نیز به تعداد دیگری از سؤال‌های مشترک که حاصل نشست‌های مختلف با معلمان محترم ریاضی دوره‌ی راهنمایی است، خواهیم پرداخت.

۲۵- آیا انجام تمرین‌های زیاد و تکراری به یادگیری بهتر دانش‌آموزان کمک می‌کند؟

به طور معمول این باور در اذهان بسیاری از معلمان و اولیا شکل گرفته است که یادگیری ریاضی نیاز به تمرین زیاد دارد.

حدهایی همچون: «هر چه بیشتر تمرین حل کنید، روان‌تر می‌شوید و بهتر یاد می‌گیرید»، «یک بار درس را یاد بگیر و هزار بار تمرین کن» و «برای این که ذهنت قوی شود باید بیشتر تمرین کنی» توصیه‌هایی هستند که زبان معلمان و اولیا زیاد شنیده می‌شود. اما آیا واقعاً همین طور است؟ آیا یادگیری بهتر ریاضی با حل کردن تعداد تمرین‌ها رابطه‌ی مستقیم دارد؟ آیا درست است که فکر کنیم تمام تمرین‌ها و مسائل مربوط به یک موضوع ریاضی را می‌توان حل و تمرین کرد؟

در پاسخ به چنین سؤال از این مجموعه، که در شماره‌ی ۴۹ (اردیبهشت ۸۴) به چاپ رسید، اشاره کرده بودیم که «تغییر دیدگاه و رویکرد آموزشی، سایر اجزای برنامه‌ی درسی از جمله روش تدریس، ارزشیابی، تکالیف، نقش معلم، کتاب‌های کمک‌درسی، نرم‌افزارها و... نیز تغییر می‌کنند و وقتی پذیرفته باشیم که آموزش ریاضی به دانش‌آموزان دوره‌ی راهنمایی تحصیلی تنها از طریق روش‌های انتقالی امکان‌پذیر نیست و باید دانش‌آموزان را فعال کرد و با وقتی پذیرفته باشیم که باید توانایی‌های مهارتی دانش‌آموزان را در این درس ارتقا دهیم و کسب مهارت‌ها را بیار کردن و افزایش دانش‌ها و موضوعات مهم‌تر است و همچنین قبول کرده باشیم که نه تنها ریاضی یک دانش آموز به توانایی حل مسئله و به کار بردن دانش‌ها و مهارت‌های خود در مواجهه با مسائل و پدیده‌های علمی و اتفاقات روزمره بستگی دارد و به انجام دادن و تکرار عملیات و روش‌های متداول، با این پیش فرض‌ها، باید درباره‌ی نحوه‌ی تمرین دادن و حل کردن آن نیز باید تغییر نگرش دهیم.

در حال حاضر این طور به نظر می‌رسد که در صورت فعال بودن دانش‌آموزان در فرایند یاددهی-یادگیری، آن‌ها مفاهیم مورد نظر را عمیق‌تر و بهتر درک خواهند کرد و چون خود سازنده‌ی آن هستند، به راحتی قادر به بازیابی و باز تولید آن خواهند بود. از این رو نیاز به انجام تمرین‌های مکرر و مشابه کمتر احساس می‌شود.

البته این حرف به معنی نفی انجام یا ضرورت تمرین نیست، اما باید در نوع از راهی تمرین به دانش‌آموزان تحدید نظر کرد. در این خصوص توجه به این نکات مفید خواهد بود:

۱- حجم تمرین‌ها به اندازه‌ای باشد که باعث حسنگی و دزدگی نشود و دانش‌آموز بتواند با علاقه‌مندی به آن پاسخ دهد.

۲- تنوع در قالب از راهی تمرین‌ها ضروری است. قالب‌هایی مانند: داستان کوتاه، سرگرمی، تمرین همراه با نقاشی و رنگ کردن، کشف رمزها، کامل کردن جدول، کارهای ساختن و عملی، بازی‌های آموزشی و... می‌توانند تمرین را لذت‌بخش کنند.

۳- وجود تنوع در طراحی تمرین‌ها نیز لازم است. یعنی اگر دو تمرین یک ایده یا هدف یا نکته را دنبال می‌کنند، یکی از آن‌ها را می‌توان حذف کرد و تمرینی را جایگزین کرد که ایده‌ای جدید را دنبال کند و نکته‌ی تازه‌ای داشته باشد. به مثال‌های زیر توجه کنید:

$$1) \frac{1}{2} + \frac{1}{3} - \frac{1}{4} = \quad 2) \frac{1}{5} - \frac{1}{6} + \frac{1}{3} = \quad 3) \frac{4}{8} - \frac{3}{9} =$$

هر سه تمرین فوق با هدف انجام روش‌های متداول جمع و تفریق کسرها طراحی شده است. تمرین ۱ و ۲ از نظر ایده‌ها، هدف و نکات آموزشی کاملاً یکسان هستند.

حتی در مطرح مشترک گرفتن نیز یک ایده را دنبال می‌کنند. ۱ و ۲ بخش پذیرند و ۳ و ۴ نسبت به هم اول هستند. همین طور ۳ و ۶ و ۳ به هم بخش پذیرند و ۶ و ۳ نسبت به هم اول‌اند.

اما سؤال ۳ با آن‌ها متفاوت است چون نکته‌ی این تمرین، ساده کردن قبل از شروع عملیات است. شمار این برای از راهی تمرین به دانش‌آموزان، یکی از تمرین‌های فوق غیر ضروری است. اگر تمرین‌هایی را که به دانش‌آموزان خود می‌دهیم، با همین دقت مرور کنیم، شاید تعداد زیادی از تمرین‌ها حذف شوند.

۴ توجه به حل مسئله و سایر مهارت‌های مورد نظر در آموزش ریاضی، مثل: الگوریتمی، فرضیه‌سازی، محاسبات ذهنی و تقریبی، استدلال و... مهم‌تر از طرح تمرین‌هایی است که صرفاً عملیات و شیوه‌های متداول مثل محاسبات عددی صحیح، گویا، کسری، اعشاری، جذر، توان و... را دنبال می‌کنند.

۵ توجه به طرح سؤال‌های مفهومی-کاربردی نیز لازم، به نظر می‌رسد. منظور از سؤال‌های مفهومی، مسائلی هستند که میزان درک و فهم مفاهیم ریاضی از انتقاء می‌دهند. تمرین‌های کاربردی نیز آن‌هایی هستند که در زندگی مصداق عینی دارند.

در خصوص موارد فوقی می‌توانید به توضیحات کتاب معلم در بخش اول نیز مراجعه کنید. به هر حال کاستن از حجم تمرین‌های تکراری و مشابه مورد تأکید است و معتقدیم که انجام این نوع تمرین‌ها، توانایی ریاضی دانش‌آموزان را ارتقاء نمی‌دهد. همچنین تغییر روش‌های طرح تمرین نیز باید جدی گرفته شود.

۶- آیا حل تک تک تمرین‌های کتاب درسی در کلاس، برای دانش‌آموزان لازم است؟

یکی از دغدغه‌های مهم معلمان محترم موضوع حل تمرین‌ها در کلاس است. از طرفی آن‌ها نگرانند وقت مواته هستند و حل کردن تک تک تمرین‌ها باعث کسالت دانش‌آموزان

باید به دانش آموزان یاد دهیم که برای راه حل های خود اهمیت و احترام قائل شوند و از آن دفاع کنند. یاد بگیرند که اگر راه حل ارائه شده، در کلاس را فهمیده اند به جای رونویسی از روی تخته، پاسخ را خود در دفترشان بنویسند. در این صورت مشخص می شود که موضوع را درست درک کرده اند یا نه.

بهبتر است معلم اجازه ی رونویسی ندهد تا دانش آموزان به راه حل های ارائه شده توجه بیشتری نشان دهند و یاد بگیرند که پاسخ اشتباه خود را پاک نکنند، بلکه پاسخ درست را در کنار آن بنویسند تا در نگاه بعدی به دفتر خود و مرور اشتباهات گذشته از بروز مجدد آن ها جلوگیری کنند. بیا آموزش دهیم که باید خودشان اشتباهات راه حل و پاسخ خود را پیدا کنند. برای مثال، اگر در یک تمرین پاسخ دانش آموزی متفاوت بود، باید بگردد و دلیل خطای خود را پیدا کند.

لازم نیست تمام تمرین ها در کلاس درس بررسی شوند و روی تخته نوشته شوند. این کار علاوه بر این که زمان زیادی می گیرد و باعث ملال آور شدن درس ریاضی می شود، فایده ی زیادی هم ندارد. معلمان باید تلاش کنند؛ روش ها و راه حل های بیابند که با صرف زمان کم تر به نتیجه ی بیشتری برسند. این روش بستگی به موضوعات درسی، توانایی دانش آموزان و همچنین روحیات و روش های معلم دارد.

بنابراین بهتر است معلمان محترم با توجه به روش های خود، در این زمینه تلاش کنند.

چند مثال

الف) فرصت تکلیف دانش آموزان، حل ۲۰ مورد تمرین جمع دو عدد صحیح بوده است. حالا فصد داریم آن ها را پاسخ دهیم. می توانیم پاسخ به تمرین را سریع بگیریم و دانش آموزان پاسخ های نادرست خود را با علامت \times درست را با علامت \checkmark مشخص کنند. پس از آمارگیری، فقط تمرین هایی را توضیح دهیم و حل کامل کنیم که تعداد بیشتری از دانش آموزان اشتباه کرده اند و اگر آمار اشتباهات خیلی زیاد است، بهتر است درس را مجدداً تکرار کنیم. چون گفتن پاسخ تمرین ها دردی را دوانمی کند.

ب) پاسخ بعضی از تمرین ها را می توان روی تابلوی کلاس نصب کرد تا دانش آموزان در فرصت هایی که دارند درستی یا نادرستی پاسخ خود را بررسی کنند.

پ) می توان تکالیف دانش آموزان را جمع آوری و با کمک خودشان تصحیح کنیم. سپس از آن ها بخواهیم مجدداً تمرین های نادرست را حل کنند. در جلسه ی بعد کافی است با توجه به آمار اشتباهات دانش آموزان، فقط تمرین ها و مسأله های دشوار را پاسخ داد.

با روش هایی مثل نمونه های ارائه شده، می توان هم تمام تمرین ها را بررسی و هم از اتلاف وقت جلوگیری کرد.

می شود. از طرفی دیگر برخی دانش آموزان، لولیا و مسوولین مدارس از معلمان می خواهند که هیچ سوالی را بدون پاسخ نگذارند. اغلب معلمان نیز به طور معمول همین کار را انجام می دهند. این کار اشکالات زیادی دارد که به بعضی از آن ها اشاره می شود:

۱- مهم ترین مسأله برای معلمان، پیدا کردن یک نسبت مناسب بین زمان اختصاص داده شده به آموزش و زمان حل تمرین ها است. معمولاً اگر معلمان وقت کمی را برای تدریس اختصاص می دهند، در عوض سعی می کنند با افزایش تعداد تمرین و تکرار، ضعف های آموزشی را جبران کنند.

در حال حاضر توصیه می شود با به بردن روش های فعال و درگیر کردن دانش آموز در فرایند یاددهی - یادگیری به زمان آموزش افزوده شود تا مفاهیم بهتر و عمیق تر در ذهن آن ها شکل گیرد. به این ترتیب شاید نیازی به انجام تمرین های زیاد نباشد.

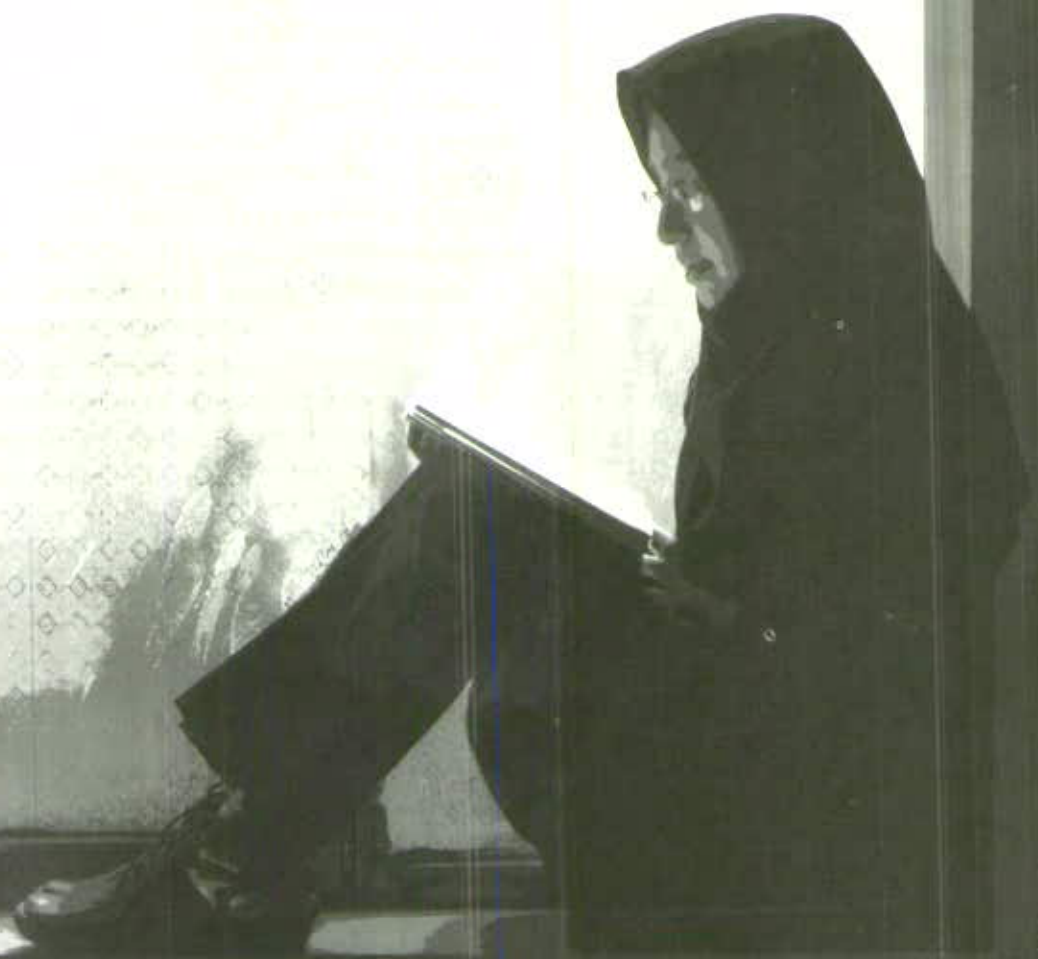
۲- باید بین حل کردن یک تمرین یا مسأله و توضیح و تبیین چگونگی حل تمرین یا مسأله تفاوت قائل شد. به طور معمول اغلب معلمان فقط پاسخ و راه حل تمرین ها و یا مسأله ها را برای دانش آموزان می نویسند. اما چگونگی رسیدن به راه حل را بازگو نمی کنند. در حالی که بهتر است راه رسیدن به جواب ارائه شود نه حل آن.

این نکته مصداق این سخن معروف است که: «به جای دادن ماهی، ماهی گرفتن یاد بدهیم». در واقع زمانی که پاسخ تمرین و یا راه حل یک مسأله را ارائه می کنیم به دانش آموز راه حل داده ایم و هنگامی که نحوه ی رسیدن به پاسخ راه حل مسأله را توضیح می دهیم و بحث می کنیم، ماهی گرفتن را تمرین کرده ایم. توجه به کیفیت مهم تر از کمیت است. اگر یک مسأله را با کیفیت حل کنیم، راهبردهای مختلف دانش آموزان را گوش کنیم و به بحث بگذاریم، برای یک مسأله چندین راهبرد ارائه کنیم، در هنگام حل مسأله راهبردها را مرور کنیم، بدفهمی ها را از ذهن دانش آموزان پاک کنیم، در مورد تشخیص راهبرد مناسب برای یک مسأله بحث کنیم و... همه ی این کارها بهتر از آن است که پاسخ مقوله ی مسأله را روی تخته بنویسیم.

۳- نوشتن پاسخ تمرین ها یا مسأله ها روی تخته توسط معلم یا بعضی از دانش آموزان و درخواست از کلاس برای تصحیح راه حل های خود و اصلاح آنچه در دفتر یا کتاب ها خود نوشته اند، شیوه ای است که به طور معمول در کلاس های ریاضی اتفاق می افتد. باید بدانیم که این شیوه، درک و فهم و توانایی ریاضی دانش آموزان را بالاتر نمی برد. اغلب دیده شده است که دانش آموزان بدون آن که صورت مسأله را درک کرده باشند یا راه حل آن را فهمیده باشند، فقط پاسخ ها را از روی تخته رونویسی می کنند. بدتر از آن، زمانی است که بدون نگاه کردن به راه حل خود آن را پاک می کنند و چیزهایی را که روی تخته است، جایگزین تلاش و فکر خود می کنند. چرا که فکر می کند آنچه روی تخته نوشته شده یا توسط معلم ارائه شده است درست تر و بهتر از کاری است که خود انجام داده است.

برخورد بارفتار متغیر نوجوانان

هوشنگ اعتمادی



می‌رسد با مسائل و مشکلاتی روبه‌رو می‌شوند که قبلاً وجود نداشته است. بنابراین لازم است طوری رفتار کنند که حداکثر آرامش و امنیت برای طرفین حاصل شود.

«او مرموز شده است و هر ساعت به شکلی متفاوت رفتار می‌کند و بیشتر تمایل دارد با دوستانش باشد تا با خانواده. مدام بحث می‌کند و پرخاشگر شده است. امکان ندارد کاری را که از او می‌خواهیم بلافاصله انجام دهد.» آیا این حالات برای شما نیز آشناست؟

رفتارهای نوجوان در بسیاری موارد این‌گونه است. او دیگر همان کودکی که با لبخند هرچه می‌خواستید انجام می‌داد، نیست. نوجوانی، سن مرموز شدن، تغییر کردن و تردید است. از طرفی، نگران هستید که نکند او مشغول کاری شده باشد که عاقبت خوبی ندارد، پس بر سلطه‌ی خود می‌افزاید. او نیز که خواهان استقلال بیشتری است و اکتش نشان می‌دهد و می‌خواهد از محدوده‌ای که شما تعیین کرده‌اید خارج شود. بدین ترتیب کار به بحث و مشاجره می‌کشد.

مسئله این جاست که در این میان کسی مقصر نیست. والدین معمولاً در دهه‌ی چهارم یا پنجم زندگی هستند و محافظه‌کارانه عمل می‌کنند. حال آن‌که نوجوان با بی‌پروایی میل دارد حرکتی سریع به سوی اهدافش داشته باشد و دسترسی به آرزوهای خود را ممکن و شدنی می‌بیند. پس اگر دو طرف وضعت و شرایط را به خوبی درک نکنند نخواهند توانست از تباطؤ خوبی با یکدیگر بفرار نمایند. این شرایط برای نوجوان نیز سخت است. باید توجه داشت که مرحله‌ی عبور از کودکی به بزرگسالی برای خود نوجوان نیز سخت است. چرا که

تردید، نگرانی و عدم اعتماد به نفس می‌شود. او از لحاظ روحی و عاطفی دچار بیشترین تغییرات می‌شود و خشم شدید و عشق فراوان را تجربه می‌کند.

از نظر جسمی، نوجوان به تکامل رسیده و غریزه‌ی جنسی شدیدی دارد. از این رو اگر کسی را برای صحبت درباره‌ی مسائل خود نداشته باشد، ممکن است دچار مشکلاتی شود. او از نظر هوش در فعال‌ترین وضعیت ممکن قرار دارد و به خوبی قادر به تجزیه و تحلیل انواع مسائل و دیدگاه‌هاست. در این زمان نوجوان شروع به بررسی رفتارها و نقطه نظرات والدین کرده و با درک تفاوت‌ها میان تفکر خود و والدین، مناقشات آغاز می‌شود.

از طرفی نوجوان نسبت به قبل، تحت فشار بیشتری از طرف محیط پیرامونش قرار می‌گیرد و نیاز به حمایت والدین در این دوران بیشتر از هر وقت دیگر احساس می‌شود. برخی والدین وقتی با بحران نوجوانی روبه‌رو می‌شوند در بسیاری از موارد سعی می‌کنند کنترل امور را به دست بگیرند و در این راه ممکن است دیکتاتور و بیش از حد جدی شوند و با نوجوان درگیر شوند تا ثابت کنند قدرت در دست آنان است. برخی دیگر نیز سعی می‌کنند به کارهای نوجوان کاری نداشته باشند تا از هر گونه مجادله بپرهیزند و نوجوان خودش راهش را پیدا کند. باید

گفت: هر دوروش بی‌نتیجه است؛ نوجوانی که والدین قدرت طلب دارد بیشتر به طعنان و سرکشی می‌پردازد تا ثابت کند؛ مستقل و دارای قدرت تصمیم‌گیری است و حتی ممکن است برخی از مسائل را محضی نگه دارد و از والدین فاصله بگیرد. نوجوانی هم که والدین بسیار انعطاف‌پذیر دارد، ممکن است احساس کنونی ارزش است و نادیده

نوجوان از حمایت کافی والدین برخوردار نمی‌شود. پس باید فرصت را مغتنم بشماریم و به جای این‌که دوران نوجوانی فرزندانمان را مشکل‌ساز تلقی کنیم، باید آن را یک فرصت باارزش بدانیم.

شما در این زمان فرصت دارید، رابطه‌ای متفاوت از دوران کودکی با فرزندانتان برقرار نمایید. سرکشی او را حمله به قدرت خود تلقی نکنید، بلکه یک مرحله‌ی مهم در استقلال او بدانید. چنانچه کنجکاو هستید از امور او اطلاع داشته باشید، می‌توانید این را با وی در میان بگذارید و از طرف دیگر به او کمک کنید در مورد ارزش‌ها و باورهای گوناگون فکر کند. در کنار او باشید و خود را کنار نکشید. بسیاری از والدین گفت‌وگوهای مؤثری در مورد مسائل گوناگون با نوجوانشان دارند. شما نیز می‌توانید دستاوردهای مهمی از این دوران فرزندان داشته باشید که یکی از آن‌ها مشورت است. می‌توانید به او نزدیک‌تر شوید و صمیمیت خود را افزایش دهید. البته زمانی را نیز برای تنها بودن به او بدهید و در هنگام لزوم در کنارش باشید. فرزندان ما به جایی می‌رسند که افرادی مستقل، با روحیه و افکار خاص خود می‌شوند. بنابراین تضاد آن‌ها با والدین امری عادی و طبیعی است. اما می‌شود با ساده‌گرفتن و آگاهی از این مرحله آن‌را خوشایند کرد.

بهترین کار در لحظات بحرانی چیست؟

بهترین کار، چند لحظه مکث و کشیدن چند نفس عمیق است. با این کار به خود فرصت آرامش و واکنش صحیح می‌دهید. بهتر است در لحظات بحرانی با نوجوان بحث نکنید و فکر کنید که بهترین و مناسب‌ترین واکنش شما چه می‌تواند باشد.

دوستان و هم‌سن و سالان خود باشد اما در عین حال نیازمند والدین نیز می‌باشد. البته نیازمند حمایت، راهنمایی، تشویق و تأیید والدین نه دست و پاگیری و دستورات آن‌ها. این یک رابطه‌ی ظریف است که در عین ارتباط با او و نشان دادن علاقه به امور وی، او را راحت و به حال خود بگذارید. اکثر نوجوانان تمایل دارند والدین در حکم مشاور آن‌ها باشند تا راجع به مسائل شان در شرایط گوناگون با آن‌ها مشورت کنند.

چنانچه شما این نقش حمایتی را به‌خوبی ایفا می‌کنید لازم نیست نگران اهمیت وجود خود در زندگی فرزندان باشید. زیرا مطمئننا او نیز از ارزش شما به‌خوبی آگاه است. تحقیقات نشان می‌دهد نوجوانانی که با والدین خود در مورد مسائلی مانند مواد مخدر و دیگر بزهکاری‌ها گفت‌وگو می‌کنند ۳۶ درصد کمتر دچار این‌گونه کجروی‌ها می‌شوند. پس فکر نکنید که اگر راجع به این موارد صحبت نکنید شانس ابتلاء او را کاهش داده‌اید. باز هم خاطر نشان می‌کنیم که به استقلال او احترام بگذارید و اگر نخواست راجع به مورد خاصی صحبت کند او را تحت فشار قرار ندهید و به عبارت دیگر سعی در کنترل اجباری وی نکنید. زیرا نتیجه عکس خواهید گرفت. یکی از مهم‌ترین عوامل در برقراری ارتباط با نوجوان این است که برایش وقت بگذارید. گاهی اوقات ترتیب دادن یک فعالیت خاص یا حتی سفر می‌تواند مفید باشد. البته مشارکت در کارهای عادی مانند تماشای تلویزیون، قدم زدن، چیدن سبزی یا حتی شستن ظرف‌ها به اتفاق هم نیز بسیار سودمند است. می‌توان وقتی نوجوان از مدرسه برمی‌گردد به صحبت‌های او گوش کرد و کم‌کم سر صحبت را در مورد وقایعی که برایش اتفاق افتاده باز کرد. اما مراقب باشید که صحبت‌هایتان جنبه دستوری و قضاوتی نداشته باشد. تشویق‌کننده باشید. نوجوانان

اصولا در مورد بسیاری چیزها تردید دارند و نیازمند تشویق و تأیید شما هستند.

البته هر فردی متفاوت از فرد دیگر است و نوع خاصی از تشویق را بیشتر می‌پسندد. پس به موقع او را تشویق نمایید یویزه در جمع تحسین کردن، اثر بهتری خواهد داشت. به شرطی که مصنوعی نباشد. برای مثال اگر او پیش از پیش در درس خواندن تلاش می‌کند یا اگر در کاری به شما کمک می‌کند یا این که لباس‌های مرتب و مناسبی را می‌پوشد از او تقدیر کنید. گاهی اوقات گشتن به دنبال نکات مثبت کار ساده‌ای نیست و یا شاید ما به آن عادت نکرده‌ایم. معمولاً تعریف و تمجید از کسی که با او تضاد و مجادله داریم، برایمان خوشایند نیست.

برای حل این مشکل بهترین راه، توجه به مسائل جزئی اما مطلوب است. برای مثال می‌توان گفت: من از نحوه‌ی صحبت کردن تو با دوستم خیلی لذت بردم. یا گاهی اوقات لازم است از موارد بد کوچک صرف نظر کنیم.

شروع صحبت با نوجوان

یکی از عوامل مهم در صحبت با نوجوان انتخاب وقت مناسب است. در شرایط مناسب این کار راحت‌تر انجام می‌شود. گاهی اوقات شما باید با حوصله و حتی ایجاد یک زنگ تفریح این زمان مناسب را ایجاد نمایید.

در گفت‌وگوها نیز فقط به انتقاد و موضع‌گیری نپردازید. برخی از مسائلی که نوجوان را نگران می‌کنند به این شرح است: آیا می‌توانم دوست پیدا کنم یا آیا کسی مرا دوست خواهد داشت؟ یا پیشنهاد دوستانم درباره‌ی کارهایی که خانواده‌ام مرا منع می‌کند، چه کنم؟ آیا امتحاناتم به خوبی برگزار خواهد شد؟ آیا شغل خوبی

پیدا خواهم کرد؟ در زندگی دنبال چه چیزی بروم؟ چگونه باید با والدینم رفتار کنم تا در عین احترام، نظرات خود را نیز مطرح کنم؟ اگر من جای والدینم بودم جور دیگری رفتار می‌کردم؟

نوجوان چه می‌خواهد؟

نوجوان خواهان اعتماد والدین است. استقلال می‌خواهد. می‌خواهد با والدینش راجع به آنچه آن‌ها نمی‌خواهند گفت‌وگو کند.

والدین چند دسته هستند؟

یک گروه از والدین فرزندان را بی‌مسئولیت برای آینده تربیت می‌کنند: این کسانی هستند که بیش از حد از فرزندان خود حمایت می‌کنند و همه‌ی کارها را به جای آن‌ها انجام می‌دهند. برای مثال: صبحانه‌شان آماده جلیوشان می‌گذارند، اتاق لباس‌هایشان را مرتب می‌کنند و حتی انجام بخشی از تکالیف او را بر عهده می‌گیرند. گروه دوم والدینی هستند که به شدت سخت‌گیر هستند و دائم در حال ایراد گرفتن و انتقاد و دستور دادن هستند.

دسته سوم والدینی هستند که بیش حد نوجوان را آزاد می‌گذارند تا هر چه می‌خواهد اعم از درست یا غلط انجام دهد. نکته قابل توجه این است که شما برای رفتار مناسب و روحیه‌ای شاد بر خورد با نوجوان نیازمند آرامش هستید، پس برای رسیدن به این آرامش زمانی را نیز برای پرداختن به خود علایقتان اختصاص دهید و تمام انرژی وقت خود را صرف تمرکز بر کارها فرزندان نکنید. وقتی نیازهای شما عنوان والدین، تأمین شود شادتر خواهد بود و نزاع با نوجوانان کاهش خواهد یافت و از روابط خود لذت بیشتری خواهید برد.



اولین موضوع انشا

سید بهنام علوی مقدم - جواهر مؤذنی

و غیاب، فکر متوجه این مسئله بود که اگر آقای موسوی نقاشی احمد را روی تخته ببیند، چه اتفاقی خواهد افتاد؟!

آقای موسوی از جایش بلند شد و در حالی که فهرست اسامی بچه‌ها را از نظر می‌گذراند، به سمت تخته رفت. نیما یا آرنج به دستم زد و زیر لب گفت: «الان آقا تخته رو می‌بینه.» و با حرکات دست و صورت برای احمد شکلک درآورد. صورت احمد مثل گچ سفید شد و نگاه وحشت‌زده‌اش به آقای موسوی خیره ماند.

نماینده‌ی کلاس دستش را بلند کرد و گفت: «آقا همیشه تخته‌رو پاک کنیم؟»

آقای موسوی زیر چشمی‌نگاهی به او انداخت و با مهربانی گفت: «نیازی نیست.»

علی پرسید: «دفتر امون باید چند برگه باشه؟»
 آقای موسوی به سمت صدا برگشت و با لحن ملایمی گفت: «فرقی نمی‌کنه.» انگار از رفتن پای تخته منصرف شده بود.

پرسیدم: «آقا می‌خواهید موضوع بدهید؟»

اولین کلاسی را که با آقای موسوی داشتیم، هرگز از یاد نمی‌برم. در میان همه‌ی شور و هیجان بچه‌ها، علی با بی‌خیالی تکالیف درس ساعت قبل را می‌نوشت و احمد، بی‌توجه به تذکرات نماینده، در حال کشیدن تصویر معلم جوان تازه‌واردی بود که قرار بود آن ساعت با او انشا داشته باشیم.

یکی از بچه‌ها از ته کلاس داد زد: «احمد! روی دفتری که دستشه بنویس «انشا!»»

ناگهان در کلاس باز شد و نماینده‌ی کلاس با صدای بلند گفت: «برپا!»

گج از میان انگشتان دست احمد رها شد و با سرعتی باور نکردنی دوید و سر جایش نشست. با ورود آقای موسوی به کلاس، حس کنجکاوی ما دربارهِ او تا حد زیادی کم شد. لبخند شیرینی به لب داشت و چهره‌اش از چهره‌ی معلمی که احمد پای تخته کشیده بود خیلی مهربان‌تر به نظر می‌رسید. کلاس را با نام خدا، سلام و احوال‌پرسی و تریک شروع سال تحصیلی آغاز کرد. موقع حضور

علی گفت: «بیشه موضوع دلخواه باشه؟»

حسن ادامه داد: «همین الان باید بنویسیم یا توی جوبه؟»

بابی صبری پرسیدم: «آقا! امروز می خواهیم چه کار کنیم موضوع اشنا که نداریم.»

نیما گفت: «آقا درس هم می دهید؟»

چهره‌ی آقای موسوی زیر رنگارنگ سؤالات بچه‌ها همچنان مسکون و شاداب بود. پس از این که چهره‌ی یکایک بچه‌ها را از نظر گذرانید به آرامی گفت: «اگر کمی صبر کنید جواب همه‌ی سؤالات هایتان را می‌گیرید. امروز می‌خواهیم راجع به موضوع مهمی صحبت کنیم.»

سپس با لحن گیرایی گفت: «آیا می‌دانید زبان چیست؟»

علی گفت: «آقا اجاره! زبان نام عضوی است که در دهان انسان قرار دارد!»

بعضی از بچه‌ها خندیدند. آقای موسوی نیز لحنی زد و با لحن محبت آمیزی گفت: «اما ای زبان، فقط نام همین عضوی است که علی می‌گوید؟ امروز می‌خواهیم درباره‌ی زبانی صحبت کنیم که به وسیله‌ی آن با هم ارتباط برقرار می‌کنیم. زبانی که اگرچه همه‌ی شما کمابیش با آن آشنایی دارید، اما کمتر به آن توجه می‌کنید. در بعضی زبان‌ها مثل زبان فارسی و عربی واژه «زبان» در عین حال که برای نامیدن همین ماهیچه‌ی داخل دهان به کار می‌رود، به معنی وسیله‌ای برای ایجاد ارتباط انسان‌ها با یکدیگر نیز هست.

آیا می‌دانید در زبان عربی، چه کلمه‌ای مترادف واژه‌ی «زبان» به کار رفته است؟ حسن جواب داد: «اللسان». آقای موسوی گفت: «آفرین!» لسان در عربی به هر دو مفهوم به کار می‌رود. و ابیه‌ی او لساناً و شفتیناً را مثال زد. سپس ادامه داد: «لسان در این آیه به همان معنی است که علی می‌گوید. یعنی همین عضوی که در دهان ما قرار دارد. اما در آیه‌ای که عذرت «و هذا لسان عربی قبین» آمده، لسان، به مفهوم زبان گفت و گو است.

زبانکی بچه‌ها هیچ می‌دانید چرا این گونه است؟»

نیما گفت: «احتمالاً به این دلیل که زبان، عضو مهمی در صحبت کردن است.»

آقای موسوی گفت: «همین طور است که می‌گوییم، کدام یک از شما می‌دانید که مهم‌ترین عضو در برقراری ارتباط با دیگران چیست؟»

احمد با تردید گفت: «زبان!»

آقای موسوی لحنی زد و گفت: «آفرین!»

احمد که گویی شهادت از دست رفته‌ی خود را دوباره به دست آورده بود، با شیطنت ادامه داد: «پس درست است که می‌گویید زبان سر سبز می‌دهد بر باد!»

ناگهان شلیک خنده‌ی بچه‌ها فضای کلاس را پر کرد. آقای موسوی هم خندید. و بعد از چند لحظه گفت: «بچه‌ها! جالب است

بدانید تمامی اعضای که برای سخن گفتن در بدن مورد استفاده قرار می‌گیرند، مختص صحبت کردن نیستند. مثلاً همین زبان در نه حرکت در آوردن غذا در دهان و نیز بلعیدن آن به کار می‌رود. دندان‌ها برای جویدن غذاست. بینی و ریه‌ها هم برای نفس اند.

راستی بچه‌ها می‌دانید چرا بیشتر حیوانات با وجود دارا بودن این اعضا قادر به صحبت کردن نیستند؟ هیچ کس به این سؤال پاسخ نداد.

آقای موسوی گفت: «خداوند تنها به انسان این موهبت را عطا کرده و زبان را به او هدیه نموده است. خدا در قرآن می‌فرماید: «خلق اللسان علی علقه الیبیان»، یعنی خداوند انسان را آفرید. و به او زبان امیخت.

زبان پایه‌ی تمام فعالیت‌های انسان است. شاید اگر زبان نبود انسان نمی‌توانست به حیات خود ادامه دهد. چون انسان در بسیاری از جنبه‌ها از دیگر حیوانات ضعیف‌تر است. اما از طرف دیگر هیچ حیوانی نمی‌تواند مانند انسان حرف بزند و ارتباط برقرار کند.

علی پرسید: «آقا! مگر حیواناتی مثل دلقین، مورچه، میمون و جویبار از زبان استفاده نمی‌کنند؟»

آقای موسوی جواب داد: نه، عزیزم. آن‌ها زبان را به مفهومی که انسان در اختیار دارد ندارند. آن‌ها دارای نظام ارتباطی هستند. این سیستم بسیار محدود است و علاماتی انگشت شمار برای بیان ترس، محل غذا، خطر و... دارد.

او ادامه داد: زبان انسان دارای خصوصیتی است که نظام ارتباطی حیوانات آن‌ها را ندارد. مثلاً انسان قادر است از زمان‌ها و مکان‌های دور صحبت کند. با ترکیب آواها به واژه‌های جدید دست یابد و با ترکیب کلمات جمله بسازد. در حالی که حیوانات این توانایی را ندارند.

یاسر گفت: تازه آقا، اگر حیوانات می‌توانستند با استفاده از زبان با هم ارتباط برقرار نمایند و تجربیاتشان را به هم منتقل سازند، مانند انسان‌ها پیشرفت می‌کردند. در آن صورت دیگر اسب‌های ما سواری نمی‌دادند. گاوها شیر خود را از ما دریغ می‌کردند و زنبورها نیز در جایی عسل تولید می‌کردند که دست انسان به آن نرسد. چون به نسل بعد از خود می‌گفتند از دست انسان فرار کنید و خودتان را برای او به زحمت نیندازید. زیرا این موجود، حاصل دست رنج شما را می‌گیرد و از شما سوء استفاده می‌کند!

همه خندیدند. آقای موسوی هم لحنی زد و گفت: درست است. زبان وسیله انتقال تجربه و فرهنگ و اطلاعات است. والدین، تجربیات و اطلاعات خود را از این راه به فرزندانشان منتقل می‌نمایند.

پیشینیان ما هم از طریق صورت نوشتاری زبان، یعنی خط، تجربیاتشان را به ما انتقال داده‌اند. همین اطلاعات قلبی است که به



حسن گفت: دیشب گوینده‌ی اخبار، به جای کامپیوتر، کلمه‌ی «رایانه» را به کار برد. رایانه واژه‌ی جدیدی است که به جای واژه‌ی انگلیسی کامپیوتر به کار می‌رود.

مجنتی ادامه داد: بالگرد، که به جای هلی کوپتر استفاده می‌شود.

آقای موسوی گفت: آفرین!

مرتضی پرسید: واژه‌های جدید را چه کسانی می‌سازند؟ آقای موسوی پاسخ داد: سؤال بسیار خوبی است. فرهنگستان، شعرا، نویسندگان و حتی مردم، در آفرینش واژه‌های جدید می‌توانند دخیل باشند. فرهنگستان نهادی است که در آن دانشمندان زیادی گرد هم جمع می‌شوند و به ساخت واژه‌های فارسی می‌پردازند و آن‌ها را مصوب می‌کنند. واژه‌هایی مانند؛ رایانه، بالگرد، شهرداری، دادگستری و... در فرهنگستان ساخته شده‌اند.

گاهی شعرا و نویسندگان، در نوشته‌های خود واژه‌های جدیدی را می‌سازند و در اثر خود به کار می‌برند که ممکن است از آن پس توسط مردم مورد استفاده قرار گیرد. حتی امکان دارد مردم عادی کوچک و بازار هم در زمانی خاص واژه‌ای را به کار بندند که پس از مدتی آن واژه همه‌گیر شود و اهل زبان نیز از آن واژه استفاده کنند.

حسین پرسید: آیا زبان هم به پاسداری و حراست نیاز دارد؟

آقای موسوی پاسخ داد: بله پسر! همین‌طور است. با توجه به این که زبان، وسیله‌ی انتقال فرهنگ از نسلی به نسل دیگر است و از طریق آن می‌توانیم فرهنگ و اندیشه و عقیده‌ی خود را به فرزندانمان منتقل کنیم، باید در حفظ و نگاه‌داری آن بکوشیم. هر زبانی واژگانی را از زبان‌های دیگر قرض می‌گیرد. در عین حال ممکن است واژه‌هایی را نیز به دیگر زبان‌ها قرض دهد. این قرض‌گیری و قرض‌دهی، فرایندی طبیعی است. اما نباید به سلیلی مبدل شود که به‌طور کلی زبان ما را از بین ببرد و نسل‌های بعدی از درک زبان و خطمان ناتوان شوند. همان‌طوری که امروزه ما نیز از درک و فهم زبان فارسی باستان و خط آن عاجزیم. چرا که زبان و خط دستخوش تغییرات فراوانی گردیده‌اند و اگر تلاش و کوشش دانشمندان ما نبود هیچ‌گونه دسترسی به خط و زبان آن دوره نداشتیم.

بنابراین باید بکوشیم تا حد ممکن زبان خود را حفظ نماییم و از این طریق فرهنگ و اندیشه‌ی غنی خود را به نسل‌های پس از خود انتقال دهیم. در غیر این صورت زبان ما و در نتیجه فرهنگ و منش ما پس از مدتی از میان خواهد رفت و اثری از آن باقی نخواهد ماند. زنگ کلاس که به صدا درآمد، آقای موسوی پای تخته رفت. چند لحظه به تصویر خودش که روی تخته کشیده شده بود، نگاه کرد و در حالی که لبخند زیبایی روی لب‌هایش نشسته بود، روی دفتری که در دستان آقای موسوی نقاشی شده بود، نوشت: موضوع انشا: «زبان فارسی و زیبایی‌های آن».

دانش‌های جدید رونق داده و انسان را از دوره‌ی غارنشینی به عصر اتم رسانده است.

محمد گفت: آقا بیخشید! زبان، تغییر هم می‌کند؟

آقای موسوی رو به بچه‌ها کرد و گفت: چه کسی می‌تواند پاسخ سؤال محمد را بدهد؟

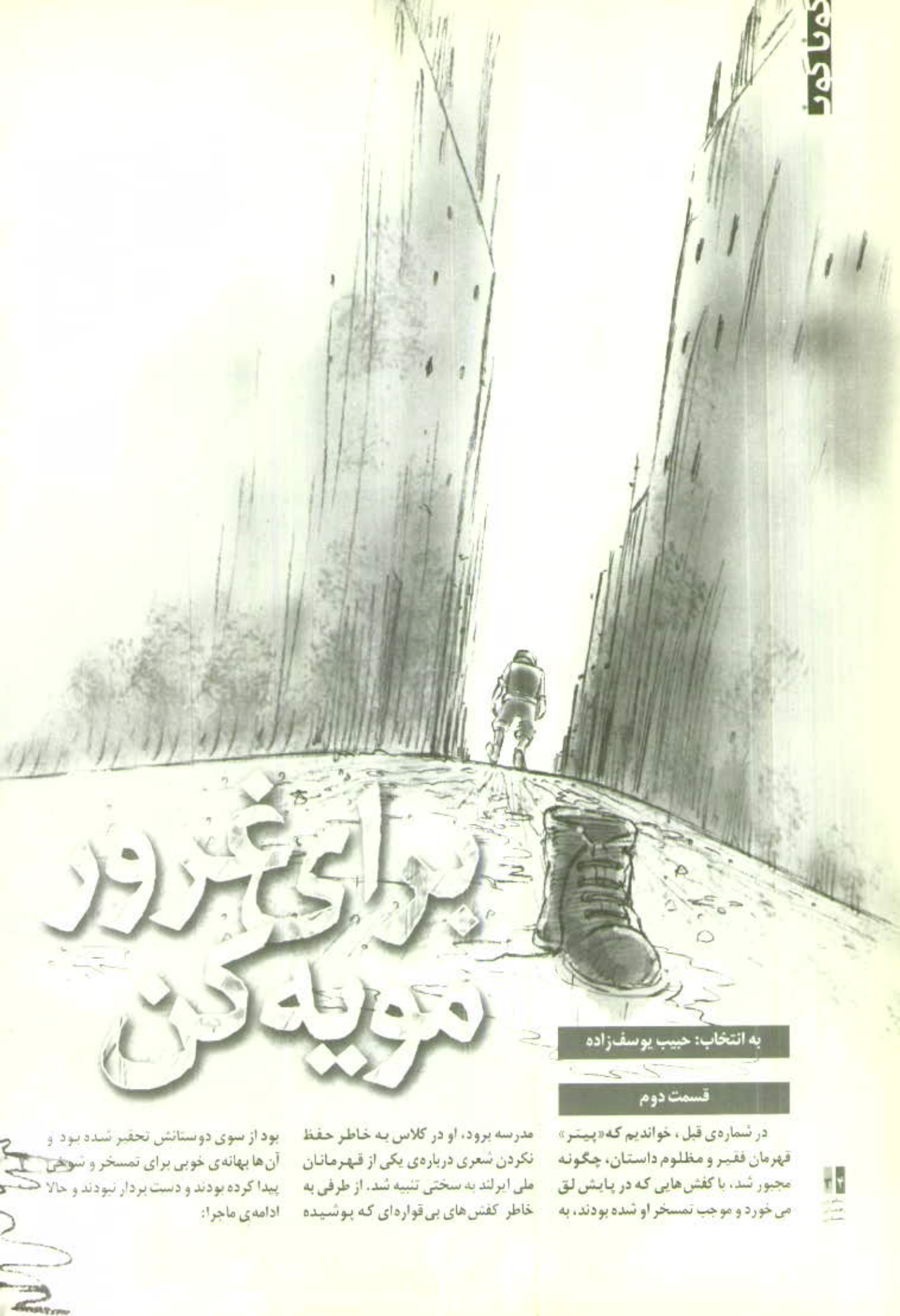
نیما دستش را بلند کرد و گفت: بله. زبان قطعاً تغییر می‌کند. وقتی به کتاب‌های قدیمی‌تر مراجعه می‌کنیم، به کلمه‌هایی برمی‌خوریم که دیگر مورد استفاده قرار نمی‌گیرند و به همین دلیل معنی آن‌ها را نمی‌دانیم. این خود دلیل تغییر زبان است. مثلاً دیشب پدر بزرگم برای من گلستان سعدی می‌خواند. من مفهوم بعضی واژه‌ها را نمی‌دانستم.

آقای موسوی گفت: درست است. زبان مانند موجود زنده است که ممکن است از بین برود و گاه دوباره زنده شود، به علاوه، در طول زمان ممکن است تعدادی واژه به آن راه یابند یا به دست فراموشی سپرده شوند و دیگر مورد استفاده قرار نگیرند. کسی می‌تواند از واژه‌های مرده، یعنی کلمه‌هایی که امروزه دیگر به کار برده نمی‌شود مثالی بزند؟

علی گفت: آقا مثلاً کلمه‌ی «داروغه» که در این زمان دیگر استفاده نمی‌شود.

سروش گفت: این روزها کسی به شهرداری، «بلدیه» و به دادگستری، «عدلیه» نمی‌گوید.

آقای موسوی گفت: عالی است. حالا می‌توانید از واژه‌های جدید مثال بزنید؟



ماجرای غریب هوئیده گین

به انتخاب: حبیب یوسفزاده

قسمت دوم

بود از سوی دوستانش تحقیر شده بود و آن‌ها بهانه‌ی خوبی برای تمسخر و شوخی پیدا کرده بودند و دست بردار نبودند و حالا ادامه‌ی ماجرا:

مدرسه برود، او در کلاس به خاطر حفظ نکردن شعری درباره‌ی یکی از قهرمانان ملی ایرلند به سختی تنبیه شد. از طرفی به خاطر کفش‌های بی‌قواره‌ای که پوشیده

در شماره‌ی قبل، خواندیم که «پیتر» قهرمان فقیر و مظلوم داستان، چگونه مجبور شد، با کفش‌هایی که در پایش لقی می‌خورد و موجب تمسخر او شده بودند، به

پیتر غرزد و سواين موضوع حرف را عوض کرد، و گفت:

«بگو ببینم این کفش‌ها مال کیه. کفش‌های خودت که نیستن؟»

پیتر به فروغ گفت: «نه، مال خودم.»
سواين گفت: «فروغ بگو، مال کی هستن؟ مال برادرته؟»

پیتر گفت: «حظه خون بگیر!»
سواين اصرار کرد که «بگو دیگه به هیشکی نمی‌گم. جدی می‌گم.» و با کجکاوای مودبانه‌ای پیتر را نگاه کرد. به زمره گفت: «اس که می‌دونم مال خودت هستن، ولی نمی‌گم مال کی هستن. ما پهلوی هم می‌شینیم یا هم رقیبیم عیب نداره، بگو.»

پیتر که حسته شده بود گفت: «اگر می‌خواهی بدوی پس دیلون! مال بابامان، ولی اگه به کسی می‌گی نیکه بزرگت گوشه جرات داری، دهنو واکن.»
سواين که احساس رضایت می‌کرد، پششش را به نیمکت نیکه داد.

آقای ارورک داشت می‌گفت: «انگلیسی‌ها برای زهر دادن به آگان رو به خدعه و خیالت متوسل شدند. اما منگ از انگلیسی‌ها جر خیالت و خدعه انتظار دیگری هم باید داشت؟»

او نطق کرد: «اسم اسب، شاخ و زرافه، شمشیر و ماسکون... این هر سه خطرناک‌اند. و طبعی ماست که زبان خودمان را زنده کنیم و همه‌ی مردم ما به آن زبان حرف بزنند. و وظیفی همه‌ی ماست که درس بخوانیم و برای رسیدن به این هدف تلاش کنیم.»

آقای ارورک ادامه داد: «او به آن‌هایی که وقت این کار را ندارند نباید یاد بدهیم چکوه باید وقت این کار را پیدا کنند. درست نمی‌گویم، فارل؟ همه‌ی کلاس خندیدند. اما زنگ ساعت به صدا درآمد و آقای ارورک با بی میلی تمام دست از مو عظه برداشت.

پیتر امیدوار بود ساعت تاها هم با آن همچنان بیازد تا بتواند در کلاس بیماند. اما وقتی صدای زنگ بلند شد و آقای ارورک پنجره‌ی بیخ رده را باز کرد تا بیرون را نگاه

کند، باران دیگر بند آمده بود. بچه‌ها از پله‌ها سرازیر شدند. یکدیگر را هل می‌دادند و به هم تپ می‌زدند. پیتر برای احتیاط نرده‌ی پلکان را گرفت. از پله‌ها که پایین می‌رفت کفش‌ها به نظرش بزرگ‌تر آمدند. پیتر یکر است به دست شویی رفت و همانجا ماند تا بالاخره یکی از ناظم‌ها که به دلایل نامفهوم اخلاقی آن محل را زیر نظر داشت برای بار دوم از آنجا گذشت. بار دوم به پیتر گفت: «تو که هنوز اینجایی، پسر جان؟ برو بیرون تو هوای آزاد با همکلاسی‌هایت بازی کن. بالا-پسرجون- بالا.» و به پیتر که خود را عقب می‌کشید با سوء وطن و حیرت نگاه کرد.

دیلون آمد و در حالی که بسته‌ی ناهار خود را باز می‌کرد گفت: «چه طور جرأت کردند، چه طور جرأت کردند آگان رو اولین راه قبل برسانند؟»

پیتر گفت: «اه، این فرد مرحرف نگو.»
دیلون باز و در سازوی او انداخت و گفت:

«راستی چه کنکی خوردی‌ها.» و در حالی که از ته دل او را تحسین می‌کرد ادامه داد: «تو هم عالی تحمل کردی. می‌خواستم بزنم به معج دستت. تکون بخوردی. آفرین. وقتی دادم می‌خواد چار تا خبره‌ی آخری رو بر نه خداحدا می‌کردم گریه نکنی.»

پیتر تأکید کرد: «تا به حال هنوز گریه نکرده‌م.»
می‌دوسم، ولی اونم هر چی زور داشت زد. نباید می‌گفتی فرصت نکردی.»

پیتر عوس و جدی گفت: «نمی‌تونه متو گریه بنذاره! هزار دفعه هم که بر نه بارم نمی‌تونه.»

درست است که ارورک پوست از سر پیتر کنده بوده، اما کاری از کسی ساخته نبود. اگر ماجرا را به پدر و مادوش می‌گفت بی‌تردید می‌گفتند حقت را کف دست گذاشته است.

دیلون به گرمی گفت: «به هر حال که گل کاشتن.»
آن دو بازو به بازوی هم قدم می‌زدند. دیلون خردمندانه گفت: «مردم ایرلند قوم بدبخت و بیچاره‌ای هستن. پدر مقدس همیشه هم حرف‌فرو می‌زنه.»

پیتر آرامش دست دوستانه‌ی دیلون را حس می‌کرد. ناگهان به دیلون اعتماد کرد و گفت: «این کفش‌ها کفش‌های پدرم هستن.

کفش‌های خودم سوراخ بودن.» و حس کرد راحت‌تر شده است.
دیلون بالحن دلگرم کننده‌ای گفت: «چرا این قدر نگرانی؟ به نظر من کفش‌هایت عیبی ندارن.»

از کنار ردیف شیرهای آب و آب‌خوری‌هایی که با زنجیر به آن‌ها وصل شده بودند، می‌گفتند؛ کسی فریاد زد: «این هم فارل.» و یک تکه نان خورد به بینی پیتر.

همه‌ی بچه‌ها جمع شدند. کلنسی گفت: «اه، بچه‌ها، فارل کفش‌های به نفر دیگه رو باش کرده.»
- «کی بلندت کرده گذاشته‌ت تو این کفش‌ها؟»
کلنسی گفت: «اصبر کنین. بذارین راه بره، بالا... راه برو، فارل.»

پیتر یواش یواش تا دیوار عقب نشست. آن قدر عقب رفت تا فشار برآمدگی یکی از لوله‌ها را بر پشت خود حس کرد. دیلون هم با او رفت. دیلون گفت: «دست بردار، کلنسی.» سواين هم با آن‌ها بود و داشت لبخند می‌زد.

- «این کفش‌ها رو از کجا گیر آوردی؟»
- «از جایی کش رفته.»
- «از تو سطل آشغالی پیدا شون کرده.»

- کلنسی اصرار کرد: «مجبور ش کنین راه بره.»
آهای فارل، راه برو و ببینم چه طور راه می‌ری.»
پیتر گفت: «اینا مال خودم ان. فقط یه ذره بزرگن... همین.»

«بالا، فارل... بگو مال کی هستن؟»
نیشخندنا پهن‌تر می‌شدند.

کلنسی گفت: «کفش‌های باباشه.»
پیتر به سرعت حرف او را رد کرد: «نه خیر، مال بابام نیست.»

- «نه خیر، هس. به سواين گفته. سواين، مگر به تو نگفته مال باباش ان؟»
نیشخند بر صورت سواين خشک شد. پیتر با نگاهی هولناک به او خیره شد.

«سواين، مگه نگفته؟ بگو دیگه، به بچه‌ها بگو بهت چی گفته. مگه نگفته مال باباش هستن؟»
سواين عقب عقب رفت و گفت: «درسته. خودش گفت.»

کلنسی بی‌صبرانه گفت: «اه بچه‌ها، مجبور ش کنیم راه بره. شرط می‌بندم...»

در همین لحظه پیتر فریادی کشید و روی سواين پرید. مشت او روی شیشه عینک سواين فرود آمد، افتادند روی زمین و میان گل و شل به هم پیچیدند. در این گیر و دار ناخن‌های سواين گونه‌ی پیتر را زخم کرد. پیتر چهره‌ی وحشت‌زده و رنگ پریده‌ی زیر تنه‌ی خود را دید و دیوانه‌وار آن را کوبید تا بالاخره یکبارچه خون و گل شد.

کلنسی وحشت‌زده گفت: «وای، عینک سواين را



نیسی. بچه‌ها پتر را بکشش کنار. * پتر از روی
سواپ بلند کردند و پتر با دست و پا نهارا می زد.
با کفش‌های بزرگی که مشکل آفرین شده بودند
نمی توانست درست لگد بزند. از بیسی و لب‌های
سواپ خول جازی بود و بچه‌ها او را جلوی شیر آب
بردند و صورتش را شستند. تنها کسی که پیش پتر
ایستاده بود، دیلون بود که ناحبی که می توانست
گل را از لباس هایش پاک کرد و بقیه او را مرتب کرد.
دیلون گفت: «زدی عیکش رو شکستی. بعد از
بهار اگر کوپبی متوجه بشه مکافات!»

برای کوپبی تره هم خرد نمی کشم. *
دیلون صمیمانه گفت: «اولی من می کشم. توی محل
مادر من هم ما را چهار شقه می کنه.»

دست به دست مقابل آقای کوپ لان نشستند. کوپ لان
روی صندلی پاهای صندلی کلاس نشسته بود و تعلیمات
دینی درس می داد. سواپ صورت کوفته شده‌اش را
بر انداخته بود. دیلون عینک، صورتش حالت لخت و
معمومی پیدا کرده بود. انگار لرو، پایسی، یا چشم ندارد. از
بعد از دعوی یک کلمه هم نام حرف نزنده بودند. دهن پتر
همچنان به کفش هایش معطوف بود. این کفش‌ها ماهی
سر شکستگی بودند. از کفش‌ها حادث می کشید. مادر
پتر تنها به این فکر بود که اس کفش‌ها می گذارد ب‌های او
حس بشود. بی فهمد حس شدن بهتر است. وقتی
آدمی پاهایش حس باشد کسی به او نمی خندد.

کوپ لان داشت از روابط ما به حرف می زد. از
رابطه‌ی پسران با همسالگان و از رابطه‌ی پسران با خدای
خود. می گفت ما نگاه، با احوال اندر شده. با کلام با
همه ارتباط برقرار می کنیم. اما این نوع ارتباط‌ها،
ارتباط‌های سطحی اند. این گونه ارتباط‌ها خیلی کم نشان
می دهند. در دهن انسان چه می گردد و در مورد حالت
روحی انسان هیچ چیزشان نمی دهند. در درون ما، در
درون برگ‌ترین و متواضع‌ترین آدمیان دنیایی نهفته
است. حتی با سعی و تلاش هم نمی توانیم از این دنیای
درونی چیزی به دیگران منتقل کنیم، به قول شاعر، در
این زندگی درونی تنها هستیم، نه دوستی و نه متحدی،
نهائی تنها. در تاریکی و سکوت این دنیای درونی، روح
اندکی و خدای او پیوسته با هم روبه‌رو می شوند.

هیچ کسی نمی تواند درون روح کس دیگری را ببیند، نه
معلم، نه پدر و مادر و نه حتی صمیمی‌ترین دوستان ما.
اما خدا همه چیز را می بیند. خداوند کوچک‌ترین چیزی
را که در این دنیای دور از دسترس وجود داشت باشد،
مثل پرده‌ی سسم می بیند. و نه همین دلیل ما باید هم کردار

و هم افکارمان را منضبط کنیم. حصانت چشم، حصانت
گوش اما بالاتر از همه حصانت...

کوپ لان دنباله‌ی جمله را رها کرد و به سواپ
خیره شد.

او با لحنی که تلاش می کرد عبورانه باشد گفت:
«نو... پسر، تو، ما این دستمال داری چه کار می کنی؟»
پسی سواپ دوباره حول افتاده بود. چیزی نگفت.
کوپ لان دستور داد: «بند شو بایست، پسر. خود او
سیر عیضک داشت، که سر کلاس آن را سوک بیسی‌اش
می گذاشت. از بالای عینک به سواپ زل زود گفت:
اینا حقا به مدرج منو چه می شد صورت سواپ چیزی
کم دارد. سواپ در حالی که هنوز بیسی‌اش را با دستمال
پاک می کرد خمیازه و غصه‌دار آمد جنوی او ایستاد.
کوپ لان مدتی به صورت کوفته‌ی سواپ نگاه کرد و بعد
رو به تلاش کرد.

آرام گفت: «این کار کبه؟ هر کس مسئول این
کاره بلند بشه.»

نامدنی کسی از خاشش نکان نهم زد. سکوت
آزار دهنده‌ی کلاس را فراموش بود. چپ‌های بی حالت
به میز جلوشان خیره شده بودند و انتظار می کشیدند. پتر
دور و درش را نگاه کرد و دیلون را دیده که امیدوارانه به او
خیره شده است. بعد از یک لحظه، لحظه‌ای که قابل تحمل
نمود، باها روی زمین کشیده شدند و پتر بلند شد ایستاد.
گفت: «آمنه، آقا.»

کوپ لان به تنسی گفت سواپ را به حیط برد و
پسی لب را بشوید. بعد در بره‌ی خشونت با کلاس حرف
زد و مخصوص در بره‌ی خشونت نسبت به آدم‌های
ضعیف‌تر از خودمان، که به مراتب بدتر است. خشونت
حسمانی چیزی نیست جز مایه‌ی دست آدم‌های رذل و
جاهل‌های گردن کلفت. و با کفش این حرف، طوری
که همه‌ی کلاس نتوانند مشت بزرگ و گره کرده‌ی
خود را نشان داد. گفت: «و معلومی و صبور، به انتقام
و تعصب، این‌ها خصیصه‌هایی هستند که پیش از هر
خصیصه‌ی دیگری نزد پروردگار ما عزیزند.»

«خجالت نمی کشی فارل؟ نکند فکر می کنی
کاری که کرده‌ای عملی قهرمانی و قابل تقدیر است؟»
«نه، آقا.»

«پس چرا این کار را کردی، پسر؟»
پتر جواب نداد. جواب دادن فایده‌ای نداشت.
فایده‌ای نداشت بگوید سواپ خیر چیزی کرده است و به
همه گفته است کفش‌های او مال پدرش هستند. صورت
سواپ بدخوری درت و داغون شده بود. اما پتر نیز در

عشق و خود خود حس می کرد درت و داغون شده است
کوپ لان که نمی توانست روح کسی را ببیند. اما وقتی
عیضکش را درست روی سواپ میزبان کرده. توانست
صورت او را ببیند. کوپ لان سکوت پتر را شاه‌ای نمرود
گرفت و اعلام کرد: «آلات بازی و سی شرفی بک
حمله‌ی زشت و باحوال دانه دست را بگیر.»

پتر درنگ کرد. هر چیزی حلی دارد، فصل‌باز بر نکردن
شعر را نداشت و مسئله‌ی کفش‌ها هم تقصیر او بود.
دیلون گفت: «امروز تپه شده. آقای اروزک ده‌تا
کف دستی بهش زده.»

کوپ لان گفت: «آقای اروزک مرد با تمیزی
است، ولی مثل اینکه حق او را درست کف دستش
نگذاشته. فکر کنید به حال و روز بچه‌ی بیچاره‌ای
که الان از کلاس بیرون رفته.»

پتر چیزی به نظرش بر میسد نگوید. خیلی تلاش
کرد چیزی بگوید اما نتوانست کلمه‌ای پیدا کند بای میلی
تمام دستش را جلو برد. پتر از گل بود. کوپ لان با
از جابج به دست نگاه کرد و دست به کار شد تا نه ضربت
شلاق شیطان را از وجود او براند و نوع دوستی و
صوری را در کف دست او بکوبد، فرست همان‌طور
که پیش از آن آقای اروزک وطن پرستی و احترام به تاریخ
پتر را در مهر او فرو کرده بود.

وقتی پتر به خانه می رفت باز باران گرفته بود.
امکان داشت فردا بز هو باران بیاید و کفش‌های او
همه‌به‌موقع و صحنه آماده نشوند. و اگر به نظر مادرش
می رسید که این کفش‌ها خوب اند، آن وقت خدا
می دانست کفش‌های خود او را کمی برای تعمیر به پینه‌دوز
می دهند. بعد از کمی نزدیک پتر کفش‌ها را از پایرون
آورد و آن‌ها را اول یک لگه و بعد لگه‌ی دیگر را، توی
آب انداخت.

دیلون کفش که به خانه می رسید خون به پا می شد و
برای این کار تاوان سختی پس می داد. اما چندان هم فرق
سی کرد زیر وقتی پدر سواپ به همه می گفت عیضک
چهارش را پتر شکسته است باز هم همان بلا به سر او
می آمد. مثل همان دفعه‌ای که شیشه‌ی پنجره‌ی خانه
کاسیدی را شکسته بود. پتر با کمی تأسف آب‌های
گل آلود و کلر کانال را نگاه کرد. چهره‌ی پدر جلوی
چشم‌های او شکل گرفت که از سر میزدند می شنود
کمتر شنیدش را که پشت در آویزان است بر می‌درد.
چشم‌آمدار هراس انگیزی بود. اما پای برهنه رفت به
بود. پای برهنه و دیلون کفش را در وقت خیلی بهتر
وقار راه رفتی است.

آسیب شناسی تربیت دینی

جعفر ربانی



- گفت و گو با دکتر غلامعلی حداد عادل
(با همکاری ستاد اعتلا و هماهنگی دروس قرآن، دینی و عربی)
- ناشر: انتشارات مدرسه برهان، ۱۳۸۳
- تعداد صفحات: ۱۳۵
- قیمت: ۸۵۰۰ ریال

اگرچه بحث تربیت دینی، بحثی دراز آهنگ و مسوق به سابقه است، ولی بروز انقلاب اسلامی به این بحث دامن زد، به طوری که طی سه دهه‌ی اخیر یکی از موضوعات مطرح در جامعه ما همین بحث تربیت دینی بوده است و هنوز هم هست.

چند سال پیش ستاد اعتلا و هماهنگی دروس قرآن، دینی و عربی، در وزارت آموزش و پرورش بحثی را با عنوان آسیب شناسی تربیت دینی، در سطح وسیع مطرح کرد. رویکرد این بحث گفت و گوهای نسبتاً طولانی با جمعی از استادان و صاحب نظران حوزوی و دانشگاهی بود که در نهایت به صورت دو جلد کتاب انتشار یافت. جلد اول شامل یک گفت و گو - در چهار جلسه - با دکتر غلامعلی حداد عادل و جلد دوم شامل ۱۳ گفت و گو با شخصیت‌هایی چون دکتر رضا داوری اردکانی، آیت الله حائری شیرازی، دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی، محمد گلنهاروزن، دکتر مصطفی محقق داماد و... بود. ما در اینجا گذری داریم بر جلد اول این مجموعه.

در این گفت و گو دکتر حداد عادل به مباحث و موضوعات بسیاری که پاره‌ای از آن‌ها جنبه‌ی نظری و پاره‌ای جنبه عملی و راهبردی دارد، می‌پردازد و تا آنجا که ممکن است می‌کوشد بر تو روشنی بر بحث بیفکند. به پاره‌ای از این مباحث اشاره می‌کنیم: ابهام در تعریف تربیت دینی، تکیه بر اهمیت عقل در نگرش دینی، فقدان فلسفه‌ی جامع

نقش هنر در آموزش دینی، نقش تأثیر شخصیت‌هایی چون شهید مطهری، علامه طباطبائی، امام خمینی، مهندس بازرگان و... در احیای تربیت دینی و ده‌ها موضوع دیگر.

ویژگی این گفت و گوی طولانی این است که بیش از آن که مصاحبه باشد «مباحثه» است، چه، گفت و گو کننده - دکتر اسدالله مرادی که خود جانباز انقلاب اسلامی و دفاع مقدس است - در همه گفت و گوها با اعتقاد به این که اصولاً وجود درسی به نام «دینی» در برنامه درسی مدارس ضرورتی ندارد و تربیت دینی باید در جای دیگری اتفاق بیفتد، می‌کوشد طرف مقابل را به طور جدی به چالش بکشد، که همین شیوه بر جذابیت گفت و گوها - بویژه گفت و گو با دکتر حداد عادل می‌افزاید و لذا کتاب را خواندنی کرده است.

نکته آخر این است که از میان چهارده گفت و گویی که در این دو کتاب آمده، گفت و گو با دکتر حداد عادل اهمیت ویژه‌ای دارد و آن این است که وی علاوه بر داشتن دانش کافی در موضوع مورد بحث، بیش از ده سال در سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش مسئولیت مستقیم، تولید کتاب‌های درسی را نیز به عهده داشته است و لذا بیش از سایر استادان، با معضلات آموزشی در صحنه عمل دست و پنجه نرم کرده و تجربه اندوخته است؛ از این رو مطالعه این کتاب نه تنها برای دبیران دینی بلکه برای سایر دبیران نیز می‌تواند مفید باشد.

تربیتی در تمدن اسلامی، سنت و تجدد، جایگاه درس‌های دینی در نظام آموزشی، نقش معلم دینی در تربیت دینی، مشکل کمبود معلمان دینی توانا، نسبت میان تدریس دینی و ایمان قلبی، ضرورت وجود درس دینی در برنامه‌ی مدارس، زیاد بودن - یا نبودن - حجم درس‌های دینی در مدارس.

تیغ را جانگزاریم!

حسین نامی ساعی

● از آخرین تدریس شما برای دانش آموزان چه مدت می گذرد؟ بعد از این همه مدت اگر به کلاس برگردید آیا تدریس موفقی خواهید داشت؟

(حدود هشت سال از آخرین تدریس بنده می گذرد. البته این طور نیست که با تدریس جداحافظی کرده باشم و اگر هنوز هم لازم نباشد و نه کلاس برگردم، آمادگی کافی دارم.

● احتمالاً وقتی که دانش آموز بودید گاهی دوست داشتید وقت کلاس زود سرآید. آیا زمانی که معلم شدید، توانستید با بی حوصلگی دانش آموزان کنار بیایید؟

(بله این معضلی است که در مدارس ما وجود داشته و اکنون نیز در برخی کلاس ها دیده می شود. به نظر من علت این مشکل رابطه ی نزدیکی با آرامته بودن معلم، شیوه ی تدریس و اخلاق و برخورد او با دانش آموزان دارد. در دوره ی ابتدایی خوش حلقی معلم می تواند باعث ایجاد و افزایش علاقه و انگیزه در دانش آموز شود. در دوره های بالاتر، علاوه بر خوش حلقی، شیوه ی تدریس و نحوه ی ارتباط معلم با تک تک دانش آموزان نیز در ایجاد انگیزه مؤثر است.

تک معلم خوب با بررسی بازدهی کار خود می تواند به ریشه یابی مشکلات بپردازد.

اشاره

گفت و گوی این شماره شاید از آن جهت بتواند توجه خوانندگان دائمی مجله را جلب کند که با سردبیر سابق انجام شده است. جعفر ربانی به مدت نزدیک به ده سال مجله را به گونه ای عمومی - تخصصی منتشر کرد تا از یک طرف بتواند پاسخگوی نیاز همه ی دبیران راهنمایی باشد و هم زاویه ای خاص برای دبیران رشته های مختلف درس باز نماید.

شاید از همین روست که این گفت و گو نیز جنبه عمومی - تخصصی گرفته است، ضمن آن که بنایه گرایش نامبرده به ادبیات و نویسندگی، به بحث انشائی نیز اشاره ای شده است، امید که مورد استفاده شما قرار گیرد.

● نقش مرکز تربیت معلم را در تربیت معلم ها چگونه می بینید؟ چه اندازه نیاز به تقویت آن ها وجود دارد؟

(تربیت معلم نقش بسیار مهمی در تربیت معلم ها دارد. این مراکز باید از هر جهت تقویت شوند و معلمان را برای تربیت نسلی که به آن ها سپرده شده است، مهیا کنند. در سال های اخیر قدری مستی در این مراکز ایجاد شد و باعث گردید بازده این مراکز در تربیت معلم های فریخته کم شود.

دوره های تربیت معلم، باید شش ماهه و ری باشند تا نتایج بهتری حاصل شود. تغییر رفتار فرد، باسواد کردن و اهل مطالعه ساختن، آموزش و اتحاد و حینیه ی مدارکاری، استقامت درمستی و تسلیم خصوصیات که یک معلم فریخته باید داشته باشد، در طی یک دوره ی آموزش خوب و فرصت کافی می تواند صورت بگیرد.

● به نظر شما در سه دهه ی اخیر نحوه ی ارتباط معلم - دانش آموز چه تغییری داشته است؟ و آیا این تغییر در جهت مثبت بوده است یا خیر؟

(تا آنجا که تحریکات شخصی که در گذشته داشته ام، مانع نگوییم از ارتباط معلم - دانش آموز در گذشته هستی به جهت وفاداری و وفاداری معلم - حش و بی چون و چرانی معلم خوشحاله، در حال حاضر رابطه ها بهتر است. ولی هنوز به کمال مطلوب نرسیده و جای بررسی و تحقیق بیشتری دارد.

● با وجود اضافه شدن ساعات درس «پروژه» و توجه نسبتاً ویژه به تعالیمات دینی آموزش و پرورش در تحقق اهداف این درس ها آن طور که باید کامیاب بوده است؟ علت چیست؟

(البته اگر تغییر موفقیت، بهره و تمویق باشد



گفت و گو با جعفر ربانی

زبان انگلیسی خود باشند و دانش آموزان و خانواده‌ها فقط به کسب نمره قبولی اکتفا نکنند و ساعات درسی نیز افزایش پیدا کند.

● آیا بهتر نیست در کتاب‌های درسی زبان انگلیسی به جای پرداختن به «گرامر»، بیشتر به مکالمه اهمیت داده شود؟

○ طریق علمی آموزش زبان این است که به هر سه مورد خواندن، نوشتن و مکالمه اهمیت داده شود و هم‌زمان فرا گرفته شوند. بهتر است آموزش زبان انگلیسی از سنین پایین‌تری آغاز شود.

● آیا انتشار مجله برای دبیران ضرورت دارد؟ و آیا با یک نگاه اجمالی به مجله «رشد آموزش

راهنمایی»، آن را مجله‌ی موفق‌ی می‌بینید یا خیر؟
○ همان‌طور که اطلاع دارید من حدود ده سال سردبیر مجله‌ی رشد آموزش راهنمایی بودم و در این زمینه تلاش زیادی کرده‌ام. یکی از ضرورت‌های امروزه‌ی دبیران، ارتباط آن‌ها با دنیای زنده‌ی حرفه‌ای خودشان است و مجله‌ی راهی است برای تبادل اطلاعات و بهره‌گیری معلمان از شیوه‌های جدید آموزش. معلم‌ها باید این نیاز را حس کنند و در خود ایجاد کنند.

به هر حال، من اکنون ارزیابی دقیقی از

کتابخانه‌ی خوب و غنی ندارد و بچه‌ها به خواندن تشویق نمی‌شوند و مسلم است کسی که مطالعه نکند، قادر به خوب نوشتن و خوب سخن گفتن نخواهد بود.

● آیا راه‌های خاصی برای رفع این مشکل پیشنهاد می‌کنید؟

○ به نظر من باید در کتاب‌های دوره‌ی راهنمایی دهه‌ی ۵۰ و سه دهه‌ی اخیر کنکاش کنیم و علت را در متن آن‌ها جویا شویم، کتاب‌های دهه‌ی ۵۰ تمرین‌های مفید و جذابی داشتند. ما باید آموزش زبان فارسی را عملیاتی کنیم و ظرایف نگارش را از دل متون استخراج کنیم و به صورت کاربردی آموزش بدهیم.

● بیشتر فارغ‌التحصیلان بعد از اخذ دیپلم قادر به برطرف کردن نیاز خود به زبان

انگلیسی نیستند شما علت را در چه می‌بینید؟
○ با این که مترجمان خوبی در کشور داریم، اما عموماً گرایش به آموزش و یادگیری زبان خارجی در کشور ما ضعیف است. ابتدا باید انگیزه را قوی کرد و به زبان انگلیسی به عنوان زبان بیگانه نگاه نکرد، چرا که این زبان در حال حاضر ابزار ارتباط بین‌المللی است و به نوعی زبان علم محسوب می‌شود.

دبیران زبان همیشه باید در حال تقویت

در این حالت نسبت به درس‌های نظیر تاریخ، زبان انگلیسی و عربی، ریاضی و علوم که از جانب خانواده‌ها و آموزش و پرورش بیشتر اهمیت داده می‌شوند، موفقیت مطلوب است ولی از جنبه عملی و تأثیرگذاری بر دانش آموزان باید علت را در جذاب نبودن متون درسی، ناتوانی معلم‌ها در تغییر دادن رفتار دانش آموزان و همچنین اهمیت ندادن و بی‌توجهی خانواده‌ها به پرورش فکری و آموزش دینی بچه‌هایشان دانست و البته در این میان مسؤولیت خانواده‌ها سنگین‌تر است.

● با توجه به این که شما تألیفاتی در عرصه ادبیات و بویژه آموزش انشا و نویسندگی داشته‌اید، علت ضعف دانش آموزان در خوب نوشتن و خوب بیان کردن خواسته‌هایشان را در چه می‌دانید؟

○ حقیقت این است که جامعه و مسؤولین، ادبیات را کمتر مورد توجه قرار می‌دهند و در مدارس روان‌خوانی و انشاجدی گرفته نمی‌شود و ابزارها و بستر لازم نیز فراهم نشده است. ساعات درس ادبیات زیاد است، ولی متون کتاب‌ها عمدتاً ساده هستند و دانش آموزان را با معانی و مفهوم کلمه‌ها و عبارات‌ها درگیر نمی‌کنند، تمرین‌ها نیز اکثراً ساده و کم است. برنامه‌ریزی آموزشی ما در این زمینه به حد کمال نرسیده، اکثر مدارس کشور

مجله رشد آموزش زاهنمایی ندارم، ولی امیدوارم آموزنده، مفید، سنجیده و جذاب باشد و نیاز خوانندگان را برآورده کند.

● به نظر شما دبیران ماه به اندازه‌ی کافی کتاب می‌خوانند؟ اگر نمی‌خوانند، چرا؟

○ طبق آمارهای که داریم بیشترین فروش کتاب در استان فارس است و به این معنا است که دبیران آن جا بیشتر کتاب می‌خوانند.

به نظر من باید نهادی وجود داشته باشد تا معلم‌ها را در انتخاب کتاب راهنمایی کند. می‌توان بانک کتاب ایجاد کرد و کتاب‌های مرتبط با شغل معلمی را با تخفیف ویژه به معلم‌ها ارائه نمود. به این ترتیب هم به معلمان کمک خواهد شد و هم آمار معلمان کتاب‌خوان بالا خواهد رفت.

● به عنوان معلمی که در حوزه‌های مختلف تدریس، تألیف و مدیریت‌های اجرایی فعالیت کرده‌اید، مشکل یا مشکلات آموزش و پرورش را در چه می‌بینید؟

○ اگر از دیدگاه یک معلم به موضوع بپردازیم، صرف‌نظر از مشکلات معیشتی، یکی از مشکلات عمده، نیرداختن صحیح و همه‌جانبه به آموزش نیروی انسانی است. دیگر این که آموزش و پرورش باید از حیثیت اجتماعی معلمان در جامعه حمایت کند و به معلمان اقتدار و اعتبار اجتماعی بیشتری بخشد. متأسفانه یکی از مشکلات عمده در حال حاضر این است که شغل معلمی انتخاب اول آن‌هایی نیست که این شغل را برمی‌گزینند.

● خیلی‌ها اعتقاد دارند که وزارت آموزش و پرورش یک وزارت مصرف‌کننده است، نظر شما چیست؟

○ در ظاهر بنده، این وزارت یک وزارت مصرف‌کننده است، ولی اگر ابعاد مسأله را بشکافیم متوجه می‌شویم که وزارت آموزش و پرورش تولیدکننده‌ی نیروی محرکه جامعه (نیروی انسانی) است و اساس پیشرفت

کشور وابسته به آن است. چنان‌که گفته‌اند: هیچ کشوری نمی‌تواند از سطح معلمانش بالاتر رود. با این وجود، بودجه‌های کلانی که صرف آموزش و پرورش می‌شود، بازدهی مطلوب را ندارد که علت آن ریشه در روش‌ها و میاست‌های ناکارآمد دارد.

آموزش و پرورش باید مشارکت افراد و نهادهای مختلف را جلب کند؛ مثل ساختن مدارس توسط خیرین، اداره‌ی مدارس غیرانتفاعی و همجسین، استخدام از رسانه‌ها، سوبیزه، صدا و سیما و شهرداری‌ها جامعه‌ی روحانیت و...

● شما سال‌ها معاون پرورشی استان بودید و اکنون در سازمان دانش‌آموزی مشغول هستید، نظرتان درباره‌ی احیای معاونت پرورشی چیست؟ آیا واقعا می‌تواند احیا شود؟

○ اگر منظور از احیا، ایجاد یک معاونت اداری در اداره‌ی آموزش و پرورش باشد، می‌توان با عنوان‌های دیگر این بخش را احیا و تجدید کرد که قطعاً منظور این نیست. بلکه باید کاری کنیم که مسأله پرورش و رشد، یعنی گسترش توانایی‌های فکری، عاطفی، آموزشی بچه‌ها درست احیا شود. باید کارهایی کرد که قلاً انجام نشده مثل آموزش احساس مسؤلیت در بچه‌ها، بیدار کردن حس نوع دوستی، وطن دوستی، معارف دینی و اخلاقی، علاقمندی به شناخت مفاخر ملی و دینی و...

برای تحقق این امر باید کار را به افراد کارآزموده و افراد مشأثر سپرد، در غیر این صورت هزینه صرف خواهد شد ولی خبری از احیا نخواهد بود.

● از این که با شرکت در این گفت‌وگو قدمی به سوی احیا برداشدید تشکر می‌کنیم.

○ بنده هم امیدوارم خداوند به همه‌ی ما توفیق دهد تا به قصد احیا، تیغ جراحی خود را در شکم بیمار جا بگذاریم و مشفقانه با مسائل برخورد کنیم.

شاید یکی از بحث‌انگیزترین مسأله‌های این روزها از راه‌ها و بارها شنیده و در باره‌اش بحث و گفت‌وگو نشسته باشید. چرا بچه‌ها درس نمی‌خوانند؟ چرا اوقات تحصیلی ریاض شده است؟ چه کنیم تا بچه‌ها درس بخوانند؟ چرا تمرین‌هایشان را انجام نمی‌دهند؟ و چراهای دیگر همه‌ی ما دوست داریم بچه‌ها درس بخوانند

و سال تحصیلی را با موفقیت به پایان ببرند. برای دانش‌آموزان زرنگ، نمره‌ی عالی و برای ضعیف‌ها حداقل نمره‌ی قبولی را آرزو می‌کنیم. ولی چه کنیم که به این حداقل‌ها برسیم؟ هر قدر تکلیف بگوییم، حربه کنیم و توبیخ و اولاد را بخواهیم هیچ تأثیری ندارد. بچه‌ها نمی‌خواهند وقت بگذراند. از نظر خودشان کارهای حلال‌تری دارند که انجام بدهند. وقتشان آن قدر پر است که وقت اضافی برای درس خواندن ندارد. شاید همه‌ی حسنی‌دلشان بخواند درس را، بشوند و نمره‌ی خوب بگیرند. ولی متأسفانه فرصتش را ندارند. اگر به اجازت پدر و مادر بود، وقت مدرسه امتداد راهی نداشتند. این روزها آن قدر سرگرمی‌ها زیاد شده است و آن قدر نابازی‌ی و دوست‌ها و بازی‌ها و معاره‌های لوکس و شیقت‌های مختلف وجود دارد که فرصت درس خواندن باقی نگذاشته است. حال تکلیف ما معلم‌ها، با این کلاس‌های شلوغ و با این کتاب‌های بی‌روح و کسل‌کننده چیست؟ وقتی وارد کلاس می‌شویم مثل این است که در صحنه نبرد حاضر شده باشیم. ۷۵ دقیقه جنگ درگیری و تنش تا وقتی که خارج می‌شویم. دفاعی که نتیجه‌ای جز ناراحتی حجره و اعصاب برای معلم و افکار پریشان و کسل برای بچه‌ها در پی نداشته است.

وارد کلاس می‌شوید و برای ارزشیابی درس قبل چند دانش‌آموز را به پای تخته می‌آورید، اکثر آن‌ها بند نیستند. بعضی‌ها هم دست و پا شکسته از همه پیش چیزی یادشان هست و نیست. از کوره در می‌روید! پس چرا درس نمی‌خوانند؟ دانش‌آموز هزار و یک دلیل مربوط و نامربوط می‌آورد و نتیجه نمره‌ی پایین.

تجربه نشان داده است که بسیاری از بچه‌ها فرصت درس خواندن به خودشان نمی‌دهند.

بیایید به آن‌ها فرصت دهیم

شعله گرمی - دبیرناحیه‌ی ۲ شهریار

عبارت دیگر فرصتی را که در خانه برای درس خواندن ندارند، شما در کلاس به آن‌ها بدهید. خودتان خوب می‌دانید که اگر بخواهید ابتدا درس برسید، فقط یک ربع باید در مورد این که چرا درس نخوانده‌اند بحث کنید. پس بهتر است از وقتتان بهترین استفاده را ببرید. در این صورت دانش‌آموزان هم از حضور در کلاس شما اضطراب نخواهند، داشت چون می‌دانند که جلسه‌ی پیش مطلب را خوب یاد گرفته‌اند و با فرصتی که برای مرور به آن‌ها به سؤالات شما پاسخ خواهند داد. کم‌کم وقتی این روش جا بیفتد، گروه‌ها شروع به رقابت خواهند کرد، و حتی ممکن است در خانه و در زنگ‌های آزاد با هم گروه خود درس بخوانند. شما هم باید دانش‌آموز ضعیف را برای کوچکترین پیشرفتی حتی به صورت شفاهی و دانش‌آموز فعال را به عنوان سرگروه فعال تشویق کنید و مرحله به مرحله با روش‌هایی همچون اضافه کردن نمره یا دادن جایزه تشویقشان کنید تا خارج از کلاس، برای درس خواندن وقت بگذارند.

به جای ۷۵ دقیقه تدریس بی‌وقفه ۲۰ دقیقه تدریس و ۱۰ دقیقه فرصت تنفس به دانش‌آموزان بدهید. این فرصت تنفس را با فرایت خود طوری برنامه‌ریزی کنید که بچه‌ها به جای استراحت، مطالبی را که شما تدریس کرده‌اید، مرور کنند. و اگر مشکلی داشته باشند، از شما کمک بگیرند تا ابهامی نباشد. بعد از این به اصطلاح تنفس، ۲۰ دقیقه دیگر تدریس کنید و دوباره ۱۰ دقیقه تنفس (کار گروهی) و همین‌طور ادامه دهید تا تدریس تمام شود. ممکن است تدریس شما دو تا ۲۰ دقیقه طول بکشد. اگر مطلبی مانده بود، به جلسه‌ی بعد موکول کنید و نگران نبود وقت ناشدید. چون اگر بچه‌ها همین مطلب کم را یاد بگیرند، بهتر از آن است که کل کتاب تدریس شود و یاد نگیرند. همیشه ۱۰ دقیقه‌ی آخر کلاس را به پرسش از مطالب تدریس شده در آن روز اختصاص دهید.

سعی کنید هم از دانش‌آموزان زرنگ و هم از دانش‌آموزان ضعیف ستوان بنمایید. دانش‌آموزی که می‌داند همین امروز و همین ساعت باید پاسخ‌گو باشد. بهتر گوش می‌دهد و خوب کار می‌کند. به این ترتیب در جلسه بعد که چند روز از تدریس درس قبلی گذشته است، قبل از آن که درس بپرسید و معلم شود که اکثر آن‌ها نخوانده‌اند و خود را ناراحت کنید، ابتدا یک ربع به گروه‌ها فرصت دهید تا مطالب درس پیش را با هم مرور کنند. گویا در خانه نشسته‌اند و می‌خواهند درس بخوانند. به

سعی خواهند در برنامه‌ی روزانه‌شان زمانی هم برای درس بگذارند. حال به هر دلیل، از کتاب علوم خوششان نمی‌آید. مفاهیم ریاضی را نمی‌فهمند. بازیان میانه‌ای ندارند و غیره. ولی از طرفی دوست دارند نمره‌ی خوب بگیرند تا خاطر پدر و مادرشان و به خاطر این که می‌گویند در آینده به دردشان می‌خورد. حالا تکلیف معلم چیست؟

شاید روشی که می‌گویم برای شما هم مفید واقع شود و نتیجه‌ی خوبی بگیرید. حداقل این که با این روش بچه‌ها در متن درس قرار می‌گیرند و با مطالب درسی آشنایی شوند. البته ممکن است در حافظه بلند مدتشان نماند، ولی برای جلسات آینده که باز هم چند بار تکرار می‌شود ناخودآگاه وقتی در مورد آن مطلب از آن‌ها سئوال می‌شود و برایشان عید و ناملموس نیست و به طور تقریبی می‌تواند پاسخگو باشند.

همه‌ی دانش‌آموزانی که ماسه کلاس دارند تئیل و کند ذهن نیستند. اکثریت آن‌ها بهره‌ی هوش خوبی دارند و شاید یکی دو نفر باشند که مشکل یادگیری داشته باشند یا خیلی دیر یاد بگیرند. که البته در بیشتر کلاس‌ها دو آلی سه نفر وجود دارد. طرف سخن ما با بقیه‌ی دانش‌آموزانی است که وقت درس خواندن به خود نمی‌دهند.

در ابتدا باید بچه‌های زرنگ و درس‌خوان و بچه‌های متوسط را شناسایی کنید. بعد بچه‌های زرنگ و ضعیف را به گروه‌های دو نفره تقسیم کنید. یک زرنگ با یک ضعیف. گاهی حوصله‌ی کار کردن یک دانش‌آموز متوسط با یک دانش‌آموز ضعیف خیلی بیشتر از یک دانش‌آموز زرنگ است. بنابراین باید بچه‌ها خوب و ارزانی نمایند تا گروه موفقی تشکیل دهند.

بعد از تدریس حدود ده دقیقه یا اگر فرصت داشتید، بیشتر در اختیار گروه‌ها بگذارید تا دوباره مطالب درس را با هم مرور و تمرین کنند. شاید شما بگویید: در کلاس زمان کمی داریم و به این کارها نمی‌رسیم. ولی حقیقت این است که بعد از یک تدریس ۲۰ دقیقه‌ای بچه‌ها خسته می‌شوند و دیگر کشش مطالب جدید را ندارند. پس بهتر است



مهارت‌های مشاوره برای معلمان

بخش اول

نسرین امیدوار - دبیر راهنمایی منطقه ۶ تهران

سر آغاز

مدارس مسؤولیت و وظیفه‌ی سنگینی در زمینه‌ی پیشرفت برنامه‌های درسی و رشد روحی، اخلاقی، فرهنگی، فکری و جسمی دانش‌آموزان بر عهده دارند. نقش ارزنده‌ی معلمان فرهیخته در ترغیب و حمایت دانش‌آموزان غیر قابل انکار است. یک نوجوان، در دوران تحصیل، تجارب مختلفی در زمینه‌های گوناگون مثل ریاضیات، نقاشی، زبان و غیره کسب می‌کند و سرانجام در یکی از آن‌ها ادامه‌ی تحصیل می‌دهد و آماده‌ی وارد شدن به عرصه‌ی زندگی اجتماعی می‌شود. کسب مهارت‌ها نیاز به تمرین دارد. هر معلمی با استفاده از دانش، فنون و روش‌های خاصی، مهارت‌های مشاوره‌ای را با مطالعه و تجارب شخصی خود در هم می‌آمیزد تا موجب عنای نظری و تجربی تدریس خود شود. معلمان همواره این فرصت‌ها دارند که در زندگی و آینده‌ی نوجوانان نقش داشته باشند. از این رو مساعدت‌های به موقع نه تنها نیاز فوری آن‌ها را تأمین می‌نماید، بلکه از بروز مشکلات جدی در دراز مدت جلوگیری می‌کند. آموزش تنها انتقال دانش و ایجاد محیطی مناسب برای یادگیری نیست، بلکه علاقه‌مندی و توجه به کلیه‌ی نیازهای فردی دانش‌آموز را شامل می‌شود.

نارنجچی مشاوره

اصول و ریشه‌های تفکر مراقبت‌های پرورشی زامی توان در اوج قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم.

در اقدامات اصلاح طلبانه سوپرستانت مدارس عمومی جستجو کرد. در بین صاحب‌نظران آن دوران از نوآرنگی (و ادوار فرینگ) از جمله حکیمانی بودند که می‌گفتند مسؤولیت‌های معلمان در فساد دانش‌آموزان، منحصر به آموزش نیست بلکه گستره‌ی بسیار بیش از تربیت فکری آنان را در بر می‌گیرد.

مشاوران جمع‌ات اجتماعی و حوالان، نظریاتی مانند هدایت غیر مستقیم، توجهات مثبت و بدون قید و شرط و صداقت و دوستی را در فعالیت‌های مشاوره‌ای خود مدنظر داشتند. در سال ۱۹۶۳ میلادی برای اولین بار به منظور رسمی در سمینار انجمن ملی بهداشت بریتانیا از لطفی مشاوره و مدرسه، مورد بحث قرار گرفت. در این بررسی معلوم شد که بسیاری از کودکان، مسائل شخصی و اجتماعی خود را از نظر استاور می‌دانند و خواسته‌هایشان به هیچ وجه مورد توجه واقع نمی‌شود. در نتیجه برای رفع این مشکلات نیاز موعومی به مشاورین دارند. در ابتدا مشاوران به‌طور کلی در بر این موضوع بوجود آمده، اما به تدریج شغل مشاوره در مدارس زبست یافت. امروزه به آشنایی معلمان به مبانی مهارت‌های مشاوره تاکید زیادی می‌شود. معلم بعد از والدین، نزدیک‌ترین فرد به دانش‌آموزان است و آن‌ها را بهتر از خیلی‌های دیگر می‌شناسد. البته هر معلم خوبی نمی‌تواند مشاور خوبی شود. اما لازم است معلمان مهارت‌های مشاوره برای انجام کامل وظیفه‌ی خود، به عنوان یک نیاز مورد توجه قرار دهند.

تعریف مشاوره

عده‌ای مشاوره و روان‌درمانی را به یک مفهوم به کار می‌برند و برخی آن‌ها را جدا از هم می‌دانند. معلمان و مشاوران باید از پیشنهادی و غرض‌ورزی و تعصب دور باشند. یکی از نکات مهم در کار معلمان ایجاد اعتماد متقابل است. ایجاد اعتماد از ضرورت‌های مهارت‌های مشاوره است که باید محرم شمرده شود.

مهارت‌های شنیدن (گوش فرا دادل) توصیه‌هایی برای گوش دادن مؤثر گوش فرا دادن ممکن است، اندامی انفعالی به نظر برسد، ولی در حقیقت عمل و روشی فعال به شمار می‌رود و مفهوم آن توانایی درک و دریافت کامل است.



یک شنونده باید هر گونه مشغولیت دیگر را کنار بگذارد. به طور کلی مهارت‌های گوش دادن به سه بخش رفتاری تقسیم می‌شود: ابتدا به ارزیاب رجوع کردن و برقراری تماس چشمی، سپس برقراری آرامش و در پی آن واکنش نشان دادن به نحوی که عمل شنیدن را هدایت کند. ترکیب این سه عامل در حقیقت بیان احساسات گوینده را ترغیب نموده، اثری نیرومند و قوی خواهد داشت. چنانچه یک معلم بتواند به احساس‌های مهم، ولی نهفته و اکتش نشان دهد، می‌تواند موجب انتقال حس همدلی شود.

همچنین باید به ارتباط‌های غیر کلامی توجه شود. از تباط‌های غیر کلامی را می‌توان به جزئیات بیشتری تفکیک کرد:

حالات چهره

حالات‌های مختلف چهره ممکن است علت وراثتی و یا فرهنگی داشته باشد و مفاهیم ارتباطی آن در سراسر جهان یکسان نیست. معمولاً زمانی که شخص خوشحال است، لبخند می‌زند و هنگامی که عصبانی است اخم می‌کند. جالب است بدانیم که این گونه حالات اکسایمی است و غالباً آن‌ها را به عنوان بخشی از فرایندهای ذهنی در نظر می‌گیرند. مهم‌ترین تفاوت فرهنگ‌ها در این زمینه، روش‌های ابراز این حالات باز می‌گردد.

درنگ و سکوت

سکوت ممکن است معانی و مفاهیم زیادی داشته باشد. سکوت به سخن گفتن افراد کمک می‌کند و به مخاطب اجازه‌ی فکر کردن، توجه و بینش می‌دهد. در مشاوره، سکوت به جا و حساب شده بسیار مفید است. زیرا به گوینده و شنونده فرصت عکس‌العمل می‌دهد. برای مثال، دانش‌آموز ممکن است برای ملاقات معلم خود آمده باشد، ولی در عین حال سکوت می‌کند. اگر چه در آغاز تصور می‌شود که باید برای او برنامه‌ی کاری در نظر گرفته شود و یا بحث را با سؤال کردن از او شروع کرد، ولی بهتر است که کمی انتظار کشیده و در صورت لزوم با سؤالی کوتاه در مورد علت تردید او، گفتگو آغاز شود. برای مثال می‌توان گفت: «در این‌که چگونه باید شروع کنی مرد هستی؟» در مشاوره، سکوت یک مهارت ویژه به شمار می‌رود، که باید به موقع استفاده شود. در مثال بالا: پس از یک دقیقه، معلم ممکن است به دانش‌آموز بگوید: «شاید فکر می‌کنی که شروع کردن برای شما دشوار است؟» و یا این‌که: «سخن گفتن درباره‌ی جدایی والدین شما مشکل است؟» در هر حال، هدف نشان دادن درک و تشخیص و همدلی است، به طوری که دانش‌آموز تشویق به اظهار احساسات خود شود. در هر موقعیتی، سنجش این‌که سکوت برای

دانش‌آموز چه مفهومی دارد، ضروری است. گاهی سکوت نشان‌دهنده‌ی ترس و عصبانیت، نگرانی، سردرگمی و یا غم و اندوه است. برای سنجش اهمیت سکوت بهتر است به ارتباط‌های غیر کلامی بعد از آن توجه شود.

مهارت‌های پاسخگویی

بیان هیجان‌ها و احساس‌ها در قالب کلمات برای بسیاری از مردم دشوار است. زیرا واژگان گسترده‌ای برای بیان احساس‌های خود در ذهن ندارند. مثلاً برخی می‌گویند که افسرده‌اند، اما ممکن است فقط در زمان‌های خاصی احساس بی‌زاری ورنجیدگی کنند. از این رو درر کمک و مددکاری، کشف میزان دقیق احساس و هیجان اهمیت فراوانی دارد. این کار را می‌توان با بررسی واژه‌های خاص و انعکاس مفاهیم کلمات انجام داد. مثلاً زمانی که دانش‌آموز می‌گوید: والدین او از هم جدا شده‌اند، معلم می‌تواند مشکل او را با این واکنش کلامی نشان دهد که: «این موضوع باید نگرانی فراوانی تو بوجود آورده باشد» و یا «این وضع باید بسیار نگران‌کننده و اضطراب‌آور باشد». چنانچه معلم واژه‌های نادرست را انتخاب کند، دانش‌آموز ممکن است احساسات نهفته‌ی خود را کتمان کند.

هدف از انعکاس یک احساس، فقط تمرکز بر همان احساس است و رفع ابهام از احساسات اهمیت خاصی در مشاوره دارد. و برای طرفین مشاوره مفید است. معلم باید سعی کند در بررسی‌ها و مطالعات بعدی با دانش‌آموز همراه و همگام باشد. البته گاهی انعکاس احساسات بسیار دشوار است.

برخی مواقع، تفاوت‌های فرهنگی و جنسی باعث می‌شود که افراد احساسات خود را به راحتی بروز ندهند.

این خصوصیت را باید درک کرد و محترم شمرد. در نقش یک مندیبار، باید در مورد این گونه اشخاص با خونسردی برخورد شود تا پیگیری احساسات آنان با اطمینان میسر شود. مهارت واقعی در شناخت خصوصیات فردی و زبان خاص آنان نهفته است، نسبت به همه‌ی جملات نباید عکس‌العمل نشان داد و



گاهی فقط گفتن «هوم» کافی است. در ضمن واکنش باید متفاوت باشند تا وضعیت طبیعی حفظ شود. تجربه نشان داده است که یک اشتباه عادی در نحوه بیان احساسات موجب بروز واکنش تکراری می‌شود. برای مثال گفتن «شما احساس می‌کنید» یا «شما به نظر می‌رسد» به نظر می‌رسد «بایستی مناسب باشی» و تالی و تجربه دانش آموز باشد. لحن صدا باید طبیعی و ساده باشد و به پیوستار و توأم با تکلف. از واژه‌های فنی و اختصاصی نیز باید اجتناب کرد و باید به دانش آموز فرصت داد تا پاسخ‌های نسبتاً نادرست خود را نیز ارائه دهد تا شرایط طبیعی و زمینی درک متقابل فراهم شود.

درک و همدلی

این مهارت، کانون همه‌ی مهارت‌های مشاوره به شمار می‌رود. بدون همدلی، دانش آموز حرارت آشکار بودن احساسات خود را پیدا نخواهد کرد. همدلی یک شیوه‌ی نشوونمایی فعال برای برانگیختن احساسات و اطلاع از تجارب دانش آموز است. همدلی بایستی با دقت و تجربه‌ی زیاد منتقل شود، زیرا معلم نمی‌تواند کاملاً از احساسات دانش آموز مطلع باشد. به کار بردن عبارتی مانند «تشنه‌ام»، «مطمئن نیستم»، «ولی» می‌تواند مفید باشد.

کاربرد سؤالات

در مشاوره، گرچه گردآوری اطلاعات اهمیت زیادی دارد، ولی تأکید اصلی بر بیان هر چه بیشتر احساسات است. هنگامی که پاسخ یک پرسش خاص مورد نیاز باشد، می‌توان سؤالات را بسته مطرح کرد و هنگامی که هدف، یگیری بحث باشد، می‌توان از سؤالات باز استفاده کرد. برای مثال: «شما تصمیم دارید چه درسی را در دلالس تعریف کنید؟» نمونه‌ی یک سؤال بسته است که به پاسخ دقیق دارد اما از بازاری مانند سایر پرسش‌ها پس از تأیید آن چه فکر می‌کنید؟» نمونه‌ی یک سؤال باز است.

اصولاً، باید از سؤالات‌هایی با واژه‌های استهلاکی مانند «چرا» خودداری کرد، زیرا ممکن است دانش آموز را به مضامین دفاع برانگیزد. این گونه سؤالات نشان‌دهنده‌ی تضاد و عدم موافقت

است و دانش آموز باید دلایل قابل قبولی ارائه نماید که ممکن است گاهی این دلایل غیر واقعی باشند. چنانچه امور گذر به جای «چرا دیر کردی؟» بگردید، «امن نمی‌دانم چه عاملی مایع به موقع رسیدن تو در صبح‌ها می‌شود؟»، نشان می‌دهد که در پی تشخیص علت تأخیر او بوده و می‌خواهد به حل مشکل کمک کند. سؤال‌های بسته به دلیل این که مسئله را پاسخ محدوداند، مایع پستوری بحث می‌گردند. معمولاً سؤالاتی که تاکنون نامند: «آیا»، «کجا»، «چه موقع» طرح شوند، سؤال‌های بسته‌اند.

تأکید و تکرار برای روشنگری

تکرار آخرین کلمات غالب و هست لادامی بحث را به دانش آموز می‌دهد. همچنین نشان دهنده‌ی آن است که معلوم به شما به آنچه گفته می‌شود که ش می‌دهد، بلکه به درستی و با دقت موضوع را می‌گیری می‌کند. تفاوت زیادی بین «تکرار حرف‌های طرف مقابل» و «نشان دادن واکنش» وجود دارد.

تکرار روشنی است که در آن، آنچه گفته شده است، به همان ترتیب و با کلمات کمتری بازگو می‌گردد و برای خلاصه کردن منظور مخاطب نیز به کار برده می‌شود. گاهی می‌توان ترکیبی از شیوه‌ی تکرار و واکنش ارائه کار گرفت. مثلاً هنگامی که دانش آموز به معنی می‌گوید «امن واقعاً مادرم را دوست دارم» او بر این همه کار انجام می‌دهد، پول توجیبی هم می‌دهد. ولی هنگامی که به دیدن دوست می‌رود، همیشه می‌رود و با من هنوز مانند کودکی رفتار می‌کند. آموزگارش می‌تواند پاسخ دهد: «به نظر می‌رسد، از آنچه مادرت برای تو انجام داده تقدیر می‌کنی» (تقلی قول اولی به نظر احساس می‌کنی کمی زیاددرو می‌کنی، این جور نیست؟ (واکنش).

خودداری از قضاوت مربع

بهر است از سؤالات‌های کلامی و غیر کلامی تعجب انگیز، و غیر قابل تحمل خودداری شود. هدف شما به عنوان یک شنونده‌ی خوب، درک مطلب از طریق همدلی است. ممکن است معلوم از شنیدن رویدادی وحشت کند، ولی مهم این

است که احساس‌های واقعی خود را آشکار نمایید، مگر این که دلایلی برای این کار داشته باشد. مثلاً ممکن است دانش آموز قبل از ادامه‌ی بحث، قصد آزمایش معلم خود را داشته باشد، و بگوید: برخی از دوستان او در یک جشن، نوشابه الکلی و مواد مخدر مصرف نمودند.

آموزگار ممکن است بگوید: «به نظر می‌رسد که همگی شما این موضوع را تحمل نکردید؟» و یا شاید شما می‌خواهید بیشتر در این باره حرف بزنید، البته لازم نیست اسمی دوستان خود را بگویید. در این حالت، دانش آموز احساس خواهد کرد که بیشتر می‌تواند در مورد این وضع دشوار بحث کند. بدون این که به دوستان خود خیانت کند. به عنوان یک قاعده‌ی کلی، بهتر است از داوری و با اظهار عقیده شخصی قبل از پایان بحث خودداری کرد.

خودداری از تغییر موضوع

تعبیر و جایجایی موضوع در ابتدای بحث می‌تواند یک راهبرد عملی به شمار رود. ولی پس از مدتی ضروری است که او را ترغیب نمایید، بر یک مسأله و در یک زمان خاص متمرکز شود: دو پهلو حرف زدن نشان‌دهنده‌ی ناراحتی و اضطراب دانش آموز است، و با گوش فرا دادن مؤثر، می‌توان او را به آرامش و تمرکز سوق داد.

خودداری از طولانی شدن کلام

در هنگام ارائه واکنش به دانش آموز، بهتر است پاسخ‌ها ساده و کوتاه باشد. پاسخ‌های طولانی، از گوش فرا دادن معلم و ادامه‌ی سخنان دانش آموز جلوگیری می‌نماید و بی‌گیری مطلب را مشکل می‌کند. بویژه در مسی که دانش آموز مضطرب و آشفتنه است، می‌توان همانند ناظر بی طرف قطع سخنان را به حداقل ممکن کاهش داد.

خلاصه‌گویی

خلاصه‌گویی عبارت است از تکرار آنچه باید بیان شود و با ابراز احساس‌ها و توضیح و تفسیر مطالب تفاوت دارد. بعد از خوب گوش دادن، در فرصت‌های مختلف باید از خلاصه‌ی بلند ایبا این چنین است: «آیا درست می‌کنی که...» جواب گرفت. البته زمان مطرح کردن نیز مهم است.

تأثیر تصورات قالبی بر روابط معلمان و دانش آموزان

حسن بصیری

خصوصیات منحصر به فرد آن‌ها، به رشدشان کمک کنند. و به طور مثال؛ می‌دانیم که با وجود انواع نظریه‌های تشویق و تنبیه و روش‌های گوناگون تربیتی، هر فردی به نوع خاصی از تشویق یا تنبیه نیاز دارد که وابسته به خصوصیات منحصر به فرد اوست. بنابراین اگر معلم مانند دانش آموز از تصورات قالبی استفاده کند، مانع رشد او خواهد شد و تلاش‌هایش بی‌نتیجه خواهد ماند. البته به نتیجه نرسیدن تلاش‌های معلم می‌تواند دلایل متعددی داشته باشد، اما اگر به فرديت هر دانش آموز توجه نکند خود را از فرصت استثنایی رشد دادن او محروم ساخته است. این که گاهی معلم علیرغم تلاش زیاد به موفقیت کمی دست می‌یابد به همین دلیل است. بسیاری از معلمان با اجتناب از روابط بین فردی با دانش آموز و برقراری ارتباط مبتنی بر این گونه تصورات کلیشه‌ای، سال تحصیلی را به پایان می‌برند و غالباً نه در خود آن‌ها و نه در دانش آموزان یاد و خاطره‌ی خوشی از این ارتباط برجا نمی‌ماند. توجه به خصوصیات فردی هر دانش آموز، این که او کیست؟ از چه چیزهایی خوشش می‌آید؟ چرا از درس خاصی بدش می‌آید؟ و بسیاری از صفات اخلاقی و روحی و شخصیتی وی آن قدر اهمیت دارد که اگر با اندکی علاقه از آن‌ها مطلع شویم با سرعت و سهولت بیشتری به نتیجه خواهیم رسید. داستان باشکوه «مسافر کوچولو» اثر سنت اگزوپری که شهرتی جهانی و پایدار دارد به همین قضیه پرداخته است. مسافر کوچولو از آدم بزرگ‌ها بدش می‌آید. چون آن‌ها همه چیز را کلیشه‌ای می‌بینند و دایم می‌گویند «ما کار داریم!» و کوچکترین وقتی را برای رشد فهم بچه‌ها یا حتی خودشان صرف نمی‌کنند و به عادت‌هایشان خو گرفته‌اند. آن‌ها برای یاددهی از کلیشه‌های تشویق و تنبیه اختصاصی خود استفاده می‌کنند. بی‌این که متوجه نشایح ضعیف اقدامات خود باشند. البته معلمانی نیز هستند که در جهت شکستن تصورات قالبی دانش آموزان، گام‌های مؤثری برمی‌دارند و این تصورات را قابل اصلاح و تغییر می‌دانند. آن‌ها از نقش تأثیرگذار عواطف بر روی تصورات قالبی به خوبی آگاهند و با رفتارهای پذیرا و انسانی خود و توجه به خصلت‌های ویژه‌ی دانش آموزان در اصلاح این تصورات می‌کوشند. دانش آموز بودن، صرف‌نظر از بحث انضباطی، نقشی است که بیشتر با نمره ارزش‌گذاری می‌شود. اگر یک معلم بتواند این تصورات قالبی را با مهارت و تجربه تغییر دهد فشارهای روانی خود را به حداقل خواهد رساند و زمینه‌ی بالندگی خود و شاگردانش را ایجاد خواهد کرد.

از آنجایی که معلمان و دانش آموزان واجد یک کنش جمعی هستند، روابط درون گروهی آن‌ها نیز قابل توجه است. معلمان با گروه‌هایی سروکار دارند که گاه به طور ناخواسته درباره‌ی آن‌ها قضاوت‌های جمعی می‌کنند. دانش آموزان در اولین ارتباط خود با معلم از پدیده‌ای به نام تصورات قالبی استفاده می‌کنند. تصورات قالبی، پیش فرض‌هایی درباره‌ی یک گروه، طبقه‌ی اجتماعی، فرد یا شیئی است که حاصل تجربه‌ی مستقیم واقعیت نیستند و موجب انحراف از واقعیت می‌شوند. به محض ورود معلم به کلاس، تصورات پیش ساخته‌ی آن‌ها فعال می‌شود و فرایند قضاوت شکل می‌گیرد. معلم نیز کم و بیش به این موضوع واقف است و سعی می‌کند تا بر کوچکترین اجزای رفتاری و کلامی خود تسلط داشته باشد و تصویری مطلوب از خویش ارائه نماید. از این رو معلم با دو مسأله روبرو می‌شود؛ از یک سو می‌باید به وظیفه‌ی اصلی خود، یعنی آموزش بپردازد و از سوی دیگر مراقب رفتار و گفتار خود باشد و از این جهت نوعی تنیدگی یا اضطراب بر روابط او با دانش آموزان سایه می‌افکند. اگر او نتواند این تنیدگی را مهار کند، اندک اندک تحلیل رفته و نشانه‌های زودرنجی، عصبانیت و سرانجام پأس و سرخوردگی در او پدیدار خواهد شد. به همین سبب بیشتر معلمان و حتی آن‌هایی که از تجربه‌ی کافی برخوردارند روزهای اول مدرسه را با میزانی از تنیدگی به سر می‌برند. این که چرا در دانش آموزان تصورات قالبی شکل می‌گیرد و به طور مثال؛ تصور می‌کنند؛ «معلمان افرادی هستند که با هر نوع بی‌انضباطی یا قاطعیت و حتی خشن برخورد می‌کنند و یا این که آن‌ها در برابر هر نوع افت تحصیلی برآشفته می‌شوند و قس علیهذا پاسخ روشنی دارد. آن‌ها مانند هر انسان دیگری سعی دارند تا جهان پیرامون خود را نظم دهند و با شیوه‌ی خاصی ادراک کنند. ذهن آدمی یک کنش اقتصادی دارد. به این معنی که نمی‌تواند تمام امور بیرون از خود را درک کند. از این رو با این گونه تصورات، افراد و واقعیت‌های بیرونی را نظم می‌دهد و طبقه‌بندی می‌کند. این موضوع در مورد معلمان نیز صادق است. آن‌ها با تداعی چهره‌های مختلف دانش آموزان تلاش می‌کنند آن‌ها را از این طریق طبقه‌بندی کنند. تا افراد را به سرعت شناسایی نمایند. از آنجایی که معلمان با گروه‌های متعددی از دانش آموزان سروکار دارند می‌توانند از این پدیده حسن استفاده کنند. و با برخوردهای اختصاصی و حساب شده‌ی خود با افراد و توجه به

انتشار نور

ترجمه‌ی: محمدعلی پز شیپور

بازتابش بازتابی تابش برآیند است. در این فعالیت، کشف می‌کنید که چگونه پرتو نور در خط راست منتشر می‌شود و جهت آن در بازتابش تغییر می‌کند.

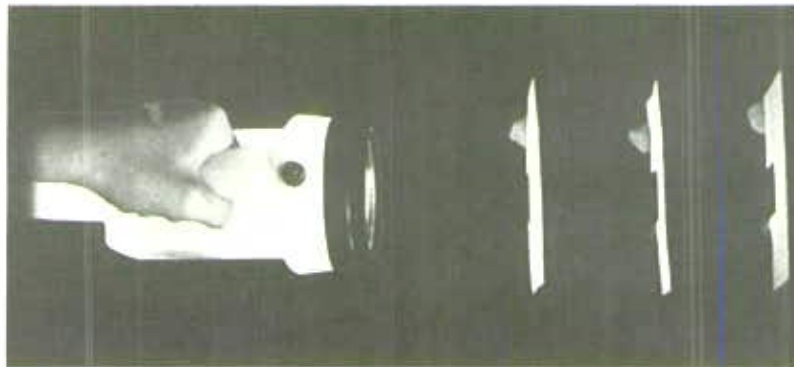
آنچه برای آزمایش نیاز دارید: سه کارت به ابعاد ۸×۱۲ سانتیمتر، خمیر، فنجی، چراغ قوه، جعبه کفش و ۲ آینه‌ی کوچک

آن‌ها اندازه‌گیری می‌شود. فصول موج فاصله‌ی بین نقاط یکسان یک موج تا موج دیگر است. نور در حقیقت، نگره‌ای از طول موج‌هایی است که در حلقه‌های امواج الکترومغناطیس دیده می‌شود.

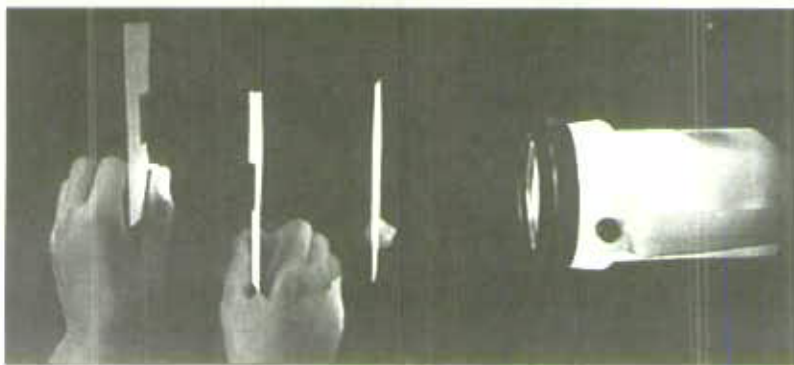
امواج نورانی در خط راست منتشر می‌شوند و هنگام برخورد با اشیاء تغییر جهت می‌دهند. هنگامی که نور به یک سطح صیقلی برخورد می‌کند بازتابش پیدا می‌یابد و زاویه‌ی

نور از چشمه‌های مختلف چون خورشید، ستارگان، لامپ‌های روشنایی و شعله منتشر می‌شود. نور نوعی از انرژی تابشی الکترومغناطیس است که از حلاله و مواد شفاف عبور می‌کند. نور و تابش‌های الکترومغناطیس به صورت موج منتشر می‌شوند. این امواج خیلی شبیه امواج دریا است. امواج الکترومغناطیس توسط طول موج

انجام آزمایش



- ۱- پایین کارت‌ها را به اندازه‌ی ۲/۵ سانتیمتر ببرید.
- ۲- کارت‌ها را با فاصله معینی و به‌طور عمود با خمیر بر سطح میز بچسبانید.
- ۳- کارت‌ها را طوری قرار دهید که سوراخ‌ها در یک خط راست قرار گیرند.
- ۴- چراغ اتاقی را خاموش و چراغ قوه را روشن کنید (مطابق شکل) و مشاهده کنید که چگونه نور از سوراخ‌ها عبور می‌کند.



- ۵- کارت‌ها را جابه‌جا کنید و مشاهده کنید که چه اتفاقی برای پرتوهای نور رخ می‌دهد؟
- ۶- در دیواره‌ی جعبه‌ی کفش مربعی ببرید.
- ۷- چراغ قوه را طوری قرار دهید که پرتوهای نور پس از عبور از سوراخ وارد جعبه کفش شود.
- ۸- یکی از آینه‌ها را با خمیر، طوری در کنار سوراخ بچسبانید که پرتوهای نور به آن برخورد کند. چه اتفاقی می‌افتد؟



مجله های رشد توسط دفتر انتشارات کمک آموزشی سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی وابسته به وزارت آموزش و پرورش، با این عناوین تهیه و منتشر می شوند:

مجله های دانش آموزی (به صورت ماهنامه - ۸ شماره در هر

سال تحصیلی - منتشر می شوند):

- رشد کودک (برای دانش آموزان ابتدایی و پایه ی اول دوره ی ابتدایی)
- رشد نوجوان (برای دانش آموزان پایه های دوم و سوم دوره ی ابتدایی)
- رشد دانش آموز (برای دانش آموزان پایه های چهارم و پنجم دوره ی ابتدایی)
- رشد نوجوان (برای دانش آموزان دوره ی تحصیلی)
- رشد جوان (برای دانش آموزان دوره ی متوسطه)

مجله های عمومی (به صورت ماهنامه - ۸ شماره در هر سال

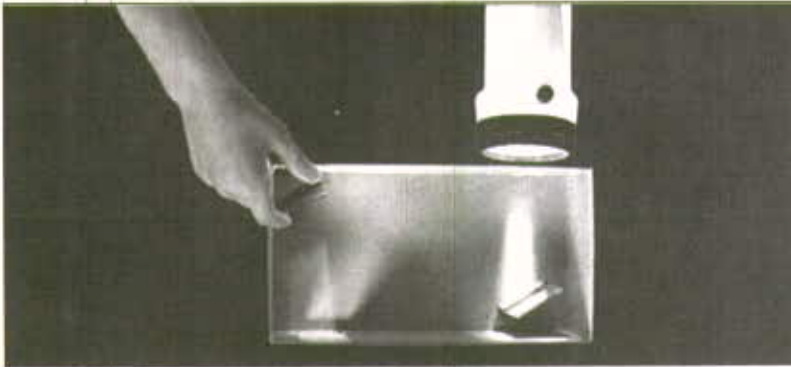
تحصیلی منتشر می شوند):

- رشد مدیریت مدرسه، رشد معلم، رشد آموزش ابتدایی، رشد آموزش راهنمایی تحصیلی، رشد تکنولوژی آموزشی، رشد مدرسه فردا
- مجله های تخصصی (به صورت فصلنامه و ۴ شماره در سال منتشر می شوند):

- رشد برهان ریاضی (مجله ی ریاضی، برای دانش آموزان دوره ی راهنمایی تحصیلی)، رشد برهان متوسطه (مجله ی ریاضی، برای دانش آموزان دوره ی متوسطه)، رشد آموزش معارف اسلامی، رشد آموزش جغرافیه، رشد آموزش تاریخ، رشد آموزش زبان و ادب فارسی، رشد آموزش زبان، رشد آموزش زیست شناسی، رشد آموزش تربیت بدنی، رشد آموزش فیزیک، رشد آموزش شیمی، رشد آموزش ریاضی، رشد آموزش هنر، رشد آموزش قرآن، رشد آموزش علوم اجتماعی، رشد آموزش زمین شناسی، رشد آموزش فنی و حرفه ای، رشد مشاور مدرسه.

مجموعی رشد عمومی و تخصصی برای معلمان آمریکایی، مدیران و کادر اجرایی مدارس دانشجوین مراکز تربیت معلم و رشته های دبیری دانشگاه ها و کارشناسان تعلیم و تربیت تهیه و منتشر می شوند.

• نشانی: تهران، خیابان ایرانشهرشمالی، ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش، پلاک ۲۲۸، دفتر انتشارات کمک آموزشی.



۹- در طرف مقابل، سوراخی مربع شکل ایجاد کنید و آینه را به طور عمود با خمیر در کنار آن بچسبانید.

۱۰- دو آینه را طوری قرار دهید که با نور بازتابش از سوراخ دیگر جعبه کفش خارج شود. سپس آینه ها را با کمک نوارچسب و خمیر ثابت کنید. در جعبه کفش را بگذارید و با نواز چسب بچسبانید.



۱۱- دستگاهی که شما ساخته اید پریسکوپ نام دارد.

Analyzing your result:

1. What did the first five steps of the experiment tell you about the path of light?
2. Make a diagram of the light path in the periscope. Does the light travel in a straight line?
3. What changes the direction of the light path?
4. Hold a book up in front of a mirror. What do you notice about the image in the mirror?

جدول

نیلوشر شکری

۱. نیلوشر شکری، مدیر عامل و مدیر عامل سابق شرکت نیلوشر شکری، در تاریخ ۲۰/۰۷/۱۳۹۵ در تهران به دلیل مشکلات مالی و عدم توانایی در پرداخت بدهی‌ها، از سمت مدیر عاملی استعفا داد.

۲. نیلوشر شکری، مدیر عامل سابق شرکت نیلوشر شکری، در تاریخ ۲۰/۰۷/۱۳۹۵ در تهران به دلیل مشکلات مالی و عدم توانایی در پرداخت بدهی‌ها، از سمت مدیر عاملی استعفا داد.

۳. نیلوشر شکری، مدیر عامل سابق شرکت نیلوشر شکری، در تاریخ ۲۰/۰۷/۱۳۹۵ در تهران به دلیل مشکلات مالی و عدم توانایی در پرداخت بدهی‌ها، از سمت مدیر عاملی استعفا داد.

۴. نیلوشر شکری، مدیر عامل سابق شرکت نیلوشر شکری، در تاریخ ۲۰/۰۷/۱۳۹۵ در تهران به دلیل مشکلات مالی و عدم توانایی در پرداخت بدهی‌ها، از سمت مدیر عاملی استعفا داد.

۵. نیلوشر شکری، مدیر عامل سابق شرکت نیلوشر شکری، در تاریخ ۲۰/۰۷/۱۳۹۵ در تهران به دلیل مشکلات مالی و عدم توانایی در پرداخت بدهی‌ها، از سمت مدیر عاملی استعفا داد.

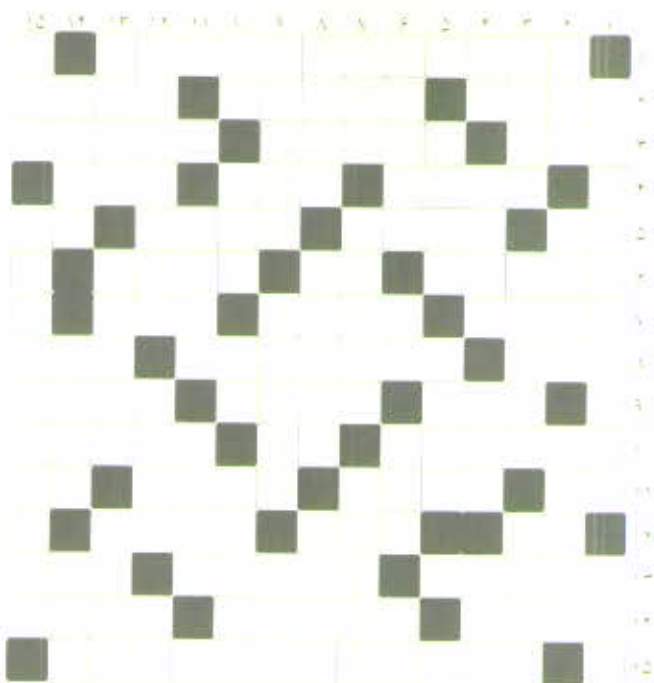
۶. نیلوشر شکری، مدیر عامل سابق شرکت نیلوشر شکری، در تاریخ ۲۰/۰۷/۱۳۹۵ در تهران به دلیل مشکلات مالی و عدم توانایی در پرداخت بدهی‌ها، از سمت مدیر عاملی استعفا داد.

۷. نیلوشر شکری، مدیر عامل سابق شرکت نیلوشر شکری، در تاریخ ۲۰/۰۷/۱۳۹۵ در تهران به دلیل مشکلات مالی و عدم توانایی در پرداخت بدهی‌ها، از سمت مدیر عاملی استعفا داد.

۸. نیلوشر شکری، مدیر عامل سابق شرکت نیلوشر شکری، در تاریخ ۲۰/۰۷/۱۳۹۵ در تهران به دلیل مشکلات مالی و عدم توانایی در پرداخت بدهی‌ها، از سمت مدیر عاملی استعفا داد.

۹. نیلوشر شکری، مدیر عامل سابق شرکت نیلوشر شکری، در تاریخ ۲۰/۰۷/۱۳۹۵ در تهران به دلیل مشکلات مالی و عدم توانایی در پرداخت بدهی‌ها، از سمت مدیر عاملی استعفا داد.

۱۰. نیلوشر شکری، مدیر عامل سابق شرکت نیلوشر شکری، در تاریخ ۲۰/۰۷/۱۳۹۵ در تهران به دلیل مشکلات مالی و عدم توانایی در پرداخت بدهی‌ها، از سمت مدیر عاملی استعفا داد.



۱۱. نیلوشر شکری، مدیر عامل سابق شرکت نیلوشر شکری، در تاریخ ۲۰/۰۷/۱۳۹۵ در تهران به دلیل مشکلات مالی و عدم توانایی در پرداخت بدهی‌ها، از سمت مدیر عاملی استعفا داد.

۱۲. نیلوشر شکری، مدیر عامل سابق شرکت نیلوشر شکری، در تاریخ ۲۰/۰۷/۱۳۹۵ در تهران به دلیل مشکلات مالی و عدم توانایی در پرداخت بدهی‌ها، از سمت مدیر عاملی استعفا داد.

۱۳. نیلوشر شکری، مدیر عامل سابق شرکت نیلوشر شکری، در تاریخ ۲۰/۰۷/۱۳۹۵ در تهران به دلیل مشکلات مالی و عدم توانایی در پرداخت بدهی‌ها، از سمت مدیر عاملی استعفا داد.

۱۴. نیلوشر شکری، مدیر عامل سابق شرکت نیلوشر شکری، در تاریخ ۲۰/۰۷/۱۳۹۵ در تهران به دلیل مشکلات مالی و عدم توانایی در پرداخت بدهی‌ها، از سمت مدیر عاملی استعفا داد.

۱۵. نیلوشر شکری، مدیر عامل سابق شرکت نیلوشر شکری، در تاریخ ۲۰/۰۷/۱۳۹۵ در تهران به دلیل مشکلات مالی و عدم توانایی در پرداخت بدهی‌ها، از سمت مدیر عاملی استعفا داد.



۱۶. نیلوشر شکری، مدیر عامل سابق شرکت نیلوشر شکری، در تاریخ ۲۰/۰۷/۱۳۹۵ در تهران به دلیل مشکلات مالی و عدم توانایی در پرداخت بدهی‌ها، از سمت مدیر عاملی استعفا داد.

۱۷. نیلوشر شکری، مدیر عامل سابق شرکت نیلوشر شکری، در تاریخ ۲۰/۰۷/۱۳۹۵ در تهران به دلیل مشکلات مالی و عدم توانایی در پرداخت بدهی‌ها، از سمت مدیر عاملی استعفا داد.

۱۸. نیلوشر شکری، مدیر عامل سابق شرکت نیلوشر شکری، در تاریخ ۲۰/۰۷/۱۳۹۵ در تهران به دلیل مشکلات مالی و عدم توانایی در پرداخت بدهی‌ها، از سمت مدیر عاملی استعفا داد.

۱۹. نیلوشر شکری، مدیر عامل سابق شرکت نیلوشر شکری، در تاریخ ۲۰/۰۷/۱۳۹۵ در تهران به دلیل مشکلات مالی و عدم توانایی در پرداخت بدهی‌ها، از سمت مدیر عاملی استعفا داد.

۲۰. نیلوشر شکری، مدیر عامل سابق شرکت نیلوشر شکری، در تاریخ ۲۰/۰۷/۱۳۹۵ در تهران به دلیل مشکلات مالی و عدم توانایی در پرداخت بدهی‌ها، از سمت مدیر عاملی استعفا داد.

برگ اشتراک مجله های رشد

شرایط
 ۱- واریز مبلغ ۳۰۰۰۰ ریال به ازای هر عنوان مجله درخواستی.
 به صورت علی الحساب به حساب شماره ۳۹۶۶۲۰۰ بانک تجارت شعبه سه راه آرمایش (سرحدحصار) کد ۳۹۱۵ تریوچه شرکت اقیما.
 ۲- ارسال اصل رسید بانکی به همراه برگ تکمیل شده اشتراک.

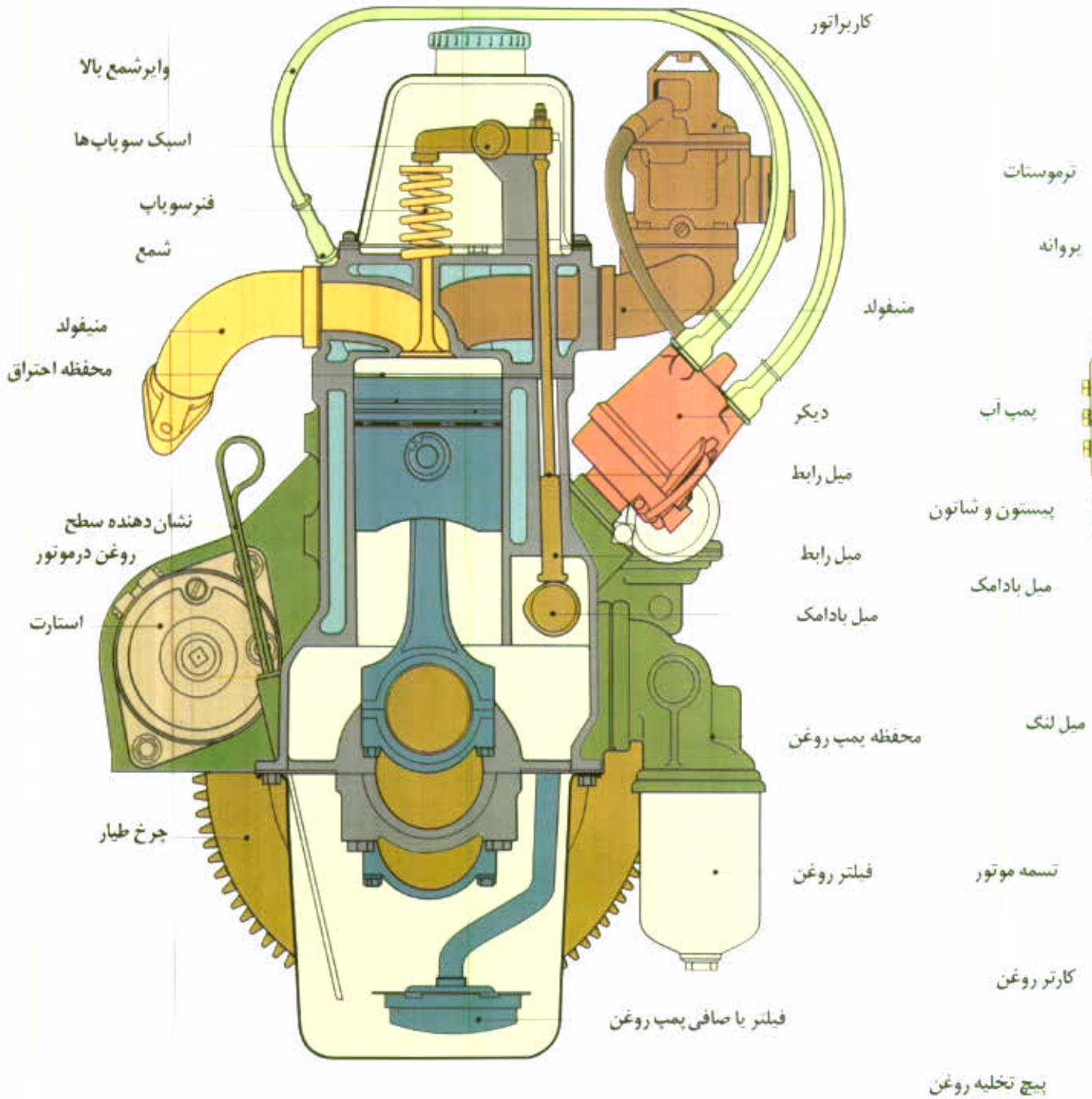
- نام مجله :
- نام و نام خانوادگی :
- تاریخ تولد :
- میزان تحصیلات :
- تلفن :
- نشانی کامل پستی :
- آستان :
- خیابان :
- پلاک :
- کدپستی :

- مبلغ واریز شده :
- شماره و تاریخ رسید بانکی :

امضا:
 نشانی: تهران - صندوق پستی امور مشترکین ۱۶۵۹۵/۱۱۱
 www.roshdmag.ir
 نشانی اینترنتی:
 Email: info@roshdmag.ir
 پست الکترونیک:
 ۷۷۳۴۶۵۶ - ۷۷۳۴۵۱۱
 شماره مشترکین:
 ۸۸۳۰۱۴۸۲ - ۸۸۸۳۹۳۳۳
 پیام گیر مجلات رشد:

یادآوری:
 هزینه برگشت مجله در صورت خوابا و کامل بودن سلی به عهده مشترک است.
 • مهیای شروع اشتراک مجله از زمان وصول برگه اشتراک است.
 • برای هر عنوان مجله برگ اشتراک جداگانه تکمیل و ارسال کند. امضای برگ اشتراک نیز مورد قبول است.

فضی موتور چهار سیلندر (۴ زمانه)



آثار برگزیده‌ی سوهمین جشنواره‌ی عکس رشد

گروه بزرگسال

گرایش: آزاد



حامد نیریوند قوچانی نژاد ثانی. قوچان. نقر اول



عکس رشد



سیدمجیدی خانمی. مشهد. نقر دوم



نیما اوچانی. تهران. نقر سوم

گرایش: آموزش و پرورش از نگاه دوربین



جلال شمس آذران. تبریز. نقر اول



عکس رشد



سیدمحسن سجادی. تهران. نقر دوم



احمدرضا کریمی. تهران. نقر سوم